

چگونه بدون هیچ شکی مطمئن باشید که رابطه بین شما
و خدا درست است.

۱ کشف راز

اگر می توانستیم به دنیا نشان دهیم که تعهد به مسیح، نه تنها کسل کننده،
خسته کننده و یکنواخت نیست بلکه هیجان انگیزترین ماجراجویی روح
انسان است که تا بحال شناخته شده؛ کسانی که از بیرون کلیسا با سوء
ظن به مسیح نگاه می کنند، جمع خواهند شد تا اظهار وفاداری نمایند ...
و در آن زمان انتظار بزرگترین بیداری روحانی بعد از پنطیکاست را
خواهیم داشت.

جیمز استوارت

آیا دوست دارید بعد تازه ای از خوشبختی و خوشی را در زندگی
مسیحی خود کشف نمایید؟
آیا می خواهید از تلاطم روحانی خارج شوید و به زندگی همیشه پیروز
دست یابید؟

وقتی مسیحی شدید شاید فکر کردید ایمان آوردن به مسیح مساوی با پایان
مشکلات شما خواهد بود، که بالطبع باعث پیروزی شما علیه وسوسه و
گناه، و تجربه خوشبختی لحظه به لحظه خواهد شد، و به راحتی با
گرفتاری های زندگی برخورد خواهید کرد.

ولی به این راحتی نبود، بود؟ متوجه شدید که بسیاری از مسیحیان
تشنگی روحانی را تجربه می کنند. متوجه شدید که خداوند به مسیحیان
آزادی انتخاب می دهد، و اینکه ما اغلب انتخاب صحیحی نمی کنیم.
شما کشف کردید که خداوند در بیشتر مواقع اجازه می دهد که سختی ها
وارد زندگی مان شود و در همه این موارد ما با عکس العمل های خود

به او احترام نمی گذاریم. متأسفانه تعداد زیادی از ایمانداران گرفتار نوعی تلاطم روحانی می شوند که آنها را به فراز و نشیبی هدایت می کند که باعث دلسردی شان از قوانین می شود. گروه دیگری در بیابان خشک افسردگی روحانی، دور از چشمه های وفوری که خداوند ما عیسای مسیح به همه کسانی که به او اعتماد نموده و از او اطاعت کردند وعده داده است، سرگردان می گردند.

آیا او به وعده اش وفا نکرده است؟ البته که وفا کرده است. در عوض، این مسیحیان خیرخواه در استفاده از منبع قدرتی که عیسای مسیح فرستاد تا کار او را در ما انجام دهد، شکست خورده اند. آنها به رازی که به زندگی پایدار منتهی می شود، پی نبرده اند. شما چطور؟ به تازگی احساس کرده اید که از خداوند فاصله گرفته اید؟ آیا حس آرامش درونی تان کمتر از آن مقداری که باید باشد، شده است؟ آیا اولین محبت خود را برای او گذاشته اید؟ آیا گناه شما را مستاصل کرده است؟ آیا اشتیاق کمی برای مطالعه کلام خدا دارید؟ آیا در محبت به دیگران یا به خود، مشکل دارید؟ آیا دعا تجربه ای بی معنی در زندگی تان شده است؟ آیا گرفتار عادت بدی شده اید؟ آیا در بشارت دادن به دیگران در مورد مسیح علاقه کمی دارید؟ آیا خوشبختی تان به موقعیت شما بستگی دارد؟ شما در آستانه کشف این موضوع هستید که چگونه می توانید از سقوط در قوانین روحانی اجتناب نمایید، چگونه بر رکود روحانی طلسم شده غلبه کنید. مهم نیست که با چه موانع و مشکلاتی روبرو خواهید شد، پر از انرژی باشید، یا به ۴۸ ساعت خواب مداوم نیاز داشته باشید، بدون شک می توانید مطمئن باشید که همه چیز بین شما و خدا درست است ... و زندگی شما می تواند نمونه بارزی از محبت، خوشی، صلح، صبر، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری که او وعده داده است، باشد.

بالاخره خلاص شدن

فرانک، مدیر عامل موفق یک موسسه انتشاراتی است. وقتی که فرانک ۹ ساله بود، به عیسای مسیح به عنوان نجات دهنده شخصی خودش ایمان آورد. او در یک خانواده بسیار خوب مسیحی بزرگ شد و از بچگی

فعالیت های کلیسایی شرکت می کرد. او می گفت: "اما همیشه وقتی صحبت از تعهد مسیحی بود، از زیر آن شانه خالی می کردم. با اینکه هیچ وقت دست به کارهای وقیحی که دوستانم انجام می دادند، نمی زدم؛ اغلب ترجیح می دادم که به نوعی از زندگی ام لذت ببرم تا آنکه نمونه مثبتی از مسیحیت باشم. مکرراً سرخوردگی و شکست را تجربه می کردم. با خواندن کتاب مقدس و بررسی زندگی والدینم و دیگر مسیحیان بالغ، آن ثبات مورد نظر در زندگی مسیحیم را دریافت کردم. ولی به آسانی تسلیم افکار شهوانی، بدبینانه و خودخواهانه می شدم و بعد از آن احساس گناه می کردم و تا هفته ها و ماه ها از نظر روحانی مرده بودم، تا زمانیکه در مراسم عشا ربانی کلیسا برای چندمین بار زندگیم را متعهدانه به مسیح بسپارم.

بزودی متوجه شدم که آن لحظات احساسی پرشور تعهد دوباره، راهی است برای سازش بیشتر و اینکه آن چرخه مجددا شروع شود. این وضعیت مثل حرکت در یک جاده کوهستانی بود که دایما بالا و پایین می رود، البته بیشتر بطرف پایین. من آن شادی و پیروزی را که یک مسیحی باید داشته باشد، نداشتم."

سپس *فرانک* راز را کشف کرد. او در یکی از کنفرانس های آموزشی مسیحی که من آنجا در مورد خدمت روح القدس در زندگی ایمانداران صحبت کردم، شرکت نمود. *فرانک* آموخت که خدا روح القدس را فرستاد تا مددکار، تسلی دهنده، معلم و راهنمای شخصی ما باشد. او یاد گرفت که می تواند به قدرت روح القدس متصل شود تا به او کمک نماید که در مقابل وسوسه مقاومت نماید. او یاد گرفت که چگونه باید با گناه اعتراف نشده برخورد نماید و چطور می تواند آنگونه که خدا از او انتظار دارد، زندگی کند.

فرانک می گوید: "آموختن در مورد خدمت شخصی روح القدس، کاملاً زندگی من را عوض کرد. من با تعهد همه جانبه به خداوند مقاومت می کردم، چون می خواستم که شاد و پر تحرک باشم؛ اما متوجه شدم وقتی به روح القدس اجازه دادم کارش را انجام دهد، هر دو کیفیت نیز بطور طبیعی پدید آمد.

خیلی عالی است که فراز و نشیب های احساساتی از بین برود و در گام زدن با خداوند عیسی ثباتی بیشتر داشته باشیم. البته اوقاتی وجود دارد که احساساتم فوران می کند، یا احساس دلسردی یا شکست می کنم؛ ولی حالا می دانم که چگونه از طریق منابعی که خدا فراهم نموده است، بر این خشکی های روحانی (دلسردی و ...) فایق آیم. چه تفاوت بزرگی!"

یک هوای تازه

جوآن که در سن ۱۲ سالگی به عیسی مسیح ایمان آورده بود، با خودش قرار گذاشت که "حتی به قیمت جانم هم که شده، یک مسیحی خوب باشم." او با آن دندان های بهم چسبیده و قوزک های سفیدش هر چیزی را که فکر می کرد یک مسیحی خوب باید انجام بدهد، مثلا یکشنبه ها به کلیسا و کانون شادی رفتن، عدم استعمال دخانیات و الکل، تماشای بیلی گراهام در تلویزیون و با خواهر بزرگتر مهربان بودن را انجام داد. اما جوآن در سن ۲۱ سالگی بعد از ۹ سال شکست، سرخوردگی و عذاب وجدان متوجه شد که "یک چیزی اشتباه است. من نتیجه گرفتم که من نباید یک مسیحی باشم. بالاخره اگر من یک مسیحی بودم، چرا نتوانسته ام مثل یک مسیحی عمل کنم؟"

وقتی جوآن به دانشگاه نبرسکا می رفت، به یک کنفرانس آموزش رهبری که بوسیله سازمان کمپس کروسید حمایت می شد، دعوت شد. "انجا برای اولین بار شنیدم که زندگی مسیحی یک مشت انجام دادن و انجام ندادن نیست، بلکه لحظه به لحظه قدم زدن با خداوند است و این کار بستگی به قدرت او دارد که به من برای یک زندگی مسیحی پیروز نیرو می دهد.

تقریباً بلافاصله آزادی حاصل از عمل روح القدس در خود را تجربه کردم. تشخیص این حقیقت که مجبور نبودم تقلا کنم و به خودم فشار بیاورم که مسیحی وار زندگی کنم، مثل تنفس هوای تازه بود." کشف جوآن ۱۳ سال پیش اتفاق افتاد. حالا به عنوان یک مسئول امور پرسنلی، او از ثبات و قدرت ناشی از عمل روح القدس مبنی بر هدایت هدایت و نیرو دادن در زندگی اوست، لذت می برد.

توانا در بخشیدن پدر

برای استیسی، کشمکش درونی به خاطر صدمه ای بود که از پدرش به او وارد شده بود. استیسی می گوید: "برای سال ها او (پدرم) کینه و تنفرش را با اعمال زور و انتقاد مداوم نسبت به من و مادرم نشان داده بود. تلخی تمام وجود من را فراگرفته و هیچ چیزی بیشتر از این مرا خوشحال نمی کرد که ببینم پدرم به خاطر همه آسیب هایی که به من رسانده بود، عذاب می کشد. بخشیدن او آخرین کاری بود که می خواستم یا می توانستم انجام بدهم."

سپس استیسی با گروهی از مسیحیان که در مورد خدمت روح القدس در زندگی ایمانداران آموزش می دیدند، آشنا شد. درحالیکه یاد می گرفت چگونه مطیع کنترل روح القدس باشد، کم کم طرز فکر کلی او نسبت به پدرش و دیگران عوض شد. او به یاد می آورد: "من بیشتر و بیشتر از محبت خارق العاده خداوند پر شدم و آن تلخی من آنقدر کمرنگ شد که بالاخره توانستم پدرم و آنهایی که به من آسیب رسانده بودند را ببخشم. من خودم نمی توانستم این کار را انجام بدهم. من به یک محبت ویژه که تنها خدا می تواند فراهم نماید، نیاز داشتم و خدا هم آنرا برایم فراهم نمود! خدا قلب دلسوز خودش را در من گذاشت، پس حالا صادقانه می توانم بگویم که پدرم و دیگران را دوست دارم. خدا موقعیتی را عوض نمود که در مورد آن ناامید بودم و قدرت تغییر آنرا هم نداشتم."

قدرت مسیحی زیستن

اندرو جوان باهوشی است که رهبری گروه جوانان کلیسای شان را بعهده دارد. بدلیل تاثیر والدینش و یک کلیسای خوب، اندرو در کودکی مسیح را پذیرفت. او اذعان می دارد: "مثل خیلی از بچه های رهبران کلیسا من یک بچه خوب بودم، ولی تجارب روحانی کمی داشتم. در تابستان سال ۱۹۸۴ دوباره زندگییم را به مسیح سپردم، اما هنوز احساس می کردم که چیزی ناقص است."

حالا اندرو متوجه شده که زندگی مسیحی نه تنها مشکل است، بلکه غیر ممکن است. بدون وجود خدای روح القدس در درون ما، ممکن نیست که

قدرت کافی برای مقاومت در برابر وسوسه را داشته و دست به انتخاب صحیح بزنیم.

او می گوید، "چیزی که نمی دانستم این بود که من باید اجازه دهم خداوند، شخص روح القدس از طریق من مسیحی زندگی نماید. زمانی که کشف کردم بار مسئولیت مسیحی زندگی کردن اصلا یک بار نیست، چون خدای روح القدس از طریق من مسیحی زندگی خواهد کرد اگر من او را دعوت کنم و به او اعتماد نمایم، شادی غیر قابل توصیفی وجودم را فراگرفت."

رهایی از گناه جنسی

جان یکی از رهبران کلیسا، مردی خوش صورت و اهل خانواده بود. همیشه برای کمک به دیگران و شنیدن مشکلات آنها روی او حساب می شد. اما وقتی که اوضاع دفتر کارش کمی بهم خورد، وقت مطالعه کلام خدا و رازگهان را کنار گذاشت. دعای روزانه اش کم شد و در نتیجه مسائل روحانی اولویت خود را در زندگی او از دست داد.

دیگر آن صمیمیت اولیه را با زن خود احساس نمی کرد و گذشت سریع سال ها او را می ترسانید. وقتی غروب یکی از روزها سابرینا همکار جوان و جذاب او با چشمان اشکبار در دفتر کارش ظاهر شد، جان آماده بود که سقوط کند. سابرینا خودش مشکل داشت. نامزد او به تازگی نامزدی شان را به هم زده بود و او احساس رد شدگی، مورد سواستفاده قرار گرفتن و زشتی می کرد.

جان به سرعت سابرینا را متقاعد کرد که هنوز به شدت جذاب است. به دنبال ساعت ها به اصطلاح مشاوره، آنها خود را گرفتار یک سری برخوردهای جنسی مرموزانه دیدند. در ابتدا جان رفتار خود را اینگونه منطقی جلوه داد که زنش او را درک نمی کند و اینکه می دید زن جوانی به او تمایل نشان می دهد، باعث شد که دوباره احساس جوانی کند. اما لحظه های لذت بخش به زودی جای خود را به ابرهای تاریک احساس گناه داد. او زن و خانواده خود را دوست داشت. چیزی که باعث شده بود خیلی سریع احساس کند شخص مهمی است، حالا به او نشان می داد که

چقدر کم می توانست متواضع باشد. جان نمی توانست سنگینی بار احساس گناه را تحمل نماید. این درست همان جایی است که جان یاد گرفت که روح القدس چگونه می خواست او را از درد سر آن احساس و رابطه ای که ایجاد کرده بود، رها نماید. کار ساده ای نبود، اما جان توانست دوباره رابطه خود با خدا را تصحیح نماید، با سابرینا قطع رابطه کند و بخشش زنش را دریافت نماید.

همانطور که می توانید تصور نمایید مدتی طول کشید که رابطه زناشویی جان و همسرش ثبات لازم را پیدا کند، اما به مرور زمان خدا رابطه آنها را بر قرار نمود و شفا داد. جان عمیقا از گناهش پشیمان بود و مصمم است که نزدیکتر از قبل با خدا گام بردارد. او پذیرفت که "می دانم که اگر هر روز به روح القدس تکیه نکنم، چقدر ضعیف هستم. او به من قدرت داد تا وضعیت مخرب و گناه آلودی که به آن دچار شده بودم را متوقف نمایم. وقتی فکر می کنم که اگر در مورد نقش روح القدس در زندگی ام چیزی یاد نگرفته بودم، موقعیت ازدواج و خانواده ام چگونه می توانست باشد، به خودم می لرزم."

"شما قدرت خواهید یافت ..."

فرانک، جوآن، استیسی، اندرو و جان همگی رازی را کشف نمودند که متأسفانه بیشتر مسیحیان خوش نیت نیز در گوشه و کنار دنیا آنرا نادیده گرفته اند. میلیون ها ایماندار هنوز نمی دانند که روح القدس کیست. پس چگونه می توانند به او اجازه دهند تا قدرت و آرامش خود را در زندگی آنها آزاد نماید.

آنها به طور طبیعی زندگی می کنند، شادی روحانی آنها به موقعیت ها و اتفاقات بستگی دارد، مسیحی ولرم هستند. به وسیله گناه و مصالحه با دنیا، کلافه و ناامید شده اند و هرگز خوشی حاصل از قدم زدن لحظه به لحظه با خداوند را تجربه نمی کنند.

قبل از اینکه عیسی به آسمان صعود نماید به رسولانش قول داد که: "لیکن چون روح القدس بر شما آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان" (اعمال ۱: ۸).

قبل از پنطیکاست، این شاگردان مردان ضعیف و شکست خورده بودند؛ اما در آن روز پر جلال، وقتی روح خدا وند بر آنها نازل شد، آنقدر قدرت یافتند که با شهادت دادن به عیسی مسیح دنیا را زیرو رو کردند. در خلال قرن ها همان روح القدس به زنان و مردان قدرت داده است تا کارهای بزرگی برای ملکوت خدا انجام دهند. او مسیحیان را با محبت نسبت به دیگران پر کرده است. او شادی را در بحبوحه دلشکستگی ها به ارمغان آورده است. او در روح پر از مشکلات، صلح تولید نموده است. او سبب شده که مسیحیان ترسو با شجاعت انجیل را با دیگران در میان بگذارند. من بدون شک می دانم که اگر در زندگی مسیحی ام نیاز به روح القدس را درک نکرده بودم، حتما شکست می خوردم. من طبیعتا کمرو و کم حرف هستم. صحبت با دیگران در مورد عیسی مسیح همیشه برای من آسان نبود، ولی در طول تقریبا ۶۰ سال خدمت، روح القدس شجاعت لازم را به من عطا نمود تا به طور موثر در مورد مسیح با دیگران صحبت نمایم و همچنین مسیحیان دیگر را آموزش دهم تا اینگونه عمل نمایند.

در طول مدیریت این خدمت جهانی، وقتی که به نظر می رسید همه راه ها بسته است، هدایت او را تجربه کردم. وقتی که زمان و مسائل مالی به بن بست می رسید، او به من آرامش و صبر عطا می نمود. وقتی واکنش طبیعی من عصبانیت و نومیدی است، او مرا با خوشی پر می کند. نمی توانم افتخار موفقیت خدمت شخصی خودم یا سازمان کمپس کروسید را بپذیرم، چون می دانم اگر به او اجازه ندهم که هر روز مرا هدایت و راهنمایی نماید، تمام تلاشم برای مسیح، جسمانی و بیهوده خواهد بود و اما هنگامی که مشتاقانه به دنبال تکیه و اعتماد به هدایت او هستم، مطمئنم که دروازه های جهنم نمی تواند خدمتی که او می خواهد در من و از طریق من به پیش ببرد را تسخیر نماید.

دسترسی به سرچشمه قدرت

قدرت روح القدس همین الان در دسترس شماست! قدرت او به مسیحیان کمک می کند که عادت های سمج را در هم بشکنند، او کلیساهای راکد و ساکن را به کلیساهایی پر تحرک، و بدنی متشکل از ایمانداران در حال

رشد تبدیل می کند. قدرت او به مردان و زنان کمک می نماید که بر وسوسه غلبه نموده و آنها را از بند گناه و اسارت احساس گناهکاری آزاد می نماید. او به مسیحیان نشان می دهد که چگونه واقعا یکدیگر را محبت نمایند. او ایمانداران را قادر می سازد که در بحبوحه مشکلات، آرامش درونی را تجربه نمایند. او هزاران مسیحی را یاری می دهد تا بر ترس شهادت دادن در مورد مسیح فایق آیند.

اگر می خواهید سر چشمه این قدرت را کشف کنید، فقط دست مرا بگیرید. ما می خواهیم سفری هیجان انگیز به حقایق کتاب مقدسی داشته باشیم که در خلال اعصار کمی غبار گرفته اند. این حقایق خیلی ساده به نظر می آیند، اما وقتی آنها را در زندگی روزانه خود به کار می بندید، تضمین می کنم که زندگی شما دیگر مثل سابق نخواهد بود. بیابان روحانی زندگی شما رفته رفته آباد می گردد و آن فراز و نشیب مداوم روحانی، بالاخره دارای ثبات خواهد شد.

فرا خواهید گرفت که چگونه هر روز در خداوند شاد باشید. حتی اگر در موقعیتی باشید که به نظر نمی رسد جالب باشد. یاد خواهید گرفت که در مورد گناهان تان چکار کنید (گناهانی که سبب شکست شما شده است) و چگونه ضمیر خود را پاک نگه دارید.

ملامت و خستگی جای خود را به هیجان می دهد. بیچارگی به امید تبدیل می گردد. گام زدن شما با خدا جلوه جدیدی از قدرت و هدف در برخواهد داشت، زیرا به روح القدس اجازه می دهید که کار خود را در زندگی شما انجام دهد. آیا برای این اکتشاف آماده اید؟ پس بیایید اولین قدم را برداریم.

درک تضاد درونی که مسبب بسیاری از مشکلات ما است.

۲

چرا خیلی دشوار است که ثبات داشته باشیم؟

بدون حضور روح، هرگز یقین، تولد دوباره، تقدس، تطهیر گناهان و قبول اعمال وجود نخواهد داشت. می توانیم وظایف مان را بدون او (خدا) انجام دهیم، ولی خدمت مان، ضعیف و ماشینی است. زندگی در روح وجود دارد.

دبلیو. آ. کریس ول

زوج میانسال جذابی، راه خود را بین جمعیت کوچکی که اطراف من بودند، باز کردند. من تازه با یک گروه مدیران مسیحی و همسران شان در مورد خدمت شخصی روح القدس صحبت کرده بودم. در مجموع آنها بسیار مجنوب حرف های من شده بودند. اما وقتی آن زوج نزدیک تر آمدند، توانستم نگرانی را در چشم های آنان ببینم. شوهر از من پرسید: "آیا می توانیم با شما صحبت کنیم؟ ما در یک مورد به کمک شما نیاز داریم".

بعد از چند لحظه، سه نفری توانستیم به یک جای خلوت برویم. کارل روی صندلیش ناآرام بود، بعد شروع به صحبت کرد. او در حالیکه به همسرش اشاره می کرد، گفت، "مشکل اساسی من در مورد ایراد گرفتن از جین می باشد. به نظر می رسد که اصلاً نمی توانم جلوی این کارم را بگیرم." من از او سوال کردم که، "در چه مواردی از او ایراد می گیری؟"

جین با لحن اعتراض آمیزی گفت، "او از ظاهر من ایراد می گیرد." کارل با شرمندگی پاسخ مثبت داد، "همیشه از طرز لباس پوشیدن و آرایش موهایش از او ایراد می گیرم."

از نحوه اعتراف کارل متعجب شدم و باید اضافه کنم که جین زن بسیار جذابی بود. در حالیکه چشم های جین پر از اشک شده بود، گفت، "بعد از مدتی حرف های او اثر بدی بر روی من گذاشته است. همه تلاشم این است که رضایت او را جلب کنم، با اینحال او همیشه از طرز آشپزی، خانه داری و خلاصه از همه چیز من ایراد می گیرد. زمانی که سعی می کنم از خودم دفاع کنم، او مرا متهم می کند که می خواهم دعوا راه بیندازم." سپس یک لحظه ساکت شد تا چشم های اشک آلودش را با دستمال پاک کند.

جین ادامه داد، "من عاشقش هستم، ولی نمی دانم که تا کی می توانم این رویه را تحمل کنم."

وقتی سه نفری به صحبت مان ادامه دادیم، معلوم شد که یکی از مشکلات دائمی کارل، روحیه انتقادگر او بود. به جای بنای کسانی که دوست داشت، آنها را خرد می کرد. بارها سعی کرده بود که خوش را عوض کند، ولی تغییراتش همیشه کوتاه مدت بود. کارل گفت، "من می دانم که خدا می خواهد مثبت تر باشم. در مورد این موضوع نیز دعا کردم و به سختی تلاش کردم که بهتر باشم، ولی هر بار خراب کردم. هر دفعه ناموفق بودم. چرا این مساله اینقدر برای من مشکل است؟ چطور می توانم بیشتر عشق بورزم؟"

مشکل کارل، علامت جنگ درونی است که همه ما با آن مواجه هستیم، همان تضاد و کشمکش قدیمی که پولس رسول در رساله به مسیحیان کولسی شرح میدهد:

"و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، که در وی فدیة خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته ایم" (کولسیان ۱: ۱۳-۱۴).

پولس تعلیم می دهد که دو ملکوت روحانی وجود دارد که نمی توانم آنها را ببینم، ولی تصمیمات و سرنوشت همه انسان ها را کنترل می کنند. ملکوت شیطان، یعنی پادشاهی تاریکی و غم، خودخواهی و غرور، طمع و تکبر، سرکشی (طغیان) و ناامیدی. انسان در پادشاهی شیطان متولد می شود و بخاطر اینکه انتخاب می کند که آن را نادیده بگیرد، یا به خاطر غفلت و کوتاهی در همانجا باقی می ماند.

از طرف دیگر پادشاهی خدا از نوع روشنایی است و زندگی جاوید، عشق به خدا و به یکدیگر، شادی، انکار نفس و هماهنگی در روابط را در خود دارد. عضویت در ملکوت خدا، یک انتخاب ارادی با اعتماد به عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده شخصی می باشد.

آزادی انتخاب

وقتی مسیحی شدید، از ملکوت شیطان رها گشته و توسط ایمان انتخاب کردید که به مسیح اجازه دهید تا بر تخت سلطنت قلب شما فرمانروایی نماید. اگر زمانی که کنترل قلب خود را به او (مسیح) سپردید، صادق بوده باشید؛ او قول داده است که هرگز شما را ترک نکند و تنها نگذارد (عبرانیان ۱۳: ۵).

بهرحال خدا خانواده ای می خواهد متشکل از مردان و زنانی که تفکر می کنند، نه کسانی که مثل عروسک عمل می نمایند. پس او اجازه می دهد تا در انتخاب های خود حق آزادی عمل داشته باشیم. او از ما می خواهد که حتی اطاعت کردن از او را انتخاب کنیم. در هر لحظه از زندگی روزانه می توانیم دست به انتخاب بزنیم. چه بخواهیم مسیح اداره امور را بر عهده داشته باشد و چه خودمان کنترل زندگی مان را به دست بگیریم. وقتی تسلیم گناه می شویم، تخت سلطنت را از او پس گرفته ایم. درست است که مسیح هنوز در زندگی ماست، ولی دیگر بر تخت قلب مان فرمانروایی نمی کند و شیطان به خوبی از این موضوع آگاهی دارد! هر چند که از ملکوت ظلمت شیطان رهایی یافته ایم، ولی زمانی که به روح القدس اجازه نمی دهیم که در مقاومت با وسوسه به ما کمک نماید، شیطان همچنان می تواند بر روی ما تاثیر بگذارد. هدف او این است که ما را از نقشه خدا برای ما که هر چه بیشتر شبیه مسیح شدن است، منحرف سازد. پولس این کشمکش درونی را چنین توصیف می کند:

"که آنچه می کنم نمی دانم زیرا آنچه می خواهم نمی کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم به جا می آورم. پس هر گاه کاری را که نمی خواهم به جا می آورم، شریعت را تصدیق می کنم که نیکوست. و الحال من دیگر فاعل آن نیستم، بلکه آن گناهی که در من ساکن است. زیرا می دانم

که در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است، اما صورت نیکو کردن نی" (رومیان ۷: ۱۵-۱۸).

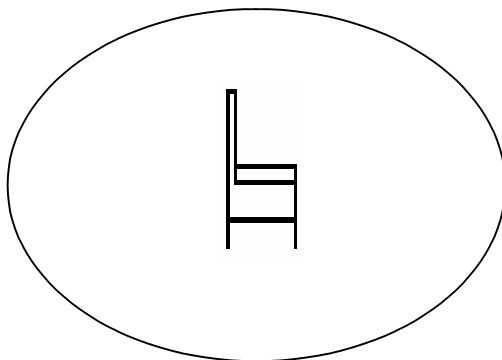
این حرف ها به نظر آشنا می رسید؟ در وهله اول کارل این موضوع را نفهمید، ولی صحبت های او تقریباً شبیه صحبت های پولس رسول بود. و چه کسی در بین ما هست که وقتی با وسوسه مواجه می شود، احساس نکند که برای ضعف هایی که دارد چقدر ناامید و تنها است؟

تضاد و کشمکش دنیا، ملکوت نور و ملکوت ظلمت برآستی واقعی است و به همین دلیل است که ثبات در قدم زدن با خدا، برای مسیحیان مشکل است. شیطان روح ما را از دست داده است، ولی به طرز وحشتناکی یک بازنده عصبانی است! او به وسوسه و منحرف کردن ما ادامه می دهد تا به نحوی ما را از درک این موضوع که به عنوان فرزندان خدا (پادشاه) چه هویتی داریم، باز دارد.

در حالیکه این مقوله را با کارل و جین در میان می گذاشتم، یک برگه کاغذ برداشتم و شکل زیر را کشیدم:

مرکز کنترل ما

خدا



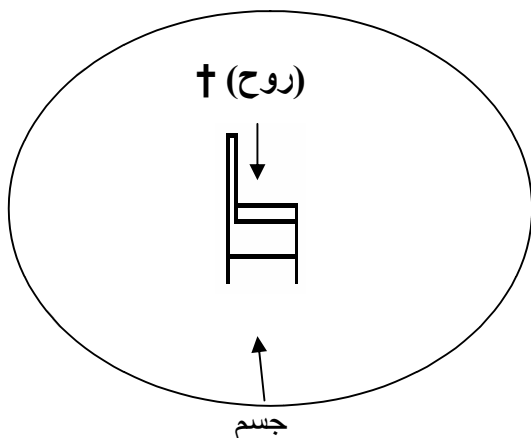
شیطان

کارل پیش قدم شد و گفت، "از صحبت های امروز شما این شکل را متوجه شدم."

من گفتم، "این شکل چه چیزی را نشان می دهد؟" کارل گفت: "دایره، زندگی من را نشان می دهد و صندلی همان تخت سلطنت است، یعنی مرکز کنترل زندگی من." من گفتم، "درست است، دیگر چی؟" جین وسط حرفم پرید و گفت که "دو تا پادشاهی وجود دارد که می خواهند بر ما تاثیر بگذارند. یکی ملکوت خدا است و دیگری ملکوت شیطان است. قبل از اینکه مسیحی شویم، تسلیم تاثیرات ملکوت شیطان بودیم؛ اما وقتی به مسیح ایمان آوردیم، مرکز کنترل زندگی مان را به خدا تسلیم نمودیم." آنها را ستودم و گفتم، "درست است." بعد چیزهایی به آن شکل اضافه کردم:

آزادی انتخاب

خدا



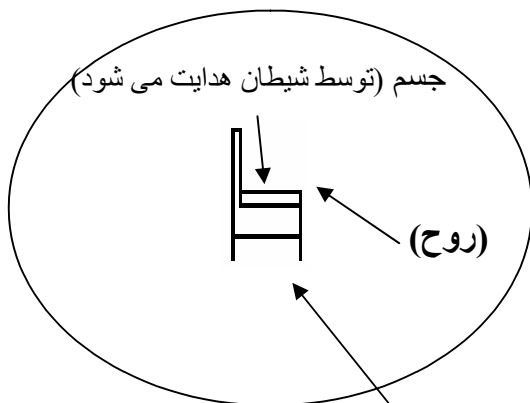
شیطان

به منظور شرح چیزهایی که اضافه کرده بودم، به کارل و جین گفتم که غلاطیان ۵: ۱۶ و ۱۷ را از کتاب مقدس بخوانند. در این آیات پولس

رسول تضاد درونی بین ملکوت خدا و شیطان را توضیح می دهد. وقتی این آیات را با صدای بلند خواندیم، من به شکل اشاره کردم و پرسیدم، "کارل، کتاب مقدس می گوید که چند نوع طبیعت درونی برای جلب توجه ما در حال جنگ هستند؟" کارل چند لحظه آیات را مرور کرد و گفت، "دو تا: روح و جسم." سپس گفتم، "و وقتی که مسیحی شدی، به مسیح (روح) اجازه دادی تا بر تخت سلطنت قلب تو بنشیند. اما چه اتفاقی ممکن است رخ بدهد؟" کارل به سخنرانی امروز فکر کرد و گفت، "خدا همچنان به ما آزادی انتخاب می دهد و ما نیز گاهی به جسم اجازه می دهید تا بر تخت بنشیند." من گفتم، "خب. حالا چند تا سوال مهم داریم. فکر می کنی کدام طبیعت مسئول روحیه انتقادگر تو است؟" کارل گفت، "جسم." من پرسیدم، "چه کسی مسبب اعمال جسم است؟" او شکل را برای لحظه ای نگاه کرد و گفت، "شیطان." سپس گفتم، "پس وقتی که انتقادجو می شوی، به چه کسی اجازه می دهی تا بر روی تو تاثیر بگذارد؟" سکوت معنی داری حکمفرما شد. سپس کارل به آرامی گفت، "شیطان." شکل را برداشتم و حرف هایی را که زده بودیم، در آن به تصویر کشیدم:

انتخاب غلط

خدا (ما را در تملک دارد، ولی ما تسلیم کنترل او نشده ایم)



(روح هنوز در ما ساکن است، اما بر تخت قرار ندارد؛ بدنبال این است که از راه های خدا بر ما تاثیر بگذارد)

شیطان (به دنبال کنترل ما از طریق جسم است)

من توضیح دادم، وقتی مسیحی ای هستیم که در گناه زندگی می کنیم، هنوز در تملک خدا قرار داریم؛ اما تسلیم تاثیرات شیطان هستیم و کنترل تخت سلطنت را به جسم داده ایم. مسیح دیگر بر تخت قرار ندارد، اما همچنان به دنبال اثر گذاری بر روی ماست تا ما را به راه های خدا برگرداند. تا زمانی که به طبیعت جسمانی اجازه می دهیم تا بر تخت نشسته و سلطنت نماید؛ فکر، شخصیت و اعمال ما خودخواهانه و گناه آلود باقی می ماند. من بیشتر توضیح دادم که جسم ما یعنی طبیعت کهنه ما با خدا در جنگ است و هرگز از خدا اطاعت نکرد، نمی کند و نخواهد کرد.

"ز آنرو که تفکر جسم دشمنی خداست، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی کند، زیرا نمی تواند هم بکند. و کسانی که جسمانی هستند نمی توانند خدا را خشنود کنند" (رومیان ۸: ۷ و ۸).

همانطوری که صحبت می کردیم، جدی بودن موضوع تضاد درونی برای کارل و جین واضح تر شد. مسیح می خواهد که بر تخت سلطنت باشد، اما تا زمانی آنجا خواهد بود که ما بخواهیم. در این میان دشمن از هر فرصتی استفاده می کند که صمیمیت و رابطه شخصی ما با نجات دهنده را از بین ببرد، رابطه ما با دیگران را خراب کند و شهادت ما به دنیا را بی اعتبار سازد.

این شکل به کارل و جین کمک کرد تا جنگ درونی بین جسم و روح را تصور نمایند. همان طوری که در فصل بعد خواهیم دید کارل توانست تا با تکیه بر این مقوله بر روحیه انتقادگر خود غلبه یابد.

نقشه شیطان برای زندگی شما

آشکارا یا پنهانی، هدف شیطان این است که مانع شادی شما از داشتن رابطه با عیسای مسیح شود. او می خواهد که شما با عدم ثبات روحانی، غم و افسردگی، به خدا بی احترامی کنید. او می خواهد شما را از جلب و صید مردم برای خداوند مان باز دارد. او از راه های متعددی به سراغ شما می آید:

- فرصت زنا برای مسئله جنسی، یا هوسی پیوسته برای انجام آن.
- اظهار تنفر، شاید به اسم عدالت خواهی نسبت به یک همکار یا عضو

کلیسا.

- فرصت برای نشان دادن شوخ طبعی شما به وسیله منفی گرایی و انتقاد جویی.
- شانس تهیه وسائل منزل از محل کارتان (بعد از این همه کار که برای آنها انجام داده ام، یقیناً باید امتیازاتی داشته باشم! ...).
- درد حسادت وقتی که یک همسایه، دوست، یا فامیل از نظر مالی به مرتبه ای بالاتر از شما دست پیدا می کند.
- فرصتی برای تماشای فیلم های سکسی (فقط برای اینکه به طور مخصوصی برای این مشکل دعا کنم!)
- انتخاب بین کمی بیشتر خوابیدن، یا تفکر در کلام خدا.
- راهی کامل و عالی برای پایین آوردن همسران یا دیگران.
- فرصتی برای کمی غیبت یا پاشیدن تخم نفاق.
- راهی آسان برای شانه خالی کردن از یک فرصت عالی شهادت دادن.
- مشغول شدن در انجام کارهای خدا بطوری که قدم زدن با خدا را نادیده بگیرید.

در طول سال ها شیطان بوسیله خیلی از این راه ها به سراغ من آمده است. مطمئن هستم که در سال های بعدی نیز به طرق گوناگونی به دنبال من خواهد آمد. دانستن این موضوع عاقلانه و فروتنانه است. حتی بعد از تقریباً ۶۰ سال مسیحی بودن، اگر لحظه به لحظه به روح محبت خدا تکیه نکنم، در مقابل تاکتیک های دشمن آسیب پذیر هستم. تضاد بین دو ملکوت، خیلی نیرومند است و مجذوب شدن به ملکوت شیطان نیز واقعی است.

روح حیات بخش

من می توانم با تمام وجود این مساله را تایید کنم که در حالیکه خدا از طریق روش مقتدرانه خود اجازه می دهد که تضاد بین نور و ظلمت ادامه داشته باشد، برای ما اسلحه ای علیه شیطان نیز تدارک دیده است. پولس رسول این موضوع را چنین تشریح می کند:

"وای بر من که مرد شقی ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت

رهایی بخشد؟" (رومیان ۷: ۲۴).
 "تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی که نه به حسب جسم، بلکه بر حسب روح رفتار می کنیم" (رومیان ۸: ۴).
 روح حیات بخش یعنی روح قدوس خدای پدر و خدای پسر. عیسی گفت که وقتی زمین را ترک کرد روح را می فرستد تا کار او را در ما و از طریق ما انجام دهد. او قول داد که از روح به قوت آراسته می شویم تا در نام او کارهای عظیم انجام دهیم و در مقابل کشش ملکوت تاریکی مقاومت نماییم و طوری زندگی خواهیم کرد که نام او را جلال دهیم و زندگی مان توأم با شادی و تحقق وعده های او خواهد بود.

عیسی به وعده های خود وفا می کند! همان روح القدس که قرن ها پیش پولس رسول را تقویت نمود، امروز نیز در دسترس من و شماست. پولس تجربه شخصی خودش را اینگونه نوشت:
 "اما می گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد"
 (غلاطیان ۵: ۱۶).

آیا قدرت و هدف می خواهی؟ با روح قدم بزن. آیا می خواهی بر یک عادت بد غلبه کنی؟
 با روح قدم بزن. می خواهی مسیح را به یک دوست معرفی کنی؟ با روح قدم بزن.
 با روح قدم بزن، به چه معنا است؟ این موضوعی است که در خلال مطالعه فصل بعدی کشف خواهید نمود. فصل بعدی فصل خیلی مهمی است: نگاهی است به موضوع روح القدس کیست و در زندگی شما چه کاری می خواهد انجام دهد.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. آیا با ادعای دلبیو. آ. کریس ول در مقدمه این فصل موافق هستید؟ چرا؟
۲. واقعیت تضاد بین جسم و روح را از چه راه هایی در زندگی خود احساس کرده اید؟
۳. گرچه مسیحیان از ملکوت شیطان آزاد شده اند، فکر می کنید چرا خدا به شیطان اجازه داده است تا به تاثیر بر روی ما ادامه دهد؟
۴. در مورد انواع پیام هایی که جسم به شما می دهد، یک توضیح کلی بدهید. آیا می توانید چند طبقه بندی ارائه دهید که به شما کمک می کند تا بفهمید که این پیام ها از طرف شیطان است؟
۵. در مورد پیام هایی که روح به شما می دهد، یک توضیح کلی بدهید. آیا می توانید طبقه بندی ارائه دهید که به شما کمک می کند تا بفهمید که این پیام ها از طرف روح است؟
۶. غلاطیان ۵: ۱۶ برای شما چه مفهومی دارد؟ در طول هفته آتی، حکم و وعده ای را که در این آیه است، به خاطر بسپارید و به آن پاسخ دهید. "اما می گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد."

روح القدس کیست ... و برای شما چه کاری انجام می دهد؟

۳

تسلی دهنده، مددکار، معلم، راهنما

کسی که خدای روح القدس را نمی شناسد، اصلا خدا را نمی شناسد.
توماس آرنولد

سالی تقریباً هیچ پولی نداشت. سال ها پیش وقتی شوهرش جب مرد، با بیمه عمر او قرض خانه شان را پرداخت؛ ولی فقط همین بود. حالا همان خانه در حال تخریب بود. ماشین هم خیلی وقت پیش اوراق شده بود، چون نمی توانست از عهده هزینه تعمیرات و بیمه آن برآید. فقط هفته ای چند دلار برای خرید خوراکی پول داشت و وقتی قبض برق خیلی زیاد شد، تصمیم گرفت که فقط با نور شمع و اجاق خوراک پزی زندگی کند.

سالی به ندرت از خانه بیرون می رفت. اصلاً چطور می توانست این کار را بکند، وقتی که برای انجام هر کاری به پول نیاز داشت؟ برای یک فنجان قهوه در کافی شاپ باید ۸۵ سنت می پرداخت. حتی با کارت تخفیف ویژه افراد مسن، برای سینما رفتن به سه دلار پول نیاز داشت. قدم زدن در پارک مستلزم داشتن کفش بود و تنها کفش سالی فقط به چند نخ بند بود. پس هر روز در خانه می ماند و در صندلی راحتی خود عقب و جلو می رفت. او با خود فکر کرد، "زندگی باید راحت تر از این بود. خیلی خوب شروع شد، پر از وعده های عالی؛ ولی حالا همه چیز تمام شده است". او سال ها زندگی کرد، بهتره بگویم فقط روزها را پشت سر گذراند. بیچاره، تنها و شکست خورده. تا اینکه یک روز دوست قدیمی دوران بچگی اش از آنطرف کشور به یاد او افتاد و تصمیم گرفت که سالی را ملاقات کند.

وقتی مریم، سالی را در آن وضعیت دید، خیلی دلشکسته و غمگین شد.

او تصمیم گرفت که چند روزی آنجا بماند و سعی کند که دوستش را تشویق کند و به او کمک نماید که خانه را سروسامانی بدهد. مریم در ضمن کمک به دوست قدیمی خود، به کشف بزرگی دست یافت. او در کمد قدیمی پرونده های جب یک پوشه پیدا کرد که روی آن نوشته شده بود، برای سالی.

سالی داخل پوشه یک دفترچه پس انداز قدیمی پیدا کرد. آخرین قبض پرداخت، ۲۲ سال پیش بود، درست قبل از اینکه جب بمیرد. بالانس حساب ۸۷ هزار دلار بود. فقط همین نبود. یک پاکت زرد رنگ هم در آن پوشه وجود داشت که جب با خط خودش روی آن نوشته بود، تقدیم به سالی، با عشق جاودانی.

مریم پرسید، "میدانی این چیه؟" سالی به حافظه اش رجوع کرد و به روزهای آخر عمر شوهر عزیزش فکر کرد. جملات سختی که در واپسین روزهای عمر جب بین آنها رد و بدل شده بود را به یاد آورد. سالی در ماه های پر از غم و اندوه از دست دادن جب، قسمتی از حرف های او را فراموش کرده بود، "وقتی که من رفتم ... یک پوشه برای تو ... در کمد. خیلی مهم است."

در حالی که مریم تماشا می کرد، سالی پاکت را به دقت باز کرد. داخل آن یک برگه تاشده و یک کلید بود. سالی شروع کرد به خواندن:

عزیزترین عشق من

زمان بودن من با تو کوتاه بود، ولی می خواهم بدانی که هر چیزی را که بعد از رفتن من نیاز خواهی داشت برای تو فراهم کرده ام. دفترچه پس انداز را ببین. سپس این کلید را با خودت به بانک ببر. در عشق به یاد آوردن من، لطفاً از تمام زندگیت لذت ببر.

با عشق جاودانه

جب

سالی و مریم متوجه شدند که کلید، مربوط به یک جعبه امانت بانکی بود. پس به بانک مراجعه کردند و وقتی که در فلزی جعبه را باز کردند، چشمان شان از تعجب گرد شد. آنجا ۳۲ هزار دلار پول بود، به علاوه

یک برگه سهام و سه بسته سکه های قدیمی. بعد از ظهر آنروز، یک کارمند بورس سهام به آنها اطلاع داد که برگه سهام ۵۵۰ هزار دلار ارزش داشت. یک صرافی سکه ها را ۴۷ هزار دلار خرید و بانک ۳۲ سال سود ۸۷ هزار دلار سالی را بر آورد کرد که روی هم رفته ۲۵۴ هزار دلار شد. در مجموع سالی بیش از ۸۸۳ هزار دلار پول داشت. سالی زندگی پر از درد و رنجی داشت، در حالی که پولی که خیلی بیشتر از حد نیاز او بود، سال ها در دسترس او قرار داشت.

فقر روحی

زمانی که برای اولین بار دوستی داستان سالی را برایم تعریف کرد، عمیقا تحت تاثیر قرار گرفتم. داستان سالی نمونه واضحی از زندگی تلخ و شیرین بسیاری از مسیحیان است. گرچه خدا وعده داده است که تمام قدرت و کمکی را که به آن نیازمندیم، به ما بدهد؛ ولی بسیاری از ما سعی می کنیم به خودمان تکیه کنیم و علت این امر این است که ما از منابع نامحدودی که خدا در شخص روح القدس برای ما تدارک دیده است، بی خبریم. در نتیجه مثل سالی زندگی می کنیم. بی هدف، بی ثمر و بدون تغذیه روحانی، در حالیکه کلید شادی و فراوانی در دست های ماست. در طول خدمت خود، زندگی هزاران مسیحی را در سراسر دنیا بررسی کرده ایم. متاسفانه نزدیک به ۹۵ درصد آنها در مورد اینکه روح القدس کیست و کار او چیست، دانش کمی دارند. جالب است بگویم که بیشتر آنها به این موضوع اشاره کردند که در مورد رشد روحانی و میزان تعهد و ثبات روحانی شان عمیقا احساس دلسردی می کنند.

یکی از دوستانم گفت هنگامی که در یک مدرسه یکشنبه بزرگسالان شرکت کرده بود، با مسیحیانی مواجه شد که برای چندین دهه ایمان دار بودند. زمانی که آنها افکارشان را در مورد روح القدس بیان کردند، دوست من واقعا شوکه شده بود.

یکی گفت، "من فکر می کنم روح القدس یک احساس گرم است که وقتی در مورد خدا فکر می کنیم، به سراغ ما می آید."

دیگری گفت، "شاید روح القدس خاطرات خوبی در مورد عیسیای مسیح است."

خانمی که آدامس می جوید وسط حرف پرید و گفت، "آ... روح القدس. میدونی، یک نیرو است، مثل نیروهای جنگ ستارگان؟" خیلی از آنها می دانستند که روح القدس شخص سوم تثلیث است، ولی بیشتر از این اطلاعی نداشتند. دوست من این موضوع را اینطوری تشبیه کرد که بیشتر این زنان و مردان مسیحی می دانستند که روح القدس یک عضو خانواده است، ولی مثل یک پسر عموی خیلی دور بود که هیچکس او را نمی شناخت. بهتر بگویم، هیچکس او را در مشارکت های خانوادگی دعوت نمی کرد. چقدر نظر آ. دبلیو توزر غم انگیز و واقعی است:

"میانگین اعضای کلیسا که به موضوع روح القدس فکر می کنند آنقدر جزئی است که تقریباً می توان گفت صفر است." من شخصا متقاعد شده ام که اگر مسیحیان حال حاضر، درک بهتری از اصول کتاب مقدس در مورد روح القدس داشته و سپس او را دعوت می کردند تا کنترل زندگی هر روز آنها را به عهده داشته باشد، آنوقت می توانستند شادی و رضایت خاطر بی نظیری را تجربه نمایند. و بیشتر از آن، شهادت کلامی و عملی ما در مورد عیسیای مسیح، دنیا را فرا می گرفت!

روح القدس کیست؟

در حالیکه ذات روح القدس به اندازه ای در حیطة رموز الهی قرار دارد، ولی یقیناً احساس گرم، یا خاطرات خوب یا نیرویی دنیوی نیست. از پیدایش تا مکاشفه، کلام خدا تعلیم می دهد که روح القدس یک شخص است و او خدا است. در صفحات بعدی، تعدادی از دلایل کتاب مقدسی این موضوع را بررسی خواهیم کرد. لطفاً از این آیات بدون مرور کردن نگزید، چون مقوله های مهمی هستند که به ذات و کار روح القدس در زندگی شما مربوط می باشند.

روح القدس یک شخص است.

کتاب مقدس به ما می گوید که روح القدس از عقل و هوش (اول قرنطیان ۲: ۱۱) و اراده (اول قرنطیان ۱۲: ۱۱) و احساسات (رومیان ۱۵: ۳۰)

برخوردار است. به علاوه، او اعمال به خصوصی انجام می دهد که توسط هیچ نیروی غیر بشری روحانی قابل اجرا نیست:

او صحبت می کند: (اعمال ۱۳: ۲) "چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند، روح القدس گفت: "برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام."

او تعلیم می دهد: (یوحنا ۱۴: ۲۶) "لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد."

او راهنمایی می کند: (یوحنا ۱۶: ۱۳) "و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد."

او الزام می کند: (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸) "و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود."

او حکم می کند: (اعمال ۸: ۲۹) "آنگاه روح به فیلیپس گفت: پیش برو و با آن ارا به همراه باش."

او کمک می کند: (رومیان ۸: ۲۶) "و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد."

او تسلی می دهد: (یوحنا ۱۴: ۱۶) "و من از پدر سوال می کنم و

تسلی دهنده دیگری به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند."

لغت یونانی که در یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۲۶ برای روح القدس به کار رفته پاراکله می باشد، به معنای "کسی که فرا خوانده شده تا در کنار" مسیحیان باشد. این لغت به رفاقت، تسلی و کمک اشاره می کند. همچنین به معنای کسی که قدرت، انرژی و استقامت به ایماندار می دهد. اعمالی از این قبیل از طرف یک نیرو یا خیال، غیر قابل تصور است. این امور فقط از یک شخص می تواند سر بزنند. *دویت ال مودی* در کتاب *نیروی سری خودش* در مورد اهمیت آگاهی از شخصیت روح القدس می نویسد:

قبل از اینکه بفهمم روح القدس یک شخص است، برای زمان طولانی مسیحی بودم. این موضوع مهمی است که به نظر نمی رسد خیلی ها آن را درک کنند، اما اگر شما فقط کتاب مقدس را باز کنید و ببینید که مسیح در مورد روح القدس چه چیزی گفته است، متوجه می شوید که او همیشه از روح القدس به عنوان یک شخص سخن گفته است. می خواهم نظر شما را به این حقیقت جلب کنم که هر زمانی مسیح در مورد روح القدس صحبت کرده، از او به عنوان یک شخص سخن گفته، نه یک تاثیر (اثر) ناچیز و اگر می خواهیم به روح القدس احترام بگذاریم باید در نظر داشته باشیم که او یکی از سه شخص تثلیث است، یک شخصیت از خدا.

روح القدس خداست.

نه تنها روح القدس یک شخص است، بلکه او یک شخص الهی است. او از خصوصیتی بر خوردار است و اعمالی را به جا می آورد که فقط می تواند از خدای قادر مطلق سر بزنند. این همان چیزی است که سبب می شود او کارهای عظیمی در ما انجام دهد، کارهایی که عیسای مسیح وعده داد!

او جاودانه است: (عبرانیان ۹: ۱۴) "پس آیا چند مرتبه زیاده، خون

مسیح که به روح ازلی خویشان را بی عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟"

او همه جا حاضر است: (مزمور ۱۳۹: ۷) "از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو به کجا بگریزم؟"

او دانای مطلق است: (اول قرن‌تیان ۲: ۱۰ و ۱۱) "اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند. زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند، جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا."

او قادر مطلق است: (ایوب ۳۳: ۴) "روح خدا مرا آفریده و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است."

او الهام‌کننده کتاب مقدس است: (دوم پطرس ۱: ۲۱) "زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند."

او مسیب معجزه تولد مسیح است: (لوقا ۱: ۳۵) "فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد."

او به ایمانداران طبیعت مقدس تازه ای می‌دهد: (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳) "اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی."

او ثمره روح را تولید می‌کند: (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳) "لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری است، که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست."

او برای شهادت دادن نیرو می‌دهد: (اعمال ۱: ۸) "لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان."

خصوصیات الهی و اعمال عظیم او به وسیله هیچ نیرو یا اثر غیر انسانی یا انسانی نمی‌تواند ظاهر شود. فقط خدا به تنهایی قدرت دارد که اینگونه باشد و تمام این وقایع خارق العاده و عجیب را در میان قومش ظاهر نماید. روح القدس، خدای قادر مطلق است!

راز الهی

مرد جوانی یکبار به من گفت، "خوب، تمام این آیات به درک موضوع کمک می‌کند، اما من هنوز گیج هستم. من در مورد تثلیث اقدس اینطور می‌شنوم که خدا در سه شخص: پدر، پسر، روح القدس. آیا آنها یکی هستند و شبیه هم اند یا نه؟ و چرا ما این مقوله گیج کننده را کنار نمی‌گذاریم و بر عیسای مسیح تمرکز نمی‌کنیم؟"

هر انسانی باید بپذیرد که فکر فانی بشری برای درک راه های غیر فانی خداوند مناسب و توانا نیست. عقل محدود ما نمی‌تواند تثلیث اقدس و اینکه خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس در خدا بودن مساوی و برابر هستند را به خوبی درک کند. مغز ما نمی‌تواند عمق این موضوع را حلاجی نماید که تنها یک خدا وجود دارد که خودش را در سه شخص متجلی ساخته است. یکروز از حضور پر جلال او لذت خواهیم برد و همه چیز برای مان آشکار خواهد شد، ولی بهر حال در زندگی حال حاضر، تثلیث به عنوان یک رمز الهی باقی خواهد ماند.

بهترین تعاریف ما برای شرح تثلیث از واقعیت بدور خواهد بود. ممکن است خود من بگویم به عنوان یک انسان واحد، یک شوهر، یک پدر و

مدیر این خدمت جهانی هستیم. به عبارتی یک انسان در سه عملکرد متفاوت. یا می توانم بگویم آب سه حالت مختلف دارد، ممکن است مایع باشد یا یخ یا به حالت بخار. یک فرمول شیمیایی و سه شکل. اما آموزه تثلیث، عمیق تر، وسیع تر و بزرگتر از این تشبیهات ناشیانه است. چیزی که از کلام خدا می دانیم این است که یک خدا داریم که خود را در سه شخص مجزا از هم متجلی نموده است.

چارلز رایبری در کتاب مطالعه کتاب مقدس رایبری می نویسد که وقتی عیسی گفت: "من و پدر یک هستیم" (یوحنا ۱۰ : ۳۰)، از شکل خنثای کلمه یک استفاده کرد که اشاره بدین موضوع دارد که آنها، یعنی خدای پدر و خدای پسر، یک شخص نیستند؛ بلکه پدر و پسر (و در پی آنها روح القدس نیز) در ذات و عمل خود در یک اتحاد کامل قرار دارند. هر سه، فکر و خصوصیات خدا را دارند. پس هیچوقت تضاد و اختلافی در بین آنها وجود ندارد. سه، یک هستند. یک، سه می باشد. عیسی در همان قسمت کلام گفت: "و لکن چنانچه بجا می آورم، هر گاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در وی" (یوحنا ۱۰ : ۳۸). این موضوع واقعا یک رمز و راز الهی است. به همان اندازه که غیر قابل درک است، واقعی نیز می باشد و لازم است که تثلیث اقدس مورد احترام و قبول ما قرار گیرد.

یکی از پروفیسورهای من یک بار گفت، "تلاش برای درک تثلیث باعث می شود که شخص عقلش را از دست بدهد و سعی در انکار تثلیث سبب می شود که شخص روحش را از دست بدهد." خیلی از انسان ها قوه جاذبه را درک نمی کنند، ولی وجود و واقعیت آن را قبول دارند. واسن هاویز یکی از بزرگترین شبانان آمریکا یکبار گفت، "من همه چیز را در مورد الکتریسیته نمی دانم، ولی هیچوقت نمی روم در تاریکی بنشینم تا زمانی که همه چیز را در مورد الکتریسیته یاد بگیرم."

به همین منوال، تثلیث با توضیحات انسانی کاملاً قابل درک نخواهد بود، ولی این موضوع نباید مانع اعتماد عمیق قلبی ما به وجود تثلیث باشد. این مورد یکی از آن قسمت های ویژه مسیحیت می شود، آنجایی که ایمان، ایمان است؛ بر اساس کلام غیر قابل زوال خداوندمان عیسی مسیح بدین مضمون که روح القدس حقیقی است و در طول قرن های

متمادی در زندگی مردان و زنان مختلف در حال عمل کردن بوده است. چرا باید در مورد نقش روح القدس در زندگی مان هوشیار باشیم؟ چون او تجلی شخص خدای قادر مطلق است که در اختیار ما گذاشته شده تا به راه های او احترام بگذاریم و کار او را انجام دهیم. او عیسای مسیح است که در ما ساکن است تا به وعده ی او مبنی بر، دزد نمی آید مگر آنکه بزد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتیر حاصل کنند (یوحنا ۱۰: ۱۰)، جامه عمل بپوشاند. روح القدس ضرورتا به شما علاقه مند است. ماموریت او این است که قدرت و راهنمایی های لازم را در اختیار تان قرار دهد تا به هدف خدا برای شما بر روی زمین نائل گردد. هدف ما چیست؟ من توضیح دائره المعارف وست مینستر را دوست دارم: "هدف انسان این است که خدا را جلال دهد و تا ابد از حضور او لذت ببرد."

این دلیل بودن ما در اینجاست تا خداوند و نجات دهنده مان مورد ستایش و جلال قرار گیرد و از حضور او در زندگی های مان لذت ببریم. این شادی حقیقی است! این ثبات است! و خدا، روح القدس را مقرر نموده تا این امر برای ما ممکن گردد. بیشتر در این فصل، لیستی از آیات کلیدی داشتیم که بر هویت روح القدس به عنوان یک شخص و کار او تاکید می کنند. لطفا چند لحظه را به مرور آنها اختصاص دهید. در حالیکه آنها را مطالعه می کنید، حداقل ۴ نقش مهمی که روح القدس می خواهد در زندگی شما ایفا نماید را مشاهده می نمایید:

تسلای دهنده شخصی شما

آیا تا به حال در کنار یک ایماندار بوده اید که علی رغم شکسته دلی و غمگین بودنش، به نظر می رسید که آرامشی مافوق طبیعی از میان اشک هایش دیده می شد؟

شاید واکنش شما این بوده است که این حالت او نمی تواند واقعی باشد. اما آرامشی که مشاهده کردید، بیشتر شبیه کار درونی روح القدس در زندگی آن شخص است. روح خدا ما را در مقابل آسیب های انسانی محافظت نمی کند (خود عیسای مسیح بدترین دردهای فیزیکی و احساسی را تجربه کرد، حتی به خاطر گناهان ما بر روی صلیب مرد).

اما روح خدا می تواند در میان آسیب ها و مصایب گوناگون به ما آرامش بدهد. یک اطمینان درونی که خدا حقیقتا همه چیز را در کنترل دارد و ما می توانیم به او اعتماد کنیم تا عمل نماید. "و می دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می دارند و به حسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند" (رومیان ۸: ۲۸).

وقتی عیسی گفت: "و من از پدر سوال می کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند" (یوحنا ۱۴: ۱۶)، روی سخن او با من و شما بود! روح القدس تسلی دهنده شخصی ماست که وقتی به نظر می رسد همه چیزها در اطراف ما در حال خرابی است، می تواند استقامت، شوق و آرامش مافوق طبیعی به ما بدهد.

یاور شخصی شما

پاشنه آشیل (نقطه ضعف) شما چیست؟ عصبانیت؟ شهوت؟ خود بینی؟ روح انتقاد جو؟ خدا کاملا از وجود جنگ روحانی بین ملکوت نور و تاریکی آگاه است و روح القدس را فرستاد تا برای غلبه بر وسوسه به ما نیرو دهد. تا وقتی که هدف او جلال خداست، او دائما در دسترس ماست تا به ما کمک نماید تا خدا را جلال بدهیم!

معلم شخصی شما

در حالیکه کتاب مقدس را مطالعه می کنید، روح القدس شما را در راستی هدایت می کند و به شما کمک می کند تا کشف کنید که می توانید راه رفتن با خدا را در خواست نمایید. وقتی با دقت به یک سخنرانی یا موعظه گوش می دهید، راه هایی را به شما نشان می دهد که خدا می خواهد از طریق آنها فکر کنید، صحبت کنید و عمل نمایید. وقتی یک بینش تازه به دست می آورید که بیشتر عظمت و شکوه خدا را مکاشفه می نمایید، این روح القدس است که در شما کار می کند. و بیشتر از این، همانند بهترین استادان، او مکررا آن حقایق را در موقعیت های واقعی زندگی دوباره در شما تداعی می نماید. وقتی مشکلی پیش می آید، آیات مناسب را به یاد ما می آورد که یکبار مطالعه یا حفظ نموده ایم. یا اگر به

طور ناگهانی نسبت به تدارک خدا شک کنیم، او جمله "هراسان میباش و به یاد بیاور که دیروز خدا چگونه برای تو مهیا نمود"، را در گوش های مان زمزمه می کند. به این فکر کنید که روح القدس در تعلیم راه های خدا به شما، علاقه ای مسلم و قطعی دارد. این موضوع برای ما یک امتیاز است که به حکمت الهی و آگاهی مطلق او دسترسی شخصی داریم.

راهنمای شخصی شما

مسیحی که می خواهد برای خدا زندگی نماید، اغلب احساس می کند که نوعی فشار سنج داخلی درونش وجود دارد. یک اندازه آرامش عمیق وقتی که در اراده خدا قرار دارد و یک آشفتگی و فقدان آرامش، وقتی که به ماجراجویی خارج از اراده خدا می پردازد. این نیز کار روح القدس است. به عنوان راهنمای شخصی شما، روح القدس در موارد گناه اعتراف نشده، درجه آن فشار سنج داخلی را پایین می آورد و در نتیجه شما را ملزم می کند. او به دنبال این است که یک دستور کتاب مقدس را به یاد شما بیاورد و شما را در اولین مرحله از گناه کردن، منع نماید؛ یا یک حالت عدم آرامش و یا ناپاکی در مورد کاری که انجام می دهید را در شما بوجود می آورد. وقتی که در تصمیم گیری های تان به دنبال حکمت او هستید، او شما را به اراده خدا هدایت می نماید.

منابع او در اختیار ماست

تسلی دهنده، معلم، مددکار، راهنما. هدف روح القدس جلال دادن مسیح است و بنابراین او به من و شما قدرت و توانایی می دهد که توسط زندگی مان خدا را جلال دهیم. منابع او در اختیار ماست و اگر از آنها استفاده نکنیم، فقط مثل سالی بیچاره می توانیم زندگی کنیم. تلاش و کوششی از خلال یک بودن بی برکت، در حالیکه ثروت عظیمی در اختیار داریم. اما وقتی کنترل زندگی مان را به روح القدس می دهیم، آن اندوخته روحانی را می گشاییم. خداوند خدای قادر مطلق هر چیزی را که برای احترام گذاردن به او و زندگی را به پری تجربه کردن برای "... در

انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید" (افسیان ۳):
 ۱۶) نیاز داریم را به ما عطا می کند. توقف بعدی ما در این سفر نشان
 می دهد که چگونه می توانیم کاری کنیم که این اتفاق بیافتد.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. شما سفر روحانی را چگونه شرح می دهید.
 الف. مهیج، پر برکت، از آن نوعی که خدا را جلال می دهد.
 ب. کسل کننده، بی برکت از آن نوعی که شاید خدا را جلال نمی دهد.
 ج. بینا بین آن دو تا.
 جواب تان را توضیح دهید و دلایل ویژه ای را ارائه دهید.
۲. قبل از اینکه این فصل را مطالعه کنید، چگونه این سوال را جواب
 می دادید: روح القدس کیست و برای من چه معنی دارد؟
۳. تصور کنید که یک مسیحی نو ایمان سوال مشابهی را از شما پرسد
 که روح القدس کیست و برای من چه معنایی دارد؟ حالا چگونه به او
 پاسخ می دهد؟
۴. در مورد معنی این تعریف دائر المعارف وست مینستر، بحث نمایید:
 "هدف انسان، جلال دادن خدا و لذت بردن از حضور او است." خدا می
 خواهد که از چه راه هایی او را جلال دهیم؟ از چه راه هایی می توانیم
 از حضور او لذت ببریم؟
۵. هدف روح القدس چیست؟ روح القدس از چه راه هایی برای رسیدن
 به هدفش در زندگی مسیحیان عمل می نماید؟
۶. آیا به تازگی، تسلی، کمک، تعلیم و راهنمایی روح القدس را حس
 کرده اید؟ اگر جواب شما بلی است، یک نمونه را ذکر نمایید.

اگر احساس نزدیک بودن او به شما را تجربه نکرده اید، دلیل آنرا چه می دانید؟

۷. وعده جالب توجه پولس رسول در افسسیان ۳: ۱۶ "که به حسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید" را بررسی کرده و به خاطر بسپارید.

چرا زندگی پر از روح برای مسیحیان یک گزینه اختیاری نیست، بلکه حکم خداست؟

۴

پر شدن از روح به چه معناست؟

زندگی پر از روح، یک راز مکشوف شده به تعدادی از انسان ها و همچنین یک هدف دست نیافتنی نیست. اعتماد و اطاعت محتوای اصلی این موضوع می باشد.

وی رایموند ادمان

بر خلاف تصور عمومی ده فرمان، ده پیشنهاد نبود. وقتی خدا به قومش دستور می دهد، واقعا منظورش دستور است. تصور کنید در حالیکه دستورات او را مرور می کنید در کنار شما نشسته است و شما می گوئید، "خب خداوند. به نظر می رسد این حکم، درست است. پس از آن پیروی می کنم. ولی این یکی به طرز وحشتناکی پر درد سر به نظر می رسد. اگر اشکالی ندارد، آنرا انجام نمی دهم. به نظر می رسد شماره ۳ قابل اجراست. شماره ۴ را شاید انجام بدهم، ولی اگر بتوانم آنرا با برنامه ام هماهنگ کنم. اما فرمان بعدی؟ حتما موقعیت من را درست نفهمیدی وقتی که این فرمان را نوشتی!"

از آنجایی که در هیچ جای کتاب مقدس به این مطلب اشاره نشده که خدا برای اهمیت احکامش یک نمودار و طبقه بندی درست کرده است، پس به جا می باشد که فکر کنیم یک چنین رفتار و طرز فکری او را به شدت ناخشنود می نماید. در حقیقت عیسی تعلیم داد که خدا محبت ما نسبت به او را از وسعت اطاعت ما می سنجد: "اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید" (یوحنا ۱۴: ۱۵).

"تا کنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد" (یوحنا ۱۶: ۲۴).

خوشبختانه تعدادی از مسیحیان متعهد با آگاهی کامل چنین عملکرد شجاعانه ای را نسبت به خدا دارند. یک حکم دیگر هم وجود دارد که بسیاری از مسیحیان از آن اطاعت نمی کنند. فرمانی که برای وجود شادی و مثمر ثمر بودن ما حیاتی است. این فرمان در رساله پولس رسول به مسیحیان افسس می باشد. در میانه بحث در زمینه عملی نمودن زندگی مسیحی، پولس می نویسد: "و مست شراب نشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید" (افسیان ۵: ۱۸). توجه کنید که پولس نوشت: "آهای مردم. ممکن است بخواهید پر شدن از روح القدس را مورد توجه قرار دهید." در عوض او در این مورد کاملاً قاطع و دقیق بود. "مست شراب نشوید (اجازه ندهید مسائل این دنیا فکر شما، الویت های تان و خود شما را کنترل نماید). "بلکه از روح پر شوید" (در عوض اجازه دهید روح القدس با تمام خصوصیات الهی اش شما را کنترل نماید و قدرت دهد).

"از آنجایی که تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶)، می دانیم که حکم پولس، فرمان خداست. او دقیقاً ملزم می نماید که هر مسیحی با روح القدس پر شود.

"پر شدن" به چه معناست؟

وقتی عیسی مسیح را به زندگی تان دعوت کردید، روح القدس چند امر مهم را انجام داد:

اول اینکه او آمد تا در شما ساکن شود، همانطوری که عیسی وعده داد: "اینک بر در ایستاده می گویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من" (مکاشفه ۳: ۲۰).

پولس نوشت، "یا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید" (اول قرنتیان ۶: ۱۹). اگر شما نسبت به تعهد تان به مسیح مخلص بوده اید، او هرگز شما را

ترک نمی کند و رها نخواهد کرد.
 "سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا که او گفته است: تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود" (عبرانیان ۱۳: ۵).

دوم اینکه روح القدس به شما تولد تازه داد. عیسی به نیکودیموس گفت: "آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی تواند دید. آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا گردد" (یوحنا ۳: ۳ و ۵). وقتی مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود پذیرفتید، روح القدس شما را از ملکوت شیطان رها کنید و به ملکوت خدا منتقل نمود. شما فرزندان خدا شدید، عضوی از خانواده جاودانه او. یعنی اینکه می توانید از پری ذات و تدارک الهی او بهره ببرید و هنگامی که زمان شما بر روی زمین به انتها رسید، به آسمان می روید تا در حضور خدا تا ابد زندگی نمایید.

سوم اینکه روح القدس شما را مهر نموده است. "و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آورید از روح قدوس وعده مختوم شدید" (افسیان ۱: ۱۳). "و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده اید، محزون مسازید" (افسیان ۴: ۳۰). در زمان پولس و برای قرن های متمادی اغلب بر روی نامه ها و دیگر مدارک مهم، مهر مومی ضرب می شد که نشانی از قدرت و اهمیت فرستنده بود و نیز تضمینی بود بر اینکه کس دیگری آن نامه را باز نکرده و از محتویات آن اطلاع نداشته باشد. پولس از این لغت استفاده می کند تا به مسیحیان کمک کند که آنها چگونه محافظت روح القدس از ما را تصور نمایند. او بر ما مهر می زند تا اعلام کند که ما فرزندان خدا هستیم و به او تعلق داریم و ما را از شیطان و مجازات گناه محافظت می نماید.
 چهارم اینکه، روح القدس شما را در بدن مسیح تعمیم داد.

تعمید، نشانه ای از دفن زندگی گذشته و به نوعی دست کشیدن از آن زندگی و اختصاص دادن زندگی جدید به مسیح است. عیسی در ماموریت بزرگ اینگونه حکم می‌کند: "پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید" (متی ۲۸: ۱۹). عمل تعمید به مردم نشان می‌دهد که وقتی به مسیح ایمان آوردید روح القدس در درون شما چه کار کرده است- او با بخشش و فیض الهی زندگی قدیمی شما را دفن کرد و زندگی جدیدی در خانواده الهی به شما عطا نمود. پولس در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۳ چنین نوشت، "زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواهد غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم."

جای دیگری پولس این عمل را به دور انداختن لباس های کهنه و جایگزینی آنها با لباس نو تشبیه کرده است: (غلاطیان ۳: ۲۷) "زیرا همه شما در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید." این قیاس پولس به ما تصویری جالب ارائه می‌دهد که چگونه ما عملاً تبدیل به "یک دست لباس" برای مسیح می‌شویم. به او اجازه می‌دهیم از درون ما راه برود، فکر کند، صحبت کند و عمل نماید. ما پوشش بیرونی هستیم و او منبع داخلی.

یکبار "ساکن شدن"، چند بار "پر شدن"

پس می‌توانیم ببینیم که اگر عیسیای مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده تان پذیرفته‌اید، لازم نیست که دوباره از روح القدس دعوت کنید که به زندگی تان وارد شود. او در شما زندگی می‌کند، در واقع او آمد تا در شما ساکن شود. از لحظه ای که به مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده تان اعتماد کرده‌اید، یک ساکن شدن توسط روح القدس، یک تولد دوباره به وسیله روح القدس و یک تعمید توسط روح القدس وجود دارد، و همه این اعمال پر جلال از لحظه ای که شخص به مسیح ایمان می‌آورد، رخ می‌دهد. ولی پر شدن از روح القدس می‌تواند به دفعات متعدد صورت گیرد.

در زبان یونانی، زبان اصلی عهد جدید معنی "از روح پر شوید" از نظر لغوی به طور مداوم و ثابت پر شدن، کنترل شدن و قدرت گرفتن از روح القدس، لحظه به لحظه و هر روز می باشد. به عبارت دیگر ما کنترل هر لحظه از زندگی مان را به مسیح می دهیم و برای راهنمایی و هدایت شدن و نیرو گرفتن به روح او نگاه می کنیم و به رهبری و الزام او تکیه می نماییم.

چون او وعده داد که هرگز ما را رها و ترک نخواهد کرد، وقتی گناه می کنیم از زندگی ما خارج نمی شود. ولی وقتی تصمیم می گیریم گناه کنیم، او به زور متوسل نمی شود تا کنترل اراده ما را در دست بگیرد. خدا ما را با آزادی انتخاب خلق کرد و ما می توانیم انتخاب کنیم که او را اطاعت نماییم یا از او سرپیچی کنیم.

او از ما می خواهد که در کمال آزادی انتخاب، او را اطاعت نماییم نه با اعمال فشار. بنابراین اگر انتخاب می کنیم که به او توکل نماییم، او ما را رهبری خواهد کرد. اگر انتخاب نماییم که گناه کنیم، او به ما اجازه می دهد.

مسیح را بر تخت سلطنت داشتن

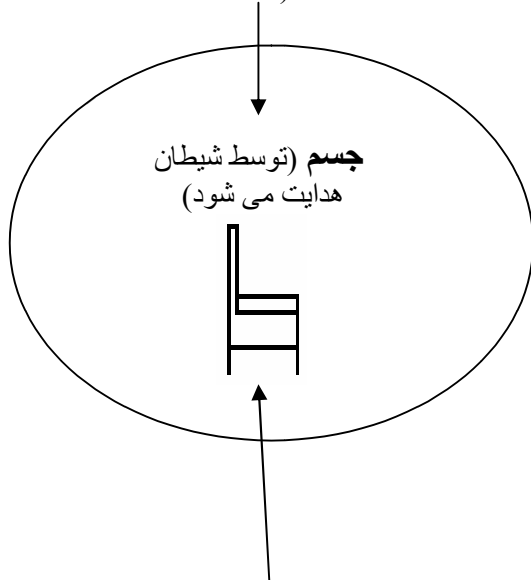
برای درک بهتر مقوله "پر شدن از روح القدس"، بهتر است به شکل تخت سلطنت برگردیم.

تخت، مرکز کنترل شما یا اراده شما را نشان می دهد. وقتی به مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده ایمان آوردید، او را به زندگی و تخت سلطنت قلب تان دعوت کردید.

شما آگاهانه کنترل و هدایت زندگی تان را به او تسلیم نمودید. قبل از اینکه مسیحی شوید شخصی بودید که کتاب مقدس "انسان نفسانی" می نامد:

انسان نفسانی

شیطان (تا زمان نجات بر ما تسلط دارد)



(روح) † (مسیح خارج از زندگی قرار دارد؛
بدنبال آزاد کردن ما و عطای
محبت، بخشش و حیات جاودانی است)

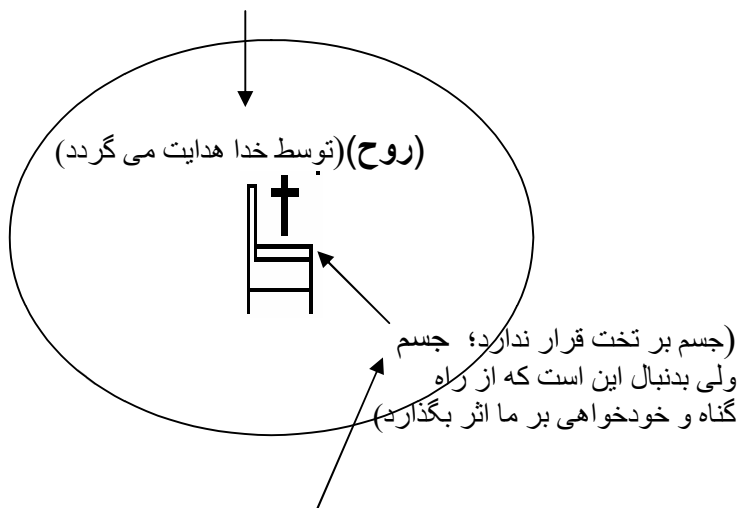
خدا

دایره زندگی شما را نشان می دهد و تخت، مرکز کنترل یا اراده شما را به تصویر می کشد.
شما تحت سلطه شیطان و ذات جسمانی تان که توسط شیطان کنترل می شد، زندگی می کردید.
جسم شما بر تخت سلطنت قرار داشت. مسیح در خارج از زندگی شما قرار داشت، در را می کوبید و می خواست که شما را به وسیله محبت،

بخشش و زندگی جاوید از سلطه شیطان رها کند. انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد، زیرا برای او حماقت است و نمی تواند آنها را درک کند، چون که آنها روحانی هستند. (اول قرنیتان ۲: ۱۴): "اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود." پس شما زندگی تان را به مسیح تسلیم نمودید:

انسان روحانی

خدا (حالا ما را در تملک دارد)



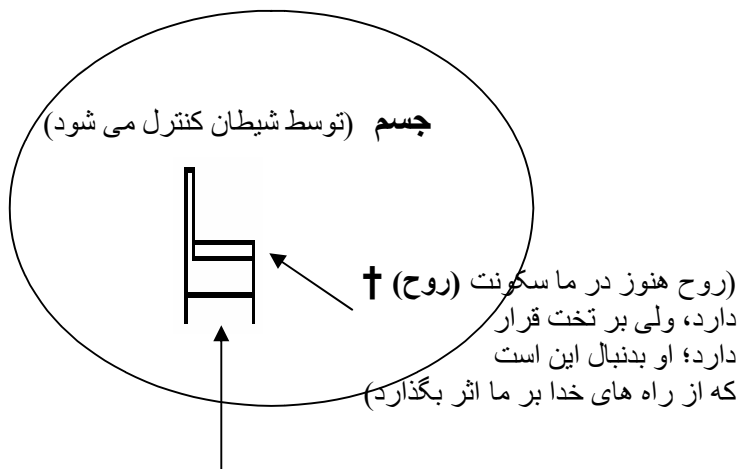
شیطان (به دنبال کنترل ما از طریق جسم است)

در پی دعوت شما مسیح وارد زندگی تان شد و بر تخت قرار گرفت که شما را هدایت نماید و قدرت بخشد تا برای او زندگی کنید. در این زمان روح قدوس او در شما ساکن شد، تولد تازه به شما داد، شما را برای

آسمان مهر نمود و در بدن ایمانداران تعمید داد. با مسیح (روح) بر روی تخت، شما از روح القدس "پر" (اداره شدن و نیرو گرفتن) شدید. "لکن شخص روحانی در همه چیز حکم می کند و کسی را در او حکم نیست" (اول قرنتیان ۲: ۱۵). عمل پر از روح ماندن، یعنی آگاهانه مسیح را بر تخت زندگی تان نگه داشتن است. او هیچوقت بر خلاف اراده شما عمل نمی کند. اگر بر خلاف هدایت و اخطارهای او، بخواهید که به تحریکات جسم جواب دهید و برای مدت زمانی، علنا یا پنهانی گناه کنید و کنترل زندگی را از دست او خارج نمایید، او با حزن و اندوه از تخت پایین می آید. وقتی در این حالت گناه اعتراف نشده قرار دارید، کلام خدا شما را به عنوان انسان "جسمانی" اینگونه توصیف می کند:

انسان جسمانی

خدا (ما را در تملک دارد، ولی
به کنترل او توکل نمی کنیم)



شیطان (به دنبال کنترل ما از طریق جسم است)

مسیحی جسمانی کسی است که مسیح را پذیرفته است، اما با گناه کردن به ذات طبیعی و جسمانی خود اجازه داده است که عملاً بر تخت سلطنت قرار گیرد. خدا هنوز این شخص را در اختیار دارد و مسیح هنوز در زندگی اوست، ولی این شخص بر خدا توکل نمی‌کند. در عوض شیطان موفق شده است تا کنترل این فرد را توسط جسم او در دست بگیرد.

"و من ای برادران نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. و شما را به شیر خوراک دادم نه به گوشت زیرا که هنوز استطاعت آنرا نداشتید، بلکه الحال نیز ندارید، زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی‌ها است. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی‌نمایید؟" (اول قرن‌تین ۳: ۱-۳).

حالت جسمانی یا گناه اعتراف نشده، یک زندگی فلاکت بار است. مثل سالی بیچاره که توسط آن همه ثروت جهت خوشی او احاطه شده بود، ولی نتوانسته بود پوشه‌ای را که حاوی آن کلید صندوق بانکی بود، پیدا کند. مسیحی جسمانی، مشارکت با خدا را قطع نموده و مانع برکات خدا در زندگی خود شده است. متأسفانه این حالت میلیون‌ها مسیحی است. آنها خودشان بر تخت سلطنت زندگی شان نشسته‌اند. وقتی بر تخت سلطنت باقی می‌مانیم در حقیقت می‌گوییم که کاملاً به خدا اعتماد نمی‌کنیم و فکر می‌کنیم که راه‌های ما از راه‌های او بهتر است. زندگی ما در این حالت ممکن است شامل تعدادی یا همه مشخصات زیر باشد:

بی‌ایمانی

ناباوری

ناطاعتی

حسادت

کم شدن محبت نسبت به دیگران و خدا

دعای کم

نالامیدی

اشتیاق کم برای مطالعه کتاب مقدس

عملکرد شریعتی
 گناهکاری
 افکار ناپاک
 بی حوصلگی و کسالت
 روحیه منفی یا انتقاد جو
 خستگی
 بی هدفی
 مادیگرایی
 خود محوری
 خودبینی

آیا تمام اینها کیفیت های یک انسان پیروز را به نمایش می گذارند؟ آیا به نظر می رسد که مسیحی جسمانی کسی است که دیگران را به سوی نجات دهنده جذب می کند و به آنها کمک می کند که برای مسیح بر این دنیا پیروز شوند؟ شاید این مساله می تواند به نوعی توضیح دهد که چرا تاثیر مسیحیان بر روی جوامع خود ناچیز و حتی گاهی منفی بوده است.

مسیحیان پاره وقت

دواین توضیح می دهد که چگونه این حالت جسمانی، شادی مسیحی را از او گرفته بود:

او به خاطر می آورد، "از زمان کودکی مسیحی بوده ام و هفته ای ۲ یا ۳ بار به کلیسا می رفتم. به خاطر همه آن کلاس های یکشنبه و آن موعظه ها، کتاب مقدس را تقریبا خوب می دانستم. همانطور که بزرگ می شدم، اگر کسی از من می پرسید می گفتم که مسیح را دوست دارم و مهمترین شخص زندگی من است. اما واقعیت این نبود. در خلال سال ها، اشخاص و چیزهای دیگر از راه های ظریفی برای من مهم تر از رابطه با عیسیای مسیح شد.

آه که مسیحیت همیشه قسمتی از من بود، ولی نه همه آن. به تدریج تحصیل، زن، مقام، پول و فعالیت های دیگر را در الویت قرار دادم. اینها چیزهایی بود که به آنها فکر می کردم و برایشان وقت می گذاشتم." دواین در دوران بزرگسالی، یک حالت خودخوری مداوم که مربوط به

گذشته بود، داشت. "می دانستم که واقعا زندگی سرشاری نداشتم. ظاهرا شاد بودم، ولی شادی درونی ام خیلی ناچیز بود. خانواده ام را به کلیسا می بردم و در دعا آنها را رهبری می کردم و سعی می نمودم تا زندگی ام را بر خدا متمرکز کنم، اما احساس می کردم که همه اینها را از روی احساساتم انجام می دادم."

یک روز راب دوست دواین، او را برای نهار دعوت کرد. راب به یکی از کنفرانس های آموزشی ما می آمد و در مورد موضوعی که به تازگی یاد گرفته بود، هیجان زده بود.

دواین می گوید، "راب یک دستمال برداشت و سه شکل کشید که انسان نفسانی، جسمانی و روحانی را نمایش می داد. وقتی او علائم انسان جسمانی را توضیح می داد، فهمیدم که کاملا وضعیت مرا توضیح می داد." دواین با کمک دوستانه راب گام هایی را که باید برمی داشت تا از این حالت ناآرامی جسمانی رها شود، فرا گرفت. او آن شب در راه بازگشت به منزل، در یک پارکینگ توقف کرد و برای بخشش خدا و دعوت از او که دوباره بر تخت سلطنت قلبش قرار گیرد، دعا نمود.

دواین می گوید، "هنوز هم گاهی در گیر عادت های گذشته و موضوعات گناه آلود می شوم، ولی برای مدت طولانی در این حالت باقی نمی مانم. حالا می دانم که مجبور نیستم به شیطان اجازه دهم که مرا شکست دهد. رمز موفقیت این است که مسیح را بر تخت نگه دارم تا همیشه به وسیله روح القدس به من نیرو دهد و مرا هدایت نماید. مجبور نیستم که یک مسیحی غیر متعهد و پاره وقت باشم. فقط پشیمانم از اینکه زمان طولانی را از دست دادم تا به این کشف مهم دست پیدا کنم."

کجای کار هستی؟

آیا لیست بالا، وضعیت زندگی روحانی شما را نشان می دهد؟ اگر تشخیص می دهید که بعضی از آن علایم در زندگی شما وجود دارد، ممکن است به علت گناه اعتراف نشده، مشارکت شما با خدا قطع شده است و خودتان بر تخت سلطنت زندگی تان قرار دارید. اما خبر خوش این است که مجبور نیستید به این شیوه زندگی کردن ادامه دهید! خداوند ما آماده و راغب است تا موقعیت صحیح قدرت خود بر تخت را در

دست بگیرد، اگر شما به او اجازه دهید. در فصل بعدی می بینیم که این امر چگونه امکان پذیر است.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. آیا مایلید نسبت به احکامی که سعی در اطاعت از آنها دارید، به طور انتخابی عمل کنید؟
یک یا دو مثال بزنید.

۲. چرا برای مسیحیان بسیار مهم است که از فرمان "از روح پر شوید" اطاعت کنند.

۳. آنچه که روح القدس در موقع پذیرش مسیح برای تان انجام داد را مرور کنید.
با کلمات خودتان توضیح دهید که چرا ساکن شدن روح، تولد دوباره، مهر شدن و تعمید گرفتن توسط روح برای شما قابل توجه است.

۴. تعریف "پر شدن" را به خاطر بسپارید: به طور مداوم و ثابت پر شدن، کنترل شدن و قدرت گرفتن از روح القدس لحظه به لحظه و هر روز.
این تعریف چه معنایی برای شما دارد؟

۵. چرا در حالیکه یک ساکن شدن، یک تولد، یک مهر شدن و یک تعمید توسط روح وجود دارد، اما پرشدن به دفعات متعدد می تواند صورت گیرد؟

۶. کدام یک از ۳ نوع انسان (روحانی، جسمانی و نفسانی) موقعیت روحانی شما را بهتر توصیف می کند؟ چرا؟

چرا غیر ممکن است که عیسیای مسیح و نفس انسانی
در یک زمان بر تخت سلطنت قرار گیرند؟

۵

چگونه از روح القدس پر شویم؟

هر زمان که می‌گوییم "من به روح القدس ایمان دارم"، منظورمان این است که ما ایمان داریم که یک خدای زنده وجود دارد که قادر است و اراده دارد که وارد شخصیت انسان شده و آنرا تغییر دهد.

جی بی فیلیپس

در فصل قبلی دیدیم که خدا به هر مسیحی یک فرمان واضح داده است که به وسیله روح القدس هدایت شود و نیرو بگیرد. اگر روح او زندگی ما را کنترل نمی‌کند، پس ما در یک وضعیت گناه آلود و جسمانی قرار داریم که هر دو اینها باعث ناخشنودی او و فلاکت ما می‌گردند. با تصمیم خودش، برای ماه‌ها جسمانی زندگی کرده است. به نظر می‌رسید خدا دور از اوست. او اقرار کرد که "از نظر روحانی تنبل شده بودم. میل کمی به مشارکت با خداوند و دیگران داشتم. به ندرت کلام را مطالعه می‌کردم. افکارم شهوانی و ناپاک بود. ظاهر خوب بود ولی در باطن، از نظر روحانی بلا استفاده بودم."

تا اینکه جلساتی در مورد اهمیت احیای روحانی در کلیسا برگزار شد. سخنران سوالی کرد که ند آنرا قبلاً بر روی پوستری دیده بود: "اگر دور از خدا هستید، حدس بزنید چه کسی دور شده است؟"

ند می‌گوید، "آن سوال مرا میخکوب کرد، احساس کردم دور از خدا هستم و دریافتم که بی‌اعتنایی روحانی ام تقصیر خود من بود." در حالیکه سخنران جلسه مردم را به جلو دعوت می‌کرد و از آنها می‌

خواست که خود را دوباره متعهد نمایند، ند به نیاز برقراری مجدد رابطه اش با عیسای مسیح ملزم شد. ند می گوید، "اما نمی دانستم چه کار کنم و کسی نمی توانست راه را به من نشان دهد. من جلو رفتم و همراه بقیه در جلوی محراب زانو زدم، گریه کردم و دعا کردم و منتظر ماندم. اشخاص دیگری آمدند و با من دعا کردند. حدس می زدم منتظر یک واقعه بزرگ احساسی یا صدای رعد و برقی از طرف خداوند بودم، اما هیچ اتفاقی نیفتاد.

شب بعد دوباره همان کارها را کردم. در حالیکه سخنران صحبت می کرد، احساس کردم گناهکارم، زانو زدم و منتظر بودم چیزی اتفاق بیفتد، چیزی از آسمان که به طرفم بیاید و به من بگوید که همه چیز درست است." وقتی جلسات پایان یافت، ند احساس می کرد که کمی آزاد شده است، ولی هنوز دلسرد و پکر بود که چرا معجزه خاصی یا گروه فرشتگانی که از آسمان سرود می خوانند، اتفاق نیفتاد.

او ادامه داد، "چند ماه بعد، به یک آموزشگاه عمومی بشارت که توسط چند کلیسا در شهرمان حمایت می شد، رفتم. آنجا در مورد خدمت شخصی روح القدس و اینکه چگونه رابطه مان را با خدا بهبود ببخشیم چیزهایی یاد گرفتم. آموختم که من به دنبال یک تجربه احساسی بودم، در حالیکه پر شدن از روح القدس واقعا یک عمل آگاهانه و منطقی تسلیم شدن به خداوندی مسیح در زندگی مان است. پر شدن، خیلی ساده یعنی اینکه مسیح را بر تخت زندگی مان نگه داریم و از فرمان او در افسسیان ۵: ۱۸ اطاعت نماییم: "و مست شراب مشوید که در آن فحور است، بلکه از روح پر شوید." خدا را شکر گفتم که این اصل مهم را فرا گرفتم. این اصل زندگی ام را عوض کرده است."

خیلی از مسیحیان مانند ند وقتی که دوباره با عیسای مسیح عهد می بندند، به دنبال تجارب احساسی نامفهوم و مبهم هستند. چیزی که آنها در نمی یابند این است که خدا مترصد و خواهان این است که پری (کاملیت) خود را از طریق روح القدس در ما مجددا برقرار نماید، اگر فقط به او اجازه دهیم. مجبور نیستیم دعا کنیم، روزه بگیریم و منتظر چیزهای مرموز و یا احساساتی باشیم. مجبور نیستیم به خدا التماس کنیم، یا از او استدعا نماییم که ما را با روح پر سازد. با توجه به کلام خدا، ما به

سادگی و به طور معجزه آسایی با ایمان و فقط با ایمان به دستور و وعده او از روح پر می شویم.

ما با ایمان پر می شویم

چطور مسیحی شدید؟ نه به وسیله از بر خواندن یک دعا و نه با یک تجربه احساسی، بلکه به وسیله ایمان مسیحی شدید، به وسیله اعتماد کردن به عیسی مسیح: (افسیان ۲: ۸ و ۹)

"زیرا که محض فیض نجات یافته اید، به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند."

اگر در تجربه بازگشت شما به سوی خدا، دعا هم وجود داشت، آن دعا موضوع اصلی نبود که به وسیله آن مسیح وارد زندگی شما شد، بلکه ابراز ایمان شما بود و همچنین به زبان آوردن دعوتی آگاهانه از مسیح برای وارد شدن به زندگی شما به عنوان خداوند و نجات دهنده تان.

چگونه می توانید از روح القدس پر شوید؟ رساله پولس به مسیحیان کولسی به ما می گوید که به همان نحوی که مسیح را دریافت کردیم- یعنی به وسیله ایمان. (کولسیان ۲: ۶) "پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید."

تخت سلطنت را آماده کنید

از آنجا که ایمان راهی است که به وسیله آن می توانیم پری روح القدس را داشته باشیم، پس ضروری است که ایمان مان واقعی باشد، یعنی برآمده از قلبی باشد که مخلصانه آماده شده، اراده کرده (که از روح پر شود) و به خدا تسلیم شده باشد. من عقیده دارم که یک مسیحی باید ۴ گام بردارد تا تخت سلطنت زندگی خود را برای کنترل روح القدس آماده سازد:

۱. مطمئن شوید که به راستی عضوی از خانواده هستید.

آیا حقیقتاً به وسیله پذیرفتن عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده شخصی تان، به خانواده الهی پیوسته اید؟ اگر اینکار را کرده اید، لازم نیست که دوباره آنرا انجام دهید، زیرا او شما را ترک نکرده است.

ممکن است شما به وضعیتی که پیش تر به عنوان مرد یا زن جسمانی توضیح داده شد، افت کرده باشید؛ یعنی مسیح در زندگی تان است، ولی بر تخت سلطنت قرار ندارد.

شاید شما به وجود خدا و پسرش معتقد هستید و سعی کرده اید تا زندگی درستی داشته باشید، ولی هرگز زندگی تان را آگاهانه وقف او نکرده اید و از او دعوت نکرده اید که در شما ساکن گردد. بدون این قدم ایمان، شما مرد یا زن "نفسانی" هستید. قبل از اینکه بتوانید از روح پر شوید و از برکت های عجیب او لذت ببرید، باید به مسیح ایمان بیاورید. اگر مطمئن نیستید که اگر امروز بمیرید به بهشت می روید، می خواهم شما را تشویق کنم که ضمیمه یک، "آیا می خواهید خدا را حقیقتاً بشناسید؟" را بخوانید. این موضوع به شما کمک می کند که مهمترین تصمیم زندگی تان را بفهمید و سپس دست به عمل بزنید.

۲. شما باید مخلصانه در طلب هدایت شدن و نیرو گرفتن از روح القدس باشید.

اگر دوباره مصمم باشید که به راه های خودتان بروید، خدا خودش را به شما تحمیل نمی کند. اما اگر بخواهید از صمیم قلب زندگی ای داشته باشید که توام با احترام به او باشد، او به شما قدرت انجام این کار را عطا می نماید. در (متی ۵: ۶) عیسی قول داد: "خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد."

۳. باید اراده نمایید همه قسمت های زندگی تان را به خدا واگذار کنید. "لهذا ای برادران شما را به رحمت های خدا استدعا می کنم که بدن های خود را قربانی مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست" (رومیان ۱۲: ۱ و ۲).

در سال ها خدمت من، مشاهده نموده ام که این تسلیم همه جانبه، شاید بزرگترین مانع برای مسیحیانی است که سعی می نمایند یک زندگی پر

ثمر داشته باشند. ما اراده می کنیم که هر چه بیشتر خود را به خدا بسپاریم، اما طبیعت جسمانی ما به نظر می رسد که تمایل دارد قسمتی از آن را نگه دارد:

"عیسای خداوند، تمامی زندگی خود را به تو می سپارم (اما کنترل قسمت مالی را خودم به عهده می گیرم، متشکرم)." "عیسای خداوند، من را از روح خودت پر کن (اما ممکن است موقعیت کاری من را نفهمی، پس به انتقاد جویی از رییسم ادامه می دهم)." "عیسای خداوند، کنترل تخت سلطنت زندگی ام را به تو می دهم (اما لطفا وقتی در مورد جنس مخالف خیالپردازی می کنم، لطفا دخالت نکن)." "عیسای خداوند، زندگی ام را به تو می دهم (ولی در مورد شغلم به تو اعتماد ندارم)." "

آیا اشتباه این طرز فکر را می بینید؟ ما به "عیسای خداوند" دعا می کنیم، پس اگر او خداوند همه چیزمان نیست، اصلا خداوند نیست. او خداوند همه چیز یا هیچ چیز است. در تمام مدت زندگی ام، از کالج گرفته تا کار در هالی وود، یک زندگی خود محور داشتم. من خدای ملکوت شخصی خودم بودم. در آن دوران نادیده انگاری خدا، راه بهتری برای زندگی کردن نمی دانستم. وقتی تصمیم گرفتم تا خالق بزرگ و نجات دهنده مان را بشناسم، یاد گرفتم که در هر قسمتی از زندگی ام به او اعتماد کنم. غیر ممکن است که شادی، هیجان و ماجرا جویی زندگی پر از روح را درک کنیم، مگر اینکه تمام جنبه های زندگی خود را تماما به خداوندی مسیح تسلیم نماییم. اگر اراده نکرده ایم تا همه قسمت های زندگی خود را در کنترل او قرار دهیم، پس او باید اینگونه به ما جواب دهد، "ممنونم، ولی نه. من نمی توانم تخت سلطنت را با تو تقسیم کنم. تو آماده نیستی که از روح من پر شوی."

۴. باید تکلیف هر گناه اعتراف نشده را در زندگی ات مشخص کنی. مزمور نویسنده نوشت: "اگر بدی را در دل خود منظور می داشتی،

خداوند مرا نمی شنید" (مزمور ۶۶ : ۱۸). این یک قانون اساسی در رابطه انسان با خداست. وقتی گناه می کنیم، که همه این کار را می کنیم، در حقیقت دوباره بر تخت سلطنت نشسته ایم و به خداوند مان گفته ایم، "برو کنار، مدتی من مسئولیت را به عهده می گیرم."

این نافرمانی است و ما را از مشارکت با خدا جدا می سازد. او دعای یک قلب گناهکار را نمی شنود، مگر اینکه دعای اعتراف باشد. یوحنا رسول نوشت: "اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد" (اول یوحنا ۱: ۸ و ۹).

پس آخرین و شاید مهمترین گام در آماده سازی تخت سلطنت برای خداوندان این است که زباله هایی را که در موقع اشغال تخت سلطنت از خود به جا گذاشته ایم، تمیز کنیم؛ یعنی اعتراف کنیم و از گناه مان پاک گردیم. این امر لزوماً گیرافتادن در یک دوره طولانی اضطراب، درون نگری ناسالم یا به دنبال یک تجربه احساسی مثل آنچه که ند انجام داد، نیست. خیلی ساده در سکوت در برابر خدا بایست، از او بخواه که از طریق روح القدس قسمت هایی را که در رابطه صحیحی با او قرار ندارد، بر تو آشکار نماید.

. آیا باعث رنجش دوستی شده و از او طلب بخشش نکرده ای؟

. آیا فرمانی از کلام خدا را زیر پا گذاشته و از خدا بخشش نطلبیدی؟

. آیا در اضطراب و نگرانی زندگی کرده ای؟ انتقادجو یا ایراد گیر هستی؟ نگرش منفی داری؟

. آیا نسبت به دیگران در محیط خانه، کار، کلیسا یا جاهای دیگر نامهربان بوده ای؟

. آیا در مسائل مالی یا شغلی ناراستی داشته ای؟ یا نسبت به کارگزاران خیانت کرده ای؟

. آیا نسبت به ده- یک و هدایای خود به خدا، امین نبوده ای؟

. آیا افکار شهوانی در سر داری؟

. آیا وقتی که روح القدس تو را تشویق نمود که در مورد مسیح با

شخصی صحبت کنی، قصور ورزیدی؟
 آیا فعالیت های موقتی (کار، پول، لذت و ...) در نحوه تفکر و زندگی
 شما نقش اصلی را دارد؟

معنی اصلی لغت اعتراف، "موافق بودن با" می باشد. پس وقتی روح
 القدس گناهان خاصی را به یاد شما می آورد و شما آنها را به خدا
 اعتراف می کنید، در حقیقت اعلام می کنید:

- ۱- "خدایا من با تو موافق هستم که این کارهایی که انجام می دهم (آنها
 را به نام مشخص کنید) گناه آلودند."
- ۲- "من با تو موافق هستم که مسیح به خاطر این گناهان بر روی صلیب
 مرد."
- ۳- "توبه می کنم. من آگاهانه فکر و قلبم را از گناهانم برمی گردانم و به
 سوی اطاعت از تو باز می آیم."

حالا می توانید با توجه به وعده او در اول یوحنا ۱: ۹ بخشش او را
 داشته باشید. اگر گناه شما باعث رنجش و ناراحتی شخص دیگری شده
 است، لازم است که نزد آن شخص رفته، اشتباه خود را به او اعتراف
 نموده و جبران خسارت نمایید.

پری روح القدس را کشف نمایید

از آنجایی که خدا به ما فرمان داده است که از روح القدس پر شویم، می
 دانیم که اراده او برای ما این است که از روح پر شویم. بیش از آن، او
 در اول یوحنا ۵: ۱۴- ۱۵ وعده داده است که اگر طبق اراده او دعا
 کنیم، او ما را می شنود و به ما پاسخ خواهد داد. همین حالا با ایمان به
 اینکه خدا به وعده هایش امین است، می توانید پری او را بطلبید و او
 شما را از روح خودش پر خواهد نمود. بیاد داشته باشید که از طریق
 دعا و یا اعتراف پر نمی شوید. شما به وسیله ایمان و فقط ایمان از روح
 خدا پر می شوید.

به هر حال اعتراف یک قدم اساسی جهت پاکسازی تخت سلطنت برای

کنترل و هدایت روح القدس است. دعا راهی است که به وسیله آن ایمان خود و تسلیم تخت سلطنت به او را بیان می‌نمایید. بگذارید دعایی را پیشنهاد کنم که ممکن است به شما کمک کند که این تعهد را در غالب کلمات بیان نمایید:

پدر عزیز، به تو محتاجم. می‌دانم که کنترل زندگی را خود به دست گرفته‌ام و در نتیجه نسبت به تو گناه ورزیده‌ام. از تو برای بخشش گناهانم از طریق مرگ مسیح بر روی صلیب متشکرم. از مسیح دعوت می‌کنم که قدرت خود بر تخت سلطنت زندگیم را دوباره در دست گیرد. همانطور که به من فرمان داده‌ای که از روح پر شوم، مرا از روح قدوس خودت پر کن و یقین دارم همانطور که در کلامت وعده داده‌ای اگر از روی ایمان بطلبم، آنرا انجام خواهی داد. در نام عیسی مسیح دعا می‌کنم.

به عنوان اظهار ایمانم، حالا به خاطر هدایت زندگیم و پری روح القدس از تو تشکر می‌کنم.

اگر این دعای پیشنهادی، اشتیاق قلبی شما را بیان می‌نماید، شما را تشویق می‌کنم که همین حالا دعا کنید و دعا را با کلمات خودتان به زبان بیاورید، به خدا اعتماد کنید که شما را با روح قدوسش پر نماید.

بازگشت شادی

وقتی جانپس در یکی از کنفرانس‌های آموزشی ما شرکت کرد و در مورد خدمت شخصی روح القدس چیزهایی آموخت، برای اولین بار آزادی و خوشی که با رعایت این اصل می‌توانست نصیبش گردد را درک نمود. او می‌گوید، "ماه‌ها درگیر شکست روحانی بودم. می‌دانستم که باید برای دعا و مطالعه کلام خدا وقت بگذارم، ولی اهمیت ندادم. به نظر می‌رسید خدا دور از من است. به نظر می‌آمد کلیسا یک محل فورمالیته‌نمایی است. حتی نسبت به دوستان مسیحی‌ام ایرادگیر و انتقادجو شدم و شادی و موفقیت آنها مرا زجر می‌داد." جانپس مثبت‌اندیشی، شنیدن قطعات موسیقی، لبخند زدن روبروی آینه و

راهکارهای دیگری را نیز امتحان کرده بود تا از این حالت افسردگی رهایی یابد، ولی هیچکدام از اینها سودی نبخشیده بود. آن غبار کسالت و ایرادگیری هنوز درون او بود. سپس در کنفرانس یاد گرفت که مشکل او نتیجه قطع شدن مشارکت او با خدا به علت گناه اعتراف نشده بود. او ادامه می دهد، "سخنران از ما دعوت کرد که در حالیکه یک قلم و برگه کاغذ در دست داریم، لحظاتی وقت صرف کنیم و از خدا بخواهیم که هر گناه اعتراف نشده در زندگی مان را بر ما آشکار نماید. او به ما اخطار داد، "منظورم درون نگری عمیق و ناسالم نیست. سعی نکنید به دنبال گناه بگردید. فقط اجازه دهید روح القدس هر چیزی که او را محزون می کند و به رابطه شما با او آسیب می رساند را آشکار نماید." در حالیکه جانپس برای هدایت شدن دعا می کرد، چند مورد به ذهنش خطور کرد. آنها را روی کاغذ نوشت:

روحیه ایراد گیر و انتقاد جو
تنفّر و تلخی نسبت به دوستانم
طرز فکر "مهم نیست"
فقدان دعا و مطالعه کلام

او ادامه داد، "سخنران به ما گفت که با خدا موافق باشیم که این موارد گناه است، سپس از او بخواهیم تا ما را ببخشد و از این گناهان پاک سازد و تخت سلطنت زندگی ما را پس بگیرد. وقتی همه این کارها را انجام دادم، احساس کردم که یک فشار و سنگینی وحشتناک از من برداشته شد. تمام آن ماه ها، یک مسیحی جسمانی بودم. در گناه اعتراف نشده زندگی می کردم و تلاش می نمودم که یک مسیحی مثبت باشم. در حالیکه همه آن چیزی که نیاز داشتم این بود که با گناه در زندگی برخورد کنم. به عنوان آخرین قسمت این ماجرا، سخنران از ما خواست که اول یوحنا ۱ : ۹ را بالای کاغذ بنویسیم:

"اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد".

به عبارت دیگر چون صادقانه گناهان ما را اعتراف کرده بودم، می توانستم

به خدا اعتماد کنم که مرا بخشیده و پاک نموده است. سخنران از ما خواست که کاغذ (لیست گناهان) را پاره کنیم، به معنای تاکید بر این حقیقت که خدا گناهان ما را بخشیده و فراموش کرده است. و ما هم می توانیم آنها را فراموش کنیم".

جانیس اجازه داده بود تا گناه اعتراف نشده او را به قعر ناامیدی فرو ببرد. متأسفانه دریافته ام که این حالت در میان مسیحیان خیلی شایع می باشد. خیل عظیمی پذیرفته اند که زندگی شان از شادی، آزادی، قدرت و هدفی که خدا در کلامش وعده داده است، نشانی ندارد.

مثل جانیس بسیاری از ما اجازه می دهیم که گناهان مان برای هفته ها، ماه ها و حتی سال ها باقی بماند. اما اصلاً لازم نیست به این شیوه زندگی کنیم! عیسی زندگی سرشار و ابدی را به ما وعده داد، اگر فقط از او اطاعت کنیم و به او اعتماد نماییم.

خدا می خواهد که لحظه به لحظه با گناه برخورد کنیم. او فرمان می دهد که از روح پر شویم و احکام او انتخابی نیست. او وعده می دهد که اگر قلب های مان را آماده سازیم و صادقانه به او اعتماد کنیم، ما را از روح پر می سازد. پس وقتی با تمام وجود قلب خود را کاملاً به خداوند تسلیم می کنید و چیزی را خارج از اختیار او باقی نمی گذارید، او به وعده اش وفا می کند و دوباره بر تخت سلطنت قرار می گیرد. مشارکت با او مجدداً برقرار شده است و شما برای زندگی بر طبق روش او، نیرو می گیرید. زندگی شما طعم تازه ای از محبت، خوشی و آرامش می گیرد؛ زیرا او شما را با محبت، شادی و آرامش خود پر می سازد، همینطور با بردباری، مهربانی، نیکوکاری، ایمان، تواضع و پرهیزگاری (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

شما کلید صندوق را پیدا کرده اید- راز یک زندگی هدفمند و پر قدرت مسیحی!

"خوشا به حال تشنگان و گرسنگان عدالت، زیرا که سیر خواهند شد."

برای پاسخ و بحث و عمل

۱. قبل از مطالعه این فصل، عمل پر شدن از روح را چگونه توصیف می کردید؟

۲. اگر یک مسیحی نزد شما بیاید و بپرسد، "چگونه می توانم از روح القدس پر شوم؟" شما چه پاسخی می دهید؟

۳. معنی این حقیقت که ما توسط ایمان از روح القدس پر می شویم را توضیح دهید.

۴. آیا فقط قسمتی از زندگی خود را به خداوندی مسیح سپرده اید؟ اگر جواب مثبت است، دلایلش را توضیح دهید؟ چرا ضروری است که تمام جنبه های زندگی مان را به دست او بسپاریم تا آنها را کنترل نماید؟

۵. با کلمات خودتان توضیح دهید که چرا گناه اعتراف نشده با یک زندگی پر از روح، مغایرت دارد؟

۶. همانطور که جانپس عمل نمود، لحظاتی را در تنهایی با یک برگه کاغذ و قلمی در دست، تامل نمایید و از خدا بخواهید که از طریق روح القدس هر گناه اعتراف نشده در زندگی شما را آشکار نماید. آنچه روح القدس به یادتان می آورد را بر روی کاغذ بنویسید.

سپس با خدا موافقت کنید که این موارد گناه هستند و شما از صمیم قلب می خواهید به نحوی زندگی کنید که او را خشنود سازد. از او بخواهید که طبق وعده مکتوب در اول یوحنا ۱: ۹ شما را ببخشد و پاک سازد. (دعای پیشنهادی در این فصل را ببینید.)

اول یوحنا ۱: ۹ را بالای برگه ای بنویسید: "اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیمارزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد."

چند لحظه به معنای این آیه برای شما فکر کنید. نهایتاً با پاره کردن یا سوزاندن برگه، اعلام کنید که خدا گناهان شما را بخشیده و فراموش کرده است.

۷. شکل فصل قبلی را در ذهن تان تصور کنید. حالا مسیح در کجا قرار دارد؟ آیا پر از روح القدس هستید؟ توضیح دهید که چگونه این موضوع را می دانید.

بیاموزیم که چگونه رابطه با خدا را حفظ کنیم.

۶

وقتی گناه می‌کنم چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر انسانی با گناهانش مشکل دارد، این کار روح می‌باشد. چون شیطان هیچوقت به او نگفته است که یک گناهکار است.

نوا بیت ال مودی

"در عصبانیت عمل کردی". این فکری بود که ذهنم را خسته می‌کرد. برای شنیدن علائق او وقت نگذاشتی و بی حوصله بودی. به او صدمه زدی. من دوست دارم تا آنجایی که ممکن است از قبل برای اتفاقات مهم برنامه ریزی کنم. اما بعضی وقت‌ها با جزئیات خدمت جهانی‌ام چنان سرگرم می‌شوم که یک موضوع مهم را فراموش می‌کنم و این یکی از همان اوقات بود. فقط دو هفته تا یک کنفرانس کلیدی بین‌المللی زمان باقی مانده بود که متوجه شدم به یک دسته مقالات چاپی نیاز دارم که برای ارائه در آن کنفرانس خیلی ارزشمند بود.

همانطور که فوریت این مسئله را با مسئول قسمت مربوطه در میان می‌گذاشتم، او جواب داد، "بیل، خیلی مشغول هستم. دو هفته وقت اصلاً کافی نیست." من بی‌صبر شدم. آیا همکارم نمی‌توانست ببیند که ما برای روح انسان‌ها می‌جنگیم و وقتی فرصتی بدست می‌آید، باید آنرا غنیمت بشماریم و نباید تلاش خود را فقط به چند روز کار محدود کنیم؟ بنابراین منظورم را خیلی واضح به او گفتم، اما او اعتراض کرد، "ولی اگر بیشتر توجه کرده بودیم ... اصلاً راهی نیست که بتوان کار به این بزرگی را در این مدت کوتاه انجام داد. باید اول آنها را بنویسیم، سپس طراحی، تایپ، ادیت و بعد چاپ و ..."

به نظر واضح می‌رسید که او مثل من برای فرصتی که در راه بود، قلبش نمی‌تپید. من مقصودم را دوباره تصریح کردم، "بین این یک کنفرانس مهم بین المللی است." بعد قاطعانه با صدای بلند گفتم، "و نباید مانند همیشه کار کرد. لطفا راهی پیدا کن که این کار را به موقع برای کنفرانس انجام بدهی، حتی اگر شبانه روز کار کنی." می‌توانم بگویم که کار مندم کاملاً ناامید و مایوس شده بود، اما گفتم، "من به این مقاله‌ها نیاز دارم. بهر قیمتی شده آنها را می‌خواهم".

چند لحظه بعد از گفتگوی ما، من الزام روح القدس را حس کردم. بله، حتی در خلال خدمت توام با حسن نیت ما برای خداوند نیز می‌توانیم خطا کنیم. و به نام دینداری سبب رنجش یک برادر عزیز در مسیح شویم. من در بی‌گناه شمردن او و کارمندان گروهش شکست خورده بودم. من در به حساب آوردن آن همه کار سخت روزانه که آنها هر روز با آن مواجه بودند، قصور ورزیده بودم. به جای اینکه از او بخواهم که همراه من به راه‌های ممکنه فکر کند و به او کمک کنم که برای تسهیل در انجام وظیفه جدید، اولویت‌های کاری خود را دوباره برنامه‌ریزی نماید؛ عملاً به او دستور دادم که هر طوری که شده پروژه جدید را انجام بدهد و برای آن همه اضافه کاری آنها، قدردانی لازم را به عمل نیاوردم. در عوض اینکه در روح محبت و درک متقابل و همکاری تیمی حرکت نمایم، با بی‌صبری عمل کردم.

انتخاب

در این مرحله یک انتخاب پیش رو داشتیم. از طرفی می‌توانستیم از مسئله بگذریم. به هر حال، آیا رییس یک سازمان بزرگ حق نداشت وقتی که لازم بود روی انجام پروژه ای کمی سخت بگیرد؟ آیا نتیجه (کنفرانس مهم بین المللی)، وسیله (به هر قیمتی که شده) را توجیه نمی‌کرد؟ و آیا روحیه مردد همکارم باعث نمی‌شد که یک مجادله سخت در مورد اورژانسی بودن زمان پیش آید؟ طبق تمام استانداردهای بشری، می‌توانستیم این مسئله را توجیه کنیم. اما در عمق وجودم، همچنان که روح القدس گناه را به من نشان می‌داد، آرام و قرار نداشتیم و در ضمن تا زمانی که گناه اعتراف نشده وجود داشت، خدا فعالیت‌های آتی مرا

نیز برکت نمی داد. علاوه بر آن، در نتیجه آن روحیه سنگدل من، چند تن از همکاران عزیزم رنجیده خاطر بودند. از طرف دیگر می توانستم با استفاده از کلام خدا در رفع مشکل برآیم. وجدان بی قرارم، نتیجه کار روح القدس بود؛ در حالیکه من سعی می کردم روحیه و رفتارم را توجیه کنم، او مرا مورد باز جویی قرار می داد. رهبری زورگویانه، چیزی بود که یاد گرفته بودم. او آن گناه را به عنوان گناه بی صبری و عصبانیت بی مورد، شناسایی کرد. می دانستم که تنها راهی که می توانست خداوندم را خشنود کند، عمل کردن به کلام او بود. گناهم را به او اعتراف نمودم و از بخشش او تشکر کردم. بعد نوبت قسمت مشکل بود.

به طرف محل کار همکارانم رفتم و از آنها معذرت خواهی کردم. با هم گریه کردیم، خندیدیم و دعا کردیم و گرمای محبت خدا را دوباره در میان مان حس کردیم. سپس در مورد نیاز های مشترک مان صحبت کردیم و به عنوان همکار به این راه حل رسیدیم که دوباره الویت ها را برنامه ریزی کنیم و هر کاری را به موقع به اتمام برسانیم.

تنها راه

هر زمان که یک مسیحی خطا می کند و گناه می ورزد، با چنین راه های مشابه مواجه می گردد. می تواند از کنار آن بگذرد، که اگر اینکار را بکند به خاطر وجود ناآرامی روحانی و احساس غیر مفید بودن، در مشکل باقی خواهد ماند؛ یا اینکه مسائل را در رابطه با خدا و دیگران تصحیح می کند و به اصطلاح حساب را پاک می کند.

من می توانم نتیجه این راه را با تجربه ای دست اول تایید کنم، در حالیکه حساب را با خدا و دیگران درست کردن می تواند باعث فروتنی شود؛ این تنها راه موجود برای کسانی است که می خواهند در پوشش برکات الهی زندگی کنند.

گناه اعتراف نشده، مشارکت با نجات دهنده را قطع می کند و باعث ناراحتی و ناتوانی روحانی می گردد. داوود در زمزمورهایی ۳۲ و ۵۱ اشاره می کند که گناه اعتراف نشده حتی ممکن است سبب بیماری جسمی و مشکلات عدیده دیگری شود؛ زیرا که گناه، قدرت جسمانی و

روحانی که سبب سلامتی بدن است را کاهش می دهد. (البته اینطور نیست که هر بار یک مسیحی گناه می کند به علت اعتراف نکردن آن مریض می شود.)

از طرف دیگر اعتراف، بخشش و برقراری مجدد مشارکت با خدا، ما را از گناهان مان پاک می سازد و بار دیگر راه را برای روح القدس مهیا می کند که به ما قدرت دهد. من این را "تنفس روحانی" می نامم. این اصطلاح را در کتاب مقدس پیدا نمی کنید، بلکه تنفس روحانی اصطلاحی است که به ما کمک می کند بیاد آوریم که چطور موقعیت خود با خدا را بهبود بخشیم.

این عمل یعنی مسیح را بر تخت سلطنت زندگی تان نگهداشتن، به وسیله اعتراف فوری گناه (هر وقت که روح القدس شما را ملزم می کند) و به وسیله ایمان آن را طلب کردن (طلب هدایت و کنترل روح القدس برای زندگی شما) صورت می گیرد. گر چه ساده به نظر می رسد، ولی تنفس روحانی را نباید دست کم گرفت. تنفس روحانی عملی است که به تمایل صادقانه برای زندگی طبق کلام خدا نیاز دارد. من عقیده دارم که این مسئله مهم ترین اصلی است که می توانم با دیگر مسیحیان در میان بگذارم. در حقیقت وجود آن برای یک زندگی شاد و پر ثمر خیلی حیاتی است و به نوعی به یکی از موارد اصلی مورد تاکید در خدمت ما تبدیل شده است.

هزاران مسیحی که این اصل را در نظر گرفته اند، اذعان می دارند که این اصل، زندگی آنها را کاملاً عوض کرد و به آنها کمک نمود که معنای حقیقی "قدم زدن در روح" را دریابند.

یک خادم معروف که برای چند دهه در کلیسای موفقی خدمت می کرد چند هفته بعد از اینکه شنید من در سمیناری در مورد تنفس روحانی تعلیم می دادم، به من تلفن کرد. او اینگونه تاکید کرد، "برای اولین بار در طول خدمتم می توانم به ایمانداران کلیسا کمک نمایم تا بفهمند که روح القدس چگونه در ما کار می کند و چگونه می توانند با گناه برخورد نمایند. از اینکه موضوع را برایم روشن کردی از تو ممنوم." اخیراً یک رهبر مسیحی شدیداً قابل احترام در مقابل گروهی از مسیحیان برجسته ایستاد و کتاب من به عنوان "روح القدس: کلید زندگی

مافوق طبیعی" را در دست گرفت و توضیح داد، "اصول مشروح در این کتاب، زندگی مرا تغییر داد. بالاخره فهمیدم پر شدن از روح القدس یعنی چه".

نمی توانم به خودم ببالم، به خاطر اینکه اصطلاح تنفس روحانی فقط تصویر مدرنی است که می تواند به ما کمک کند آنچه که قبلا در کلام خدا موجود بوده است را درک نماییم. اما هر وقت که یک مسیحی متوسل به این اصل می شود و از آن استفاده می کند تا مسیح بر تخت سلطنت زندگی او بماند، من لذت می برم. همچنانکه تنفس روحانی را در زندگی روزانه خود به کار می برید، به شما قول می دهم موافق خواهید بود که تنفس روحانی مهمترین درسی است که در مورد زندگی موفق روحانی فرا گرفته اید.

تنفس روحانی چگونه عمل می کند

برای داشتن سلامتی جسمانی باید هوای ناسالم (کربن دی اکساید) را از سیستم تنفسی خارج کنیم = بازدم و هوای سالم (اکسیژن) را وارد سیستم نماییم = دم.

به همین منوال، لازم است که مسیحیان برای برخورداری از سلامت روحانی، تنفس روحانی داشته باشند. در لحظه ای که روح القدس ما را محکوم به گناه می کند، باید به وسیله اعتراف آن گناه به خدا، عمل بازدم را انجام دهید. فرض کنید یک فکر هوس آلود نسبت به شخص دیگری در سر داشته ایم، دعای مناسب در این مورد چنین است:

عیسای خداوند، علیه تو گناه ورزیده ام. تو مرا به گونه ای آفریدی که از رابطه جنسی سالم و عالی با همسر من لذت ببرم، ولی من نسبت به کس دیگری هوس داشته ام. می دانم که این کار اشتباه است و تو را ناخشنود می سازد. از این گناه توبه می کنم و می طلبم که به من قدرت دهی تا تو را اطاعت نمایم و در این مورد در مقابل شیطان مقاومت کنم.

بعد از خارج کردن ناپاکی، می توانیم پاکی را داخل نماییم. این مسئله دو چیز را در بر می گیرد:

۱. ما بخشش و عمل پاک سازی خدا را دریافت می کنیم.

۲. پری روح القدس را به خود اختصاص می دهیم. به یاد داشته باشید که اگر چه گناه می کنید، روح القدس شما را ترک نمی کند و نجات خود را از دست نمی دهید، بلکه مشارکت با خدا را از دست می دهید.

چطور می فهمیم که خدا ما را می بخشد، پاک می کند و از روح پر می سازد؟ اول اینکه، می دانیم پر شدن از روح القدس، اراده اوست. چون در افسسیان ۵: ۱۸ این را حکم کرده است.

دوم اینکه، او در اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵ قول داده است که وقتی طبق اراده او دعا می کنیم، او دعای ما را پاسخ می دهد. سوم اینکه، او در اول یوحنا ۱: ۹ تعهد نموده که اگر به گناهان مان اعتراف کنیم، او گناهان ما را می بخشد و از هر ناراستی پاک می سازد.

وقتی خالصانه تخت سلطنت زندگی مان را به او باز می گردانیم، با ایمان به عهد های او در کلامش می توانیم بدانیم که او جایگاه حقیقی خود بر آن تخت را دوباره به دست می گیرد. دعای ما می تواند اینگونه ادامه یابد:

برای بخشش گناهانم و پاک کردن من از گناه توسط مرگ خود بر روی صلیب، از تو ممنونم. دوباره کنترل سلطنت زندگی خود را به تو می سپارم و از تو می طلبم که مرا از تمام چیزهایی که تو را ناخشنود می کند، دور سازی. هدایت قدرت و پری روح قدوس تو را با ایمان می طلبم.

تنفس روحانی تنها کاری است که اگر با تصمیم قلبی جهت خشنودی خداوند و دست یابی به پیروزی در این قسمت از زندگی صورت گیرد، می تواند رابطه شما با پدر آسمانی تان را تصحیح نماید و در پی آن شما می توانید یکبار دیگر از روح پر شوید.

موارد مورد نیاز در اول یوحنا (۱: ۹) را با اعتراف و توبه از گناهان تان انجام داده اید: خدا نیز به عهد خود در مورد بخشیدن، پاک نمودن و پر کردن شما با روح القدس وفا نموده است.

نیاز به چیز دیگری نیست، حساب شما پرداخته شده است! مشارکت با

خدا دوباره برقرار شده است و گناهکاری شما محو شده است و گناه بیش از این سبب حرکت شما به طرف جسمانی شدن نمی شود. شما آزاد هستید که در قدم زدن با عیسی مسیح پیش بروید.

هر از چند گاه باید اعتراف نمود؟

در حالیکه مسیحیان این اصل مهم را فرا می گیرند، بعضی از آنها می پرسند که، "هر چند وقت یکبار لازم است که تنفس روحانی داشته باشیم؟" پاسخ این است که، "هر وقت که گناه می کنید!"

در موقعیت های متفاوت ممکن است لازم باشد که چند بار در طول یک روز تنفس روحانی داشته باشید. در مواقع دیگر به خصوص وقتی که خیلی نزدیک با خدا گام بر می دارید، ممکن است به مدت چند روز، چند هفته و یا چند ماه گناه نکنید. نکته مهم این است که وقتی روح القدس شما را در مورد گناهی ملزم می سازد، به او گوش فرا دهید و با ایمان از طریق اعتراف، پذیرش بخشش او و دریافت قدرت روح القدس، در مورد برقراری مجدد مشارکت با خدا عمل نمایید.

مزیت مهم جلوگیری از انباشته شدن گناهان این است که به خدا اجازه می دهیم قبل از این که گناه، شما را نسبت به هدایت او غیر حساس بکند، شما را از ناپاکی گناه پاک می سازد. در حالیکه صادقانه با گناه برخورد می کنید، می آموزید که چگونه از آن وسوسه هایی که سنگ لغزش شماست، پیشگیری نمایید. و تدریجا به گسترش توانایی و اراده انجام واکنش هایی مشابه عیسی مسیح در مقابل وسوسه های آینده می پردازید.

مجوزی برای گناه

یک خطر جدی در این مسئله وجود دارد. بعضی از مسیحیان نابالغ ممکن است به اول یوحنا ۱: ۹ و تنفس روحانی نگاه کرده و با خود بیاندیشند که اگر بخشش گناهان تضمین شده است، پس می توانم گناه کنم و بعدا حسابم را با خدا پاک کنم. یک چنین اعتقادی و عمل کردن بر اساس آن یعنی سوء استفاده کردن از فیض خدا و کم ارزش به حساب آوردن فدیة نهایی او توسط فرستادن پسرش برای اینکه به جای ما بر

روی صلیب بمیرد.

خدا توقع دارد که از او اطاعت کنیم، نه فقط در اعمال بلکه در طرز فکر قلبی مان. یوحنا ی رسول این موضوع را در نامه اول (۲: ۳-۶) خود چنین تشریح می کند: "واز این می دانیم که او را می شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. کسی که می گوید او را می شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغگوست و در وی راستی نیست. لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می دانیم که در وی هستیم. هر که می گوید که در وی می مانم، به همین طریقی که او سلوک می نمود، او نیز باید سلوک کند."

پیام چشمگیر کلام خدا این است که اگر کسی اشتیاق قلبی و صمیمانه برای خشنودی خدا در تمام چیزها ندارد، ممکن است که هرگز تولد دوباره و تعهد مخلصانه نسبت به خدا نداشته و بنابراین نمی تواند خود را مسیحی بخواند. این سخن گران است، اما توقع خدا از اطاعت ما را بخوبی روشن می سازد. وقتی کاتبان و فریسیان یک زن زناکار را نزد مسیح آوردند، او حالت توبه را در روح آن زن دید و گناه او را بخشید، ولی همچنین به او گفت: "برو و دیگر گناه نکن" (یوحنا ۸: ۱۱).

بخشش او مهیا بود، اما فیض او مجوزی برای ادامه زناکاری زن نبود. او از آن زن تعهدی جدی برای عوض شدن می خواست. استاندارد خدا، یعنی گناه نکردن. گرچه فقط یک نفر یعنی خداوند ما عیسای مسیح آن استاندارد را رعایت نمود، ولی خواست قلبی و هدف ما باید این باشد که خدا را خشنود سازیم و در همه امور از او اطاعت نماییم. همانطوری که در یوحنا ۱۴: ۱۵ مشاهده نمودیم، اطاعت ما (در عمل و خواست قلبی مان) نشانه مهمی از محبت ما نسبت به خداست. بنابراین قدم زدن مسیحی مجالی به این تئوری نمی دهد که فیض خدا مجوزی برای گناه کردن است. به علاوه باید به یاد داشته باشیم که گرچه وقتی گناه می کنیم، خدا ما را می بخشد؛ اما او همیشه نامطیعان را تنبیه می کند.

وقتی صادقانه توبه می کنیم، او گناه را می شوید، اما اجازه می دهد که با پیامدهای گناهان مان روبرو شویم. خدا، داود توبه کار را بخشید، اما داود برای باقی عمرش بهای زنا و قتل را که مرتکب شده بود، پرداخت. اگر واقعا از ناپرهیزگاری که در مورد فیلم ها و یا مجلات

سکسی مرتکب شده ایم، توبه نماییم، خدا ما را می بخشد؛ اما تصاویر چیزهایی که دیده ایم برای سال ها، ذهن ما را مغشوش می سازد. از اینکه نسبت به شخص دیگری توهین کرده ایم، ما را می بخشد؛ اما رابطه ای که به آن آسیب رسانده ایم را به شکل جادویی بهبود نمی بخشد. ما باید برای برقراری مجدد آن رابطه، خودمان وارد عمل شویم. خوشبختانه خدا واقع بین است. او می داند گرچه شاید ما تصمیم بگیریم که گناه نکنیم، اما جنگ بین جسم و روح همچنان ادامه دارد و ما به احتمال زیاد گناه خواهیم کرد. "زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند" (رومیان ۳: ۲۳).

به همین دلیل او عیسی مسیح را فرستاد تا بهای گناهان ما را بپردازد و به بخشش و پاکسازی ما ادامه می دهد، اگر فقط از آن گناهی که نسبت به او مرتکب می شویم، اعتراف و توبه نماییم. به همین دلیل می توانیم "تنفس روحانی" داشته باشیم و هر وقت که روح القدس در گوش مان زمزمه می کند که خدا را ناخشنود کرده ایم، در عرض چند لحظه می توانیم رابطه مان با خدا را تصحیح نماییم.

چه موقع جسمانی می شویم

مهم است توجه داشته باشیم مسیحی که گناه می کند لزوما در همان لحظه "جسمانی" نمی شود (اول قرنیتیان ۳: ۱-۳ و فصل ۴ این کتاب). همینطور اگر یک مسیحی به دنبال ملزم شدن از گناه، تنفس روحانی انجام می دهد، لزوما در فاصله زمانی بین گناه کردن و اعتراف نمودن، جسمانی نشده است. وقتی پولس در مورد انسان جسمانی نوشت، دو نفر از مسیحیان مورد خطاب او بود که به طور مداوم با یکدیگر منازعه می نمودند.

"زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی ها است. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی نمایید؟" (اول قرنیتیان ۳: ۳).

به عبارت دیگر آنها به گناه اجازه داده بودند که یک مشکل همیشگی در زندگی شان باشد. آنها به جسم خود اجازه داده بودند که کنترل تخت سلطنت را بدست بگیرد و بدون اعتراف به گناه و دریافت بخشش خدا و

بی آنکه با همدیگر در هماهنگی زندگی نمایند، به راه گناه آلود خود ادامه داده بودند. این زمانی است که ایماندار، جسمانی می شود. وقتی او از باور و عمل توأم با ایمان بر اساس عهدها و احکام خدا باز می ایستد. وقتی روح القدس انجام تنفس روحانی را به او یادآوری کرد، در انجام آن غفلت ورزیده است. او امیدوار است که اگر کارهای خوب انجام دهد و خطایش را نادیده انگارد، "زمان، همه زخم ها را شفا می بخشد" و گناهش محو خواهد شد. به هر حال نتیجه معمول، خلاف این را ثابت می کند. یک گناه بر روی گناه دیگر انباشته می گردد و به تدریج به یک توده آشغال بدبختی و فلاکت روحی و روانی تبدیل می گردد. سپس این توده گناه اعتراف نشده، حتی به سمت یک روح سرکش تر - روحی که نسبت به درخواست های روح القدس غیرحساس است- پیش می رود و باعث می شود که خوشی درونی و شهادت بیرونی فرد مسیحی را از بین ببرد و باطل سازد. جای تعجب نیست که پولس این افراد را "نوزادان" می نامد.

راز

این موضوع ما را بر می گرداند به کلید یک زندگی مسیحی با ثبات، شاد و موفق. راز خیلی ساده این است که به وسیله حفظ رابطه صحیح با خدا، مسیح را بر تخت سلطنت زندگی تان نگهدارید. چگونه رابطه با خدا را درست و صحیح حفظ می کنیم؟ به وسیله تنفس روحانی. در لحظه ای که روح القدس سبب عذاب وجدان شما می شود، به وسیله اعتراف و توبه صادقانه گناه تان به خدا، هوای آلوده را بازدم کنید. سپس (با ایمان به عهد او در اول یوحنا ۱: ۹ مبنی بر بخشش و پاکسازی شما از هر ناراستی) نسیم صبحگاهی بخشش، پاکسازی و پری روح را تنفس نمایید. اوشما را می بخشد و پاک می سازد! بر اساس دعوت شما، او دوباره کنترل تخت سلطنت زندگی شما را به دست می گیرد و شما را از قدرت و هدف روح القدس پر می سازد. شما آزاد خواهید بود که از زندگی تان لذت ببرید، دیگران را دوست بدارید و او را با تمامی وجود خود خدمت نمایید.

اهمیت جبران خسارت

در حالیکه تنفس روحانی مشارکت ما با خداوند عیسیای مسیح را مجدداً بر قرار می‌کند، مهم است تاکید شود که اگر گناه ما به کس دیگری آسیب و صدمه رسانده است، مسئله هنوز ناتمام باقی مانده تا اینکه به آن شخص آسیب دیده نیز اعتراف کنیم و از او طلب بخشش نماییم.

طبق تجربه شخصی دریافته‌ام که این کار، سخت‌ترین قسمت کار می‌باشد. خیلی وقت نیست که جوان سی و چند ساله‌ای بنام جان برای مشاوره به نزد من آمد. او گفت که چطور چند ماه پیش چند تا کالای تجاری متعلق به کار فرمایش را به خانه برده بود. او می‌دانست که اشتباه کرده است و از آن موقع دست به هیچ کدام از آنها نزده بود. ولی با این حال هر وقت جان در دعا به حضور خدا می‌رفت، فکرش با اجناسی که دزدیده بود، پر می‌شد. جان به من گفت، "می‌خواهم واقعا یک مرد خدا باشم. گناه من را اعتراف کرده‌ام، ولی هنوز به خاطر کاری که انجام داده‌ام احساس گناه می‌کنم."

من از روی میز یک کتاب مقدس برداشتم، متی ۵: ۲۳ را باز کردم و با صدای بلند کلمات خداوندان را قرائت کردیم: "پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، ... وقتی از او پرسیدم، "عیسی می‌گوید که چه کاری باید انجام دهی؟" یک حالت محکومیتی در صورت جان پدید آمد. پاسخ واضح سوال، برای او واقعا دردناک بود. او گفت، "اما اگر به کار فرمایم بگویم که چه کاری انجام داده‌ام، می‌تواند مرا اخراج کند!"

من گفتم، "بله ممکن است. اما اگر می‌خواهی که مرد خدا باشی، طبق کلام خدا هیچ راه دیگری نداری. تو باید وضعیت خود را با کار فرمایت تصحیح نمایی." در حالیکه فهمیده بود باید چه کاری انجام بدهد و چه اتفاقی ممکن است رخ دهد، با صدایی که رو به خاموشی بود گفت، "اما من خانواده دارم- و ام بانکی دارم..."

روز بعد جان کار فرمایش را ملاقات کرد، او دزدی خود را به او اعتراف کرد و از او طلب بخشش نمود و پیشنهاد کرد که تا مدتی که جبران خسارت نماید، برای او مجانی کار کند.

بعد عقب نشست و نفسش را حبس نمود. در موقع اعتراف، کار فرما

شوکه شده بود. بعد از چند لحظه سخت و نفسگیر، او از صداقت جان قدردانی کرد و قرار شد که هر ماه مقداری از حقوق جان را جهت بدهکاریش نگه دارد تا حساب او تسویه شود. جان به من اینگونه گزارش داد، "این سخت ترین کاری بود که در تمام عمرم انجام دادم. گناهم را به خدا اعتراف کرده بودم، اما با توجه به متی ۵: ۲۳ لازم بود که اوضاع را با ریسم نیز تصحیح نمایم. و اینکار صورت نگرفت، تا اینکه از کلام خدا اطاعت نمودم و خسارت را جبران نمودم. پس او مرا از بدبختی آن کاری که انجام داده بودم، رها نمود".

قیافه درخشان و هیجانزده او شادی و محبت درون قلبش را منعکس می نمود. هیچ شادی مثل شادی حاصل از تصحیح رابطه با خدا و دیگران وجود ندارد. مانند این است که بعد از کار پر مشقت روزانه، یک حمام گرم بگیرید؛ عرق و درد و سرگیجه از بین می رود و احساس سر حال بودن، راحتی و آرامش شما را دربر می گیرد.

تنفس روحانی، جرم و چرکی که بین شما و خدا قرار گرفته است را پاک می سازد و به جای آن شادی درونی حاصل از دانستن این موضوع که همه چیز در ارتباط با خدا درست است را قرار می دهد.

"این راه کارساز است!"

کارل و جین که در فصل ۲ آنها را دیدید، می توانند تایید کنند که این راه چقدر عالی است.

همانطور که به یاد می آورید، کارل یک روحیه انتقادگر داشت و همسر زیبای او، جین از فشار بی عاطفگی و بی توجهی شوهرش خسته شده بود. جین گزارش می دهد در حالیکه کارل، "هنوز گاهگاهی اشتباه می کند، ولی خیلی خیلی بهتر شده است. در حقیقت بودن در کنار او باعث خوشحالی است!"

کارل ادامه داد، "می دانم که روحیه انتقادجویی گناه است و آسیب زدن به فرد دیگری به وسیله درشت گویی نیز گناه است. از آن جایی که صادقانه می خواهم خدا را خشنود سازم، هر وقت با جین ناعادلانه سخن می گویم، او اجازه می دهد که خطایم را (به وسیله یادآوری روح القدس) متوجه شوم. و این همان جایی است که تنفس روحانی باعث این

همه تفاوت در دنیا شده است. بازدم هوای بد و دم هوای مرغوب. من در مورد گناه با خدا موافق هستم و میل باطنی به تغییر را دوباره عنوان می‌کنم، سپس از عمل بخشش و پاکسازی او قدر دانی می‌کنم. اما تنفس روحانی یک چیز دیگر را برای من آشکار می‌کند. من رابطه ام را با خدا درست کرده ام، اما هنوز بایستی رابطه ام را با زنی که دوست دارم، تصحیح نمایم. لازم است که به جین بگویم که اشتباه کردم و از او بخواهم که مرا ببخشد و بدین ترتیب "تنفس ارتباطی" با جین داشته باشم. به دلایلی این مسئله بیشتر باعث فروتنی من می‌شود تا اینکه فقط به خدا اعتراف نمایم، ولی می‌دانم که برای برقراری مجدد رابطه با همسر زجر کشیده ام، مجبور هستم که این کار را انجام دهم. نتیجه؟ به جای جنگ درونی به مدت چند روز یا چند هفته، در عرض چند دقیقه مسئله را حل کردیم. من رابطه ام را با خدا و جین صحیح نگه داشته ام. از رابطه ام با خدا خوشحال تر هستم و در مورد ازدواجمان، موضوع ۱۸۰ درجه فرق کرده و بهتر شده است."

در حالیکه کارل مشغول صحبت بود، لبخندی بر چهره جین نمایان شد که نشان می‌داد حرف های کارل را تایید می‌کند. جین با هیجان به من می‌گوید، "به صحبت با دیگران در مورد تنفس روحانی ادامه بده. تنفس روحانی واقعا راه حل مساله است!"

در حقیقت تنفس روحانی راه حل است. و شما می‌توانید درست همین الان در زندگی خودتان آن را به کار ببرید. اجازه دهید شما را تشویق کنم یک تعهد جدی به خداوند مان بدهید مبنی بر اینکه از این لحظه به بعد، در پی آن هستید که توسط تصحیح لحظه به لحظه رابطه با خدا، مسیح را بر تخت سلطنت زندگی خود نگهدارید. به او تعهد بدهید که هر گاه روح القدس به گناهی در زندگی شما اشاره می‌کند، تنفس روحانی انجام بدهید. همچنانکه با این تعهد زندگی می‌کنید، بوسیله اطاعت از فرمان او مبتنی بر دایما پر شدن، کنترل شدن و قدرت گرفتن از روح القدس در اراده خدا گام خواهید برداشت. از حس گناهکار بودن و فلاکت گناه رها خواهید شد و از آرامش حاصله از صحت رابطه خود با پدر آسمانی تان لذت خواهید برد.

در واقع کلام خدا، ۹ مزیت اختصاصی زندگی پر از روح را به شما وعده می دهد. در حینی که به سفرمان در این کتاب ادامه می دهیم، این مزایا را مشخص کرده و خواهیم دید که برای شما چه معنایی دارند.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. به نظر شما چرا *دوایت ال مودی* (در آغاز این فصل) نوشت که "زیرا شیطان هیچوقت به او نگفت که گناهکار است"؟

۲. هر زمان که روح القدس شما را نسبت به گناهی ملزم می سازد، شما یک انتخاب پیش رو دارید: به آن اهمیت نده، یا همه چیز را در رابطه با خدا و دیگران تصحیح کن.
از نظر انسانی، کدام راه ساده تر است؟ چرا؟

۳. چند دلیل عنوان کنید که چرا ضروری است که هر لحظه رابطه مان با خدا را صحیح نگهداریم. سپس چند دلیل ذکر کنید که چرا وقتی به دیگران آسیب می رسانیم، باید از آنها نیز طلب بخشش کنیم.

۴. اگر یک دوست صمیمی نزد شما بیاید و بپرسد، "راز یک زندگی موفق مسیحی چیست؟"
برای کمک به او چه جوابی می دهید؟

۵. چرا خدا علی رغم فیض عظیمش، بر اطاعت قلبی و اطاعت عملی (ظاهری) ما قویا تاکید می نماید؟

۶. مزامیر ۳۲ و ۵۱ را مطالعه نمایید. از نوشته های داود چه درس و کاربردی برای زندگی امروزی می توان استنتاج نمود؟

۷. تنفس روحانی را جزیی از زندگی روزمره خود قرار دهید و بدین ترتیب رابطه خود با خدا را هر چه بیشتر صحیح نگهدارید.

۷

خوشی روحانی زندگی پر از روح

دزد نمی آید مگر آنکه بزدد و بکشد و هلاک کند. من آدمم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتیر حاصل کنند.

عیسی مسیح (یوحنا ۱۰: ۱۰)

یکبار دوستی به من گفت، "تو خیلی عجیب هستی بیل، تا حالا چیزی باعث ناراحتی تو شده است؟" من معروف به خوش بینی هستم. من هم مثل بقیه وسوسه و دلسرده می شوم، ولی یکی از بزرگترین درس هایی که در طی سالیان دراز آموخته ام این است که خداوند و نجات دهنده ام را در همه چیز، در سختی ها و پیروزی ها ستایش کنم. من نیز سختی ها و مشکلات خودم را دارم. دوستانه بگویم، جسم من دلسرده می شود، بعضی وقت ها هم عصبانی می شود.

بدون مسیح بر روی تخت سلطنت زندگی، ظاهر و طرز برخورد من هر چیزی ممکن است باشد، به جز ظاهری شاد و خوشرو. ولی کشف کرده ام که هر چه بیشتر پدر آسمانی را ستایش می کنم، در کلام عجیب او تفکر می نمایم، در قدرت روح القدس گام برمی دارم و در مورد عیسی با دیگران صحبت می نمایم، قسمت نفسانی من کمتر ظاهر می شود.

روح القدس بر تمایلات نفسانی من حکمفرمایی می کند و مرا با خوش بینی، شادی و آرامش پر می سازد. یکبار یکی از دستیارانم به من خبر داد که در یک کار بشارتی جهانی با همکاری هزاران کلیسا و سازمان های مسیحی دچار مشکل شده ایم. هر تعهدی به این بزرگی با موانع مواجه می شود و این مشکل به خصوص، اولین و آخرین مانع نبود. ولی

وقتی خبر را شنیدم، اولین عکس العمل من ستایش خدا بود و اینکه او از هر مشکلی که ممکن بود با آن مواجه شوم، بزرگتر است. (خداوند در پیدایش ۱۸: ۱۴ از ابراهیم سوال کرد: "مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.")

خدا در خلال بیش از ۵۰ سال خدمت به دعا‌های ما پاسخ داده و نیازهای ما را برآورده کرده است و من آموخته ام که تمام اعتمادم را بر او استوار سازم. حتی وقتی که از نظر انسانی هیچ راه حلی وجود ندارد. در این موقعیت دشوار، عمل ستودن نام پر جلال او، تمرکز ما را از مشکل برداشت و به نجات دهنده پر قدرت مان، کسی که حلال مشکلات است، معطوف داشت. پس حکمت و هدایت روح القدس را در طی بررسی راه حل های ممکن از او طلب نمودیم. همانطوری که در ابتدای فصل قبلی اعتراف نمودم، من همیشه اینگونه عمل نمی کنم. طبیعت گناه آلودم هنوز هم می تواند مشکل ساز باشد.

اما در حالیکه در خداوند رشد کرده ام و به او اجازه داده ام تا از طریق روحش مرا هدایت نماید، آرامش و شادی ما فوق طبیعی او، بیشتر و بیشتر جزئی از وجود من شده است. لازم نیست که با قوت خودم تلاش کنم تا خوشحال و شاد باشم، بلکه روح خدا یک مقدار زیادی خوش بینی را از درون من جاری می سازد که سبب می شود عموماً عکس العمل من نسبت به یک مصیبت، شادی و آرامشی اصیل باشد. همیشه به یاد داشته باشید که "طبیعت کهنه گناه آلود ما، به ضد خداست. این طبیعت هرگز احکام خدا را اطاعت ننمود و اطاعت نخواهد کرد" (رومیان ۸: ۷ و ۸).

دشمن شماره یک من، *بیل برایت* کهنه است. امید ما برای پیروزی بر دنیا، جسم و شیطان، فقط روح القدس و قدرت اوست.

ثمره روح

خوشی، تنها یکی از الطاف الهی زندگی با هدایت روح است، زیرا در حالیکه مسیح را بر تخت سلطنت نگه می داریم، مزایای خدای قادر مطلق و دلسوزی که در حال شکل دادن ما به صورت عیسی مسیح

است را تحصیل خواهیم نمود.

در غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ پولس رسول فهرست ۹ کیفیت ویژه که وقتی از روح پر می شویم در ما رشد و توسعه می یابد، را ثبت نموده است. او آنها را "ثمره روح" می نامد، به معنای اینکه آنها ثمره طبیعی صمیمیت و نزدیکی ما با خداوند عیسیای مسیح است. همچنانکه در او گام برمی داریم و رشد می کنیم، او این خصوصیات را در ما تولید می کند. محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان (وفاداری)، تواضع و پرهیزگاری.

شبییه یک لیست است! دوست خوب من دن بن سون در کتابش با عنوان مرد کامل، به طور زیرکانه ای این لیست را "پاسخ نهایی سال نو" می نامد، چون اینها ویژگی های درونی است که مردان و زنان از ابتدای عالم برای داشتن آنها جنگیده اند و تلاش کرده اند. چه کسی نمی خواهد بیشتر با محبت، آرام، شاد و ... باشد؟ ثمره روح فقط - فوائد یک زندگی پر از روح نیست، بلکه لذات حاصل از زندگی پر از روح نیز هستند. ثمره روح برای شما، دیگران و خدا خوشنودی و شادی به ارمغان می آورد، وقتی که مخلصانه او و دیگران را محبت می کنید. ثمره روح برای شما، دیگران و خدا خوشنودی و شادی به ارمغان می آورد، وقتی که خوشی از چهره شما می درخشد.

به همین دلیل غیر ممکن است زندگی پر از روح باعث بدبختی و فلاکت شود. خدا صفات شادی بخش خود را در ما جاری می سازد، پس شاید آنها در طرز فکر و رفتار ما منعکس گردند. بطور واقع گرایانه چون ما هنوز انسان هستیم، به سرعت نمی توانیم در این ۹ کیفیت، کاملاً عالی و کارآمد شویم. مثل هر میوه دیگری، برای رشد آن نیاز به زمان هست و در ضمن بستگی به ماهیت درونی درخت نیز دارد.

جسمانی بودن می تواند مثل خشکسالی، میوه را خشک یا چروکیده بنماید و با طراوت روح، میوه می تواند رشد کند و ترقی نماید. به زودی نگاهی دقیق تر به این کیفیات خواهیم داشت و اینکه هر کدام از آنها در مسائل زندگی روزمره چه معنایی برای ما دارند.

اما در ابتدا مهم است که بدانیم چرا پولس در مورد ثمره روح دست به نوشتن زد. همه چیز زمانی شروع شد که پولس در مورد گروهی از

مسیحیان که یک راه مطمئن برای بدبختی پیدا کرده بودند، چیزهایی به گوشش رسید.

شریعت و آزادی

پولس نامه را در پاسخ به تعلیم غلطی که توسط گروه خاصی از مسیحیان یهودی نژاد شایع شده بود، برای غلاطیان نوشت. یهودیت طلبان، به قوانین موسی محکم چسبیده بودند و تعلیم می دادند که فیض خدا برای نجات بشر کافی نبود؛ پس لازم بود که همه مردان و زنان تمامی قوانین و احکام عهد عتیق را نیز به جا بیاورند تا بتوانند به بهشت بروند. بحث و جدل بین نظریه شریعت و نظریه آزادی بالا گرفت. یهودیت طلبان، مجادله می نمودند که اعمال نیک و بجا آوردن تمام قوانین بود که منجر به نجات ابدی می شد. از طرفی پولس از طریق هدایت روح القدس، تعلیم داد:

"زیرا که محض فیض نجات یافته اید، به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند" (افسیان ۲: ۸ و ۹).

خلاصه آنقدر موقعیت وخیم شد که یهودیت طلبان شروع کردند به ایما و اشاره به پولس و اینکه مسیحیان به سخنان او اعتنا نکنند. پس پولس با این نامه قوی به دفاع از نظریه "نجات فقط توسط فیض" پرداخت. مقایسه منطقی او:

"پس شریعت لالای ما شد تا ما را به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم. زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می باشید" (غلاطیان ۳: ۲۴-۲۶).

همچنین پولس اشاره می کند که زندگی مسیحی تحت شریعت حقیقتاً زندگی خیلی شادی نبود. تمرکز بر نگهداشتن قوانین به جای تمرکز بر شناخت شخصی از عیسای مسیح، خوشی را از آنها سلب نموده بود. آنها محبت اولیه خود را از دست داده بودند:

"اما الحال که خدا را می شناسید بلکه خدا شما را می شناسد، چگونه باز می گردید به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می خواهید از سر نو آنها را بندگی کنید؟ پس کجا است آن مبارک بادی شما؟ زیرا به شما شاهد می که اگر ممکن بودی، چشمان خود را بیرون آورده، به من می دادید" (غلاطیان ۴: ۹ و ۱۵).

یکی از بزرگترین بدعت های تمام دوران ها، شریعت گرایی می باشد. متأسفانه بسیاری از مسیحیان امروز نیز از این نظریه پیروی می کنند. آنها عقیده دارند که علاوه بر ایمان به عیسیای مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده، لطف خدا و نجات نهایی بسته به لیست بلند بالایی، انجام بده- انجام نده ها می باشد. پولس تأکید می کند که کانون مسیحیت، به جا آوردن این استانداردها نیست؛ بلکه کانون فقط شخص عیسیای مسیح خداوند است.

آیا تا به حال مسیحی که با شریعت گرایی موافق است را دیده اید؟ آیا آن شخص واقعا خوشحال بود؟ برای مسیحی که به این روش زندگی می کند، غیر ممکن است که شادی مسیح را در قلبش داشته باشد. به جای ثمره روح، خود-عادل پنداری در او جای گرفته و به صورت طرز فکر منفی، شکست خورده و قضاوت کننده از او جاری می گردد. حقیقتا که بودن در کنار چنین مسیحی جالب نیست!

راز آزادی: روح القدس

پولس به ایمانداران غلاطیه تأکید می کند: "اما می گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد" (غلاطیان ۵: ۱۶). پولس به عنوان کسی که خودش قبلا یک یهودی دیندار بود، از راه تجربه می دانست که شریعت فقط به دلسردی و غم منجر می شود. پس او کاملا آگاه بود که وقتی در مرکز نامه مقتدرانه اش نوشت، "اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید" (غلاطیان ۵: ۱۸)، در مورد چه چیزی صحبت می کرد.

اینجا دوباره راز آزادی، شادی و ثمر دهی در مسیح را می بینیم، یعنی روح القدس. با مسیح بر تخت سلطنت زندگی مان، نیازی نیست که بر

انجام بده- انجام نده های مذهبی تمرکز کنیم.
 در عوض می توانیم بر شناخت خدا، لذت بردن از حضور او و محبتش را با دنیای اطراف در میان گذاشتن، تمرکز نماییم. می توانیم همراه پولس رسول اعلام کنیم که "مسیح ما را آزاد نمود."
 سپس پولس صحنه را کاملا استادانه برای غلاطیان ۵: ۲۲ آماده نمود، همان لیست شادی آفرین کیفیت های شخصیتی که وقتی در آزادی و قدرت روح القدس گام بر می داریم، در زندگی مان شکوفا می گردند. او می نویسد، "لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری است."

محبت

آیا کسی در محیط کار، همسایگی یا کلیسای شما وجود دارد که در محبت نمودن به او مشکل دارید؟ خداوند ما عیسی مسیح بالاترین اولویت را به محبت اختصاص داد. او در یوحنا ۱۳: ۳۴ به شاگردانش تعلیم داد: "به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت کنید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید."
 پولس رسول با توسل به تعلیم استاد می نویسد: "زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما" (غلاطیان ۵: ۱۴).
 در زمان عیسی و پولس ۳ لغت یونانی برای محبت وجود داشت: *اروس*، *فیلوس* و *آگاپه*.

اروس که تحریک یا هیجان جنسی را پیشنهاد می کند و یک چنین ایده ای را بیان می کند: "من تو را دوست دارم، چون علائق جنسی مرا تحریک می کنی." کلمه مدرن *اروتیک* نیز از این لغت یونانی برگرفته شده است.

فیلوس، برای به تصویر کشیدن محبت بین دوستان و یا اقوام به کار می رود. *فیلوس* پیشنهاد این چنین می کند: "من تو را دوست دارم، چون دوستی بین ما یا رابطه خویشاوندی که داریم، تو را شایسته می کند که

محبت شوی."

آگاپه، محبت بی قید و شرط و مافوق طبیعه خدا می باشد. محبتی که وقتی پسرش را فرستاد تا برای گناهان ما بر روی صلیب بمیرد، نسبت به دنیای ناشایسته از خود نشان داد.

آگاپه، محبتی است ناشی از شخصیت درونی کسی که محبت می کند و به خاطر شایستگی طرف مقابل نیست. آگاپه محبت "علی رغم" می باشد، نه محبت "به خاطر". آگاپه می گوید: "من تو را بی قید و شرط دوست دارم. علی رغم گناهان و طرز فکر تو و بدون توجه به اینکه تو مرا دوست داری یا نه، من تو را دوست دارم."

این همان محبتی است که وقتی خداوند ما عیسای مسیح و پولس به مسیحیان دستور دادند که همدیگر را محبت کنید، در مورد آن صحبت می کردند. پولس تشخیص داد که محبت بی قید و شرط، یک نشانه مهم از زندگی مسیحی است و به همین دلیل یک باب کامل (باب ۱۳) از رساله اول قرنتیان را به آن اختصاص داد. او در این شاهکار ادبی و کلاسیک بر این حقیقت تاکید نمود که آگاپه باید بزرگترین هدف مان باشد. مهم نیست که چه کارهای دیگری برای خدا و دیگران انجام می دهیم، اعمال ما ارزشی نخواهد داشت مگر اینکه آنها را برای جاری ساختن محبت خدا به جا آوریم.

"اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم" (اول قرنتیان ۱۳: ۱-۳).

اما خدا ما را به حال خودمان رها نمی کند تا به قدرت خود، آگاپه تولید کنیم. منبع محبت بی قید و شرط، همانا روح القدس است. پولس در رومیان ۵: ۵ می گوید: "و امید باعث شرمساری نمی شود زیرا که محبت خدا در دل های ما به روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده

است."

شروود الیوت ویرتا در اثر کلاسیک خود بنام "زندگی درونی یک ایماندار"، منطقی ساده اما جذاب در مورد نقش روح القدس در کمک به ما در امر دوست داشتن دیگران را اینگونه بیان می نماید:

خدا محبت است.

روح القدس خداست.

بنابراین روح القدس محبت است.

از آنجایی که روح القدس محبت است، تا زمانی که به او اجازه می دهیم که بر تخت سلطنت زندگی ما باشد، ما نیز شخصیت و کانالی خواهیم بود برای محبت بی قید و شرط نسبت به دیگران. می توانیم انتخاب کنیم که یکی از اعضای خانواده را که رفتار بدی داشته است، دوست داشته باشیم. می توانیم انتخاب کنیم که یک همکار را علی رغم مشکلات کاری دوست داشته باشیم. می توانیم انتخاب کنیم که یک ایماندار کلیسای مان را وقتی که در مورد ما شایعه پراکنی می کند، دوست داشته باشیم. می توانیم انتخاب کنیم که یک همسایه را وقتی که موتور سیکلتش را ساعت ۶ صبح روشن می کند، دوست داشته باشیم.

ارزیابی:

آیا امروز خالصانه دیگران را علی رغم طرز رفتارشان نسبت به من، دوست دارم؟ اگر اینطور است، این موضوع نشانه خوبی است که خداوند بر تخت سلطنت می باشد. اگر لذت محبت بی قید و شرط نسبت به دیگران را تجربه نمی کنم، ممکن است نشانه این امر باشد که لازم است با گناهان اعتراف نشده خودم، برخورد نمایم.

خوشی

سی اس لوییس نوشته است که "خوشی یک موضوع جدی در آسمان است". و آیا این واقعا همان موضوع اصلی مسیحیت نیست، یعنی خوشی را برای دنیای مان به ارمغان آوردن؟

خوشی بسی فراتر و عمیق تر از شادی سطحی است. خوشی یک شادی درونی است که حتی در مواقع بد به اندازه اوقات خوب، در قلب مان یک موسیقی روح انگیز می نوازد. خوشی، ناشی از وجد و شغف شناخت شخصی خدا و درک نقشه او برای زمان حاضر و ابدیت ماست. بنابراین به اتفاقات یا وقایع دردناک بشری که ما را عاجز می سازد، بستگی ندارد. چند سال پیش دوستانم گلن و مریلین هی ویلین وقتی تنها پسر ۱۷ ساله شان ناتان، توسط یک راننده مست کشته شد، دچار ماتم و اندوهی جانگداز شدند. سال ها پیش خانواده هی ویلین دو پسر نوزاد دیگر هم از دست داده بودند. همین امر باعث می شد که حادثه اخیر ویرانگرتر جلوه نماید. در حالیکه گلن و مریلین از غم و دلتنگی مرگ ناتان رنج می بردند، اشک ماتم و ناراحتی فقدان آن پسر از چشم آنها و دوستان شان جاری بود.

اما با وجود درد و غصه حاصل از آن حادثه، دوستان آنها متوجه یک حالت درونی در خانواده هی ویلین شدند که به نوعی به آنها کمک می کرد یک قدرت و امید قلبی در آن موقعیت غم انگیز داشته باشند. آن حالت درونی، همان خوشی بود که توسط روح القدس مهیا شده بود. البته این زوج فوق العاده نمی توانند در مرگ پسر عزیزشان شاد باشند، اما با وجود کابوس های شبانه و خواب های آشفته و از میان اشک ها و دل شکسته شان، توانستند حضور ناتان در دست های خداوند مهربان را اقرار نمایند. توانستند اعلان کنند که هر چند اختیار و توانایی خدا در این موقعیت را درک نمی کردند، اما او واقعا همه چیز را کنترل می کرد. روح القدس آمد تا در آن هنگامه غم و درد، ستایش بیاورد. تا در آن زمان ناراحتی، خوشی بیافریند. در خلال سال ها گلن و مریلین از طریق دو کتاب تحسین برانگیز مریلین با عناوین، "گل های سرخ در دسامبر" و "ترانه دسامبر"، تجربه خود را با هزاران خواننده در میان گذاشتند. مریلین از طریق گفتگو با دیگران به اندازه کتاب هایش، به کسانی که سوگوارند، تسلی می دهد و آنها را به طرف عیسای مسیح راهنمایی می کند.

اگر روح القدس می تواند در عمیق ترین مصیبت های زندگی، خوشی بیاورد؛ همچنین می تواند در موفقیت ها و اتفاقات مسرت بخش دیگر

زندگی مان نیز خوشی را مهیا نماید. پولس از درون یک سلول زندان نوشت: "در خداوند دائما شاد باشید و باز می گویم شاد باشید" (فیلیپیان ۴: ۴).

ارزیابی

آیا امروز خوشی واقعی را در زندگی ام تجربه می کنم؟ آیا به جای این سوال که در اطراف من چه می گذرد، سرودی در ستایش خداوند بر زبان مان جاری است؟ آیا با چهره سرشار از شادی و خوشی به خدا احترام می گذارم؟ اگر اینطور است، روح القدس در کار ایجاد شادی در درون من است. اگر اینگونه نیست، من با بد اخلاقی و بی حوصلگی ام به خداوند احترام نمی گذارم. ممکن است مقداری تنفس روحانی لازم باشد.

آرامش (صلح)

ویلیبرت دونالد گوو گفته است، "خدا قطعات شکسته زندگی را می گیرد و آرامش غیرشکستنی به ما می دهد". صلح یک حس درونی آرامش و امنیت در میان طوفان حوادث اطراف ما می باشد. صلح یک قوت قلب است بدین معنا که از آنجایی که خدا همه چیز را در کنترل خود دارد، از هیچ چیز نمی ترسیم.

جورج که تقریباً به مدت ۳ دهه مسیحی بود، کمی اضطراب داشت. او فکر می کرد که همه چیز بد از آب در می آمد. جورج برای صورتحساب های موجود و صورت حساب های آینده نگران بود. او در مورد اتفاقاتی که امروز در محل کارش می افتاد و آنهایی که ممکن بود فردا رخ بدهد، نگران بود. هر وقت کسی خوشحال بود که نیمه یک لیوان پر بود، او به صورت دیگر قضیه اشاره می کرد که نصف لیوان خالی است!

وقتی مارک تواین نوشت که خیلی از سختی ها و بلاها را در زندگی ام تحمل کردم، ولی خیلی از آنها هرگز اتفاق نیفتاد، شاید جورج را در نظر داشت.

از چهره شیلا (یک ایماندار دیگر) صلح و آرامش می بارد. به عنوان

یک کارمند پرتلاش، به همان اندازه جورج مشکل و مساله دارد (به جز نظر جورج در مورد نیمه خالی لیوان)، اما معمولاً او را با لبخندی گیرا بر لب، درخششی در چشم و طرز فکری می بینید که به نظر می رسد می گوید، بهترین تلاش خود را بکن و سپس آرام بگیر. همه چیز امن و مطمئن است، چون اینجا خدا همه کاره است.

آیا مسیحیانی مثل جورج و شیلا را می شناسید؟ فکر می کنید کدام یک بیشتر از زندگی لذت می برند؟ فکر می کنید کار کردن با کدام یک بیشتر مزه دارد؟ کدام شیوه زندگی به نظر شما بهترین شهادت مسیحی را برای دنیا به نمایش می گذارد؟ در عین حالیکه ورزش، استراحت و تمدد اعصاب می تواند سبب یک حس آرامش درونی در روح ما شود، ولی فعالیت هایی از این قبیل حداکثر یک آرام کننده موقتی هستند. منبع حقیقی و نهایی صلحی (آرامش) که کلام خدا به ما معرفی می کند، روح القدس است. عیسی وعده داد: "سلامتی برای شما می گذارم، سلامتی خود را به شما می دهم. نه چنانکه جهان می دهد، من به شما می دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد" (یوحنا ۱۴: ۲۷).

ارزیابی

آیا احساس صلح دارم؟ آیا از یک رابطه، مشکل مالی، یا یک موقعیت کاری مضطرب هستم؟ آیا در مورد چیزهایی که در کنترل من نیست، نگرانی دارم؟ اگر در صلح بسر می برم، نشانه خوبی است که در پری روح القدس گام برمی دارم. ولی اگر مضطربم، خدا را جلال نمی دهم. لازم است مطمئن شوم که مسیح بر تخت سلطنت زندگیم قرار دارد، و سپس نگرانی ها را به او واگذار کنم.

صبر

صبر، توانایی قرار دادن حقوق و نیازمندی های دیگران در مرتبه ای جلوتر از نیازهای شخصی می باشد. صبر، توانایی انتظار در حال آرامش برای چیزی است که منتظرش هستیم.

بدون صبر می توانیم با گستاخانه عمل کردن، مانع اجرای اراده خدا گردیم. بی صبوری می تواند رابطه ها را از بین ببرد، زیرا با بی صبوری

همیشه خود را مقدم تر از دیگران قرار می دهیم.
 دنیس نمونه عملی صبر است. وقتی فرد شوهر محبوبش، به خاطر
 سرطان معده بستری شد، روز و شب در کنار او بود. به مدت چندین ماه
 تا زمانی که فرد فوت کرد، لباس های چرکی او را عوض کرد، با قاشق
 به او غذا داد، برایش کتاب خواند، سرود خواند و سعی کرد درد عذاب
 آور او را تسکین دهد. هرگز شکایت نکرد که بیماری شوهرش، عملا
 زندگی او را متوقف کرده بود. دنیس با صبری که زاینده محبت بود، به
 شوهرش خدمت می کرد و کاملا نیازهای او را مقدم بر احتیاجات خود
 قرار داده بود. در حالیکه روح القدس با شادی او را پر نموده بود، در
 عوض او نیز روزهای پایانی زندگی شوهرش را از محبت لبریز نمود.
 دنیس می پذیرد که میل طبیعی او می خواست در مورد موقعیتش لب به
 شکایت باز کند و سعی نماید از مواجه شدن با نابودی زندگی شوهرش
 فرار کند. دنیس می گوید، "اما خداوند به من اشتیاق و قدرت داد تا به
 فرد خدمت کنم. گر چه او چیزی نداشت که به من بدهد، اما روح القدس
 من را با صبر برای مواظبت از فرد تا هنگام مرگش، مجهز نمود".
 صبر، لذتی است در بسیاری از زمینه های دیگر زندگی. صبر یک
 قانون زندگی است. مثلا هرگاه آرزو می کنید کار مهمی را انجام دهید و
 حداقل سه یا چهار نفر دیگر نیز پیش از شما می خواهند همان کار را
 انجام دهند، ممکنه داد و قال راه بیاندازید و بیچاره شوید، یا می توانید
 صبر کنید و راه خوشایندی پیدا کنید تا از مدت زمان انتظار خود استفاده
 نمایید.

بچه ها راه هایی دارند که حقیقی بودن صبر ما را آزمایش کنند. ممکن
 است تابلوهای شما را با لجبازی به این طرف و آنطرف پرت کنند،
 نوشابه روی فرش بریزند و دست به آن زنند تا شما آنجا را تمیز نمایید،
 یا تا ساعت ۳۰:۹ شب منتظر بمانند و بعد به شما بگویند که برای
 نمایش فکاهی مدرسه به یک لباس زرافه نیاز دارند.
 پولس به رومیان نوشت که خدا منبع صبر است: "الان خدای صبر و
 تسلی شما را فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای
 باشید" (رومیان ۱۵: ۵).

ارزیابی

آیا فرد صبوری هستیم؟ آیا وقتی که نیازهای دیگران را بر خود مقدم قرار می دهیم، آزاد هستیم که آرام باشیم؟ اگر می بینم که در مسائل کوچک و بزرگ زندگی بی صبر می شوم، شاید وقت "چک کردن تخت سلطنت" است. همین حالا از خدا می طلبم که هر گونه بی صبوری را در زندگی ام آشکار نماید.

مهربانی

یک ضرب المثل ژاپنی می گوید، "یک کلمه مهربان می تواند سه ماه زمستان را گرم نماید".

کلمات مهربان حقیقتاً روح انسان را گرم می کند. مهربانی از نظر لغوی یعنی محبت در عمل، یعنی نشان دادن دوستی صمیمی به دیگران با این منظور که آنها در نظر خدا مهم هستند و شایسته احترام و ارزش از طرف ما می باشند. مهربانی شامل برخورد مودبانه، تشویق و پیشنهاد کمک به دیگران از طریق شما یا منابعی که در اختیار دارید می باشد، آنهم بدون قید و شرط.

پولس رسول در دوم قرننیان ۶: ۳ نوشت: "در هیچ چیز لغزش نمی دهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود". در امثال می خوانیم که مهربانی یک ویژگی اصلی، زن پسندیده است: "دهان خود را به حکمت می گشاید، و تعلیم محبت آمیز بر زبان وی است" (۳۱: ۲۶).

مردها توجه نمایند که این محسنات برای ما نیز هست! جیم لذت مهربانی را کشف کرده است. او تلاش عجیبی می کند تا با یک کلمه یا ژست محبت آمیز غیر منتظره، یک نفر را شادمان سازد. او به گارسنی که حسابی مشغول کار است، می گوید، "از لبخند شما ممنونم. شما وقت ناهار مرا دلچسب تر کردید". در محل کارش مرتباً از کاری که دیگران انجام می دهند، قدردانی می کند. برای کمک به همسایه ها یا تشویق آنها همیشه سریع عمل می کند. تصور کنید اگر همه کارهایی که انجام می دهیم با مهربانی توأم بود، مسیحیت چه تاثیری بر دنیا می گذاشت.

ارزیابی

آیا مهربان هستم؟ آیا با دیگران، مخصوصاً افراد خانواده محترمانه و مودبانه رفتار می‌کنم؟ آیا در تشویق و محبت آمیز سخن گفتن، یا کمک به افراد نیازمند، سریع عمل می‌کنم. اگر مهربانی به صورت طبیعی از من سر نمی‌زند، شاید اشاره به این دارد که لازم است رابطه خود با خدا و دیگران را تصحیح نمایم.

نیکویی

شخصی گفته است که نیکویی بیشتر به این نکته که ما کی هستیم و چه شخصیتی داریم، اشاره می‌کند تا اینکه چه کارهایی انجام می‌دهیم. نیکویی پر شدن از بالاترین استانداردهای اخلاقی و وجدانی، و یک اشتیاق صمیمانه برای زندگی کردن به طریقه ای است که خدا از ما می‌خواهد. نسبتاً ادبی بگویم، نیکویی یعنی "شبیه خدا بودن".

سر فرانسین با کون گفته است، "نیکویی بزرگترین محسنات و ارزش های معنوی می باشد؛ یعنی شخصیت الهی یافتن و بدون آن، بشر تبدیل به موجودی سر درگم، ناموفق و بیچاره می گردد".

من با این گفته موافقم. همانطور که قبلاً دیدیم، انسان نفسانی یک طبیعت شیطانی دارد و بدون خدا، او همیشه به طرف خود محوری (اول خودم) در زندگی می رود. بر خلاف تعالیم آزاد اندیشان مدرن، کلام خدا آشکارا به ما می گوید که انسان نمی تواند با کارهای خودش شبیه خدا گردد. نیکویی فقط به دلیل سکونت روح القدس، پدیدار می گردد. چند سال پیش مرد باهوشی را ملاقات کردم که تمام عمر منکر وجود خدا بود. در حقیقت هارولد خود را وقف این موضوع کرده بود که مسیحیت را زیر سوال ببرد و ثابت کند که ایمان ما داستان تخیلی بزرگی بیش نیست. به قول خودش تا حد تنفر، با مسیحیت دشمنی می کرد. سپس چیز عجیبی اتفاق افتاد، هارولد به مسیح ایمان آورد! قدرت کلام خدا در او نفوذ نمود و او زندگی خود را وقف عیسای مسیح نمود. او با هیجان بیاد می آورد که: "دشمنی و عدم اطمینان من از بین رفت. خدا محبت را جایگزین تنفر و عصبانیت نمود". این قدرت روح القدس است؛ تبدیل بدی به نیکویی. حالا هارولد یک اشتیاق قلبی به زندگی و اندیشیدن طبق

خواست و اراده خدا دارد.

ارزیابی

آیا امروز با نیکویی عمل می‌نمایم؟ آیا صمیمانه می‌خواهیم مانند عیسی عمل کنیم، فکر کنیم و مثل او باشیم؟ همچنانکه در مسیح رشد می‌کنیم و در روح او قدم می‌زنیم، نیکویی کردن بیشتر و بیشتر برایم عادی می‌شود. اگر برای شبیه مسیح شدن اشتیاق قلبی ندارم، اشاره ای است به اینکه اجازه داده‌ام طبیعت نفسانی‌ام مرا کنترل کند. حالا زمان توکل به روح است.

ایمان (وفاداری)

ایمان یعنی وفادار و ثابت قدم بودن در تعهد به یک شخص یا یک موضوع، و تلاش در جهت رویایی که آن شخص یا موضوع در پی دستیابی به آن است. ایمان یعنی در تمام اوقات خوب و بدی که در آن راه وجود دارد، صحنه را ترک نکنیم.

در مقوله ازدواج، به همسری وفادار می‌گوییم که همه کس را رها می‌کند و رابطه جنسی - احساسی را به طور انحصاری فقط با همسرش برقرار می‌نماید. در دوستی، کسی را وفادار می‌نامیم، که وقتی نیاز به درد دل کردن و کمک داریم، در کنارمان باشیم. در روابط انسانی ما، ایمان (وفاداری) یکی از بهترین ثمرات لذت بخشی است که روح القدس در ما تولید می‌نماید. روی دیگر سکه، ایمان در رابطه ما با خدا است. اگر او را دعوت کردیم که بر تخت سلطنت زندگی ما قرار گیرد، روح قدوس او نیز ما را هدایت می‌کند تا به او وفادار باشیم.

اگر انتخاب کنیم که هدایت او را رد نماییم و به راه خود برویم، جسمانی خواهیم شد. عیسی از طریق الهام به یوحنا رسول، شدیدترین لحن را برای مسیحیان بی‌ایمان (غیر وفادار) بکار می‌برد:

"اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. لہذا چون فائر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر

و کور و عریان" (مکاشفه ۳: ۱۵-۱۷).

می ترسم که امروز ما مسیحیان در این وضعیت خطیر باشیم که خداوندمان یک چنین قضاوتی نسبت به ما داشته باشد. بسیاری از ما محبت اولیه- وفاداری مان نسبت به عیسای مسیح خداوند را از دست داده ایم و فقط با زبان مان مسیح را خدمت می کنیم. دیگر عیسای مسیح در بالاترین اولویت زندگی مان قرار ندارد؛ در عوض سعی می کنیم او را در اختیار خود هفته ای یکبار در کلیسا نمایش دهیم یا در مواقع "نیازهای اساسی" از او استفاده کنیم. ممکن نیست با ایمان ولرم (نه سرد و نه گرم) خود، به خداوندمان احترام بگذاریم. همچنین نمی توانیم برای مسیح ولرم بوده و زندگی پر ثمر و شادی داشته باشیم. ثمر دهی و خوشی شخصی ما مستقیماً به وفاداری ما به او و اطاعت از دستورات او بستگی دارد. در حالیکه به هدایت روح القدس متوسل می شویم، به ما قدرت و لذت وفاداری را عطا می نماید.

ارزیابی

آیا وفاداری من به همسر و دوستانم از صمیم قلب بوده است؟ آیا صد در صد متعهد خدمت به

خداوندم هستم؟ اگر جواب صادقانه ام مثبت است، روح القدس مرا با لذت وفاداری پر می کند. اما اگر جواب صادقانه ام منفی است، نیاز به تنفس روحانی دارم و هر جا که لازم است جبران خسارت نیز نمایم. سپس با هدایت روح القدس، اولویت هایم را تغییر می دهم تا اولین اولویت زندگی ام را به خدا بدهم.

تواضع

تواضع، فروتنی است زاینده قدرت و قوت قلب (اعتماد). تواضع، قدرت آرام و فعال "کنترل نمودن" است. این همان چیزی است که خداوند ما را قادر می ساخت که اینگونه عمل نماید، آنقدر قدرتمند هستیم که غالب ایم و آنقدر قدرتمند که متواضع باشیم. من انتخاب می کنم که متواضع باشم. تواضع او دنیا را تغییر داد.

حقیقتاً قدرت عظیمی می تواند در تواضع وجود داشته باشد. سال ها پیش وقتی که یک تاجر جوان بودم، شانس این را پیدا نمودم که جی سی پنی را بشناسم. او به هزاران کارمند دستور می داد و میلیون ها دلار در سراسر کشور در اختیار او بود. خیلی تعجب کردم که پنی یکی از متواضع ترین و فروتن ترین اشخاصی بود که تا به حال دیده بودم. او یک مسیحی متعهد بود که فروشگاه های زنجیره ای جی سی پنی را بر اساس قانون طلایی "آن گونه که می خواهی با تو رفتار شود، به همان گونه با دیگران رفتار نما"، بنیان نهاده بود. او قدرت عظیم تواضع را در روابط انسانی به من نشان داد. همانطور که بزرگتر می شدم، درک نمودم که گستاخی و تکبر و بیزگی مردان و زنان خودخواه و غیر قابل اعتماد است. گستاخی جایی در زندگی مسیحی ندارد، زیرا خداوند ما گفت: "خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد" (متی ۵: ۵). او در مورد تواضعی سخن می گفت که هنگامی که از روح القدس پر می شویم، جزئی از وجود ما می شود. یعنی تواضع یک شخص قدرتمند و مطمئن که می داند عیسی مسیح منبع قدرت اوست.

ارزیابی

آیا امروز در زندگی ام تواضع ندارم؟ آیا تمایل به سلطه جویی، لاف زنی و گستاخی دارم؟ اگر اینطور است، با ایمان به وسیله اعتراف به گناهم و دریافت بخشش خدا، شخص متواضعی خواهم شد. به خدا اعتماد خواهم کرد که مرا از فروتنی پر سازد.

پرهیزگاری

دوایت ال مودی یکبار گفت که "من با دوایت ال مودی بیش از هر انسان دیگری که تا به حال برخورد داشته ام، مشکل دارم". صراحت او باعث می شود که همه ما احساس بهتری داشته باشیم، زیرا که بزرگ مردان روحانی گذشته و حال نیز پذیرفته اند که "انضباط شخصی" یکی از سخت ترین موانع زندگی مسیحی است. آیا با موارد زیر در کشمکش هستید:

پرخوری؟
 تماشای بیش از حد تلویزیون؟
 سیگار و مشروب؟
 خرید اجباری و ولخرجی؟
 عصبانیت؟
 خودخواهی؟
 ترس یا اضطراب؟
 زبان تهمت زن یا غیبت گو؟
 افکار آلوده و ناپاک؟
 تسلیم و سوسه شدن؟
 فقدان مطالعه منظم کتاب مقدس؟
 فقدان ساعات منظم دعا و راز و نیاز با خدا؟
 در مورد مسیح با دیگران صحبت کردن؟
 فقدان تمرکز بر روی کارتان؟

کم بودن انضباط شخصی در هر یک از این موارد خوشی زندگی را از ما می گیرد. به زبان عملی، سبب بدبختی و هرز رفتن پتانسیل می گردد و یک شهادت منفی و دافع برای ایماندارانی که ما را زیر نظر دارند تا میزان اعتبار ایمان ما به مسیح را محک بزنند، می باشد. مطمئناً وقتی از قدرت و قوتی که روح القدس مهیا نموده تا زندگی منضبطی داشته باشیم سواستفاده می نماییم، او را محزون می سازیم. این موضوعی است که پولس را به نگارش برای رومیان وا داشت:

"لهذا ای برادران، شما را به رحمت های خدا استدعا می کنم که بدن های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است. و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست" (رومیان ۱۲: ۱-۲).

خدا می خواهد به شما کمک کند تا زندگی پرهیزگارانانه ای داشته باشید، هم برای جلال او و هم برای پر ثمر بودن خود شما. ولی فقط با پری روح القدس می توانید چنان انضباط شخصی مافوق طبیعی داشته باشید

که اینکار را انجام دهید.

ارزیابی

آیا پرهیزکاری را در تمام جنبه های زندگی ام به کار می بندم؟ آیا با نحوه خوردن و پول خرج کردن خود خدا را خشنود می سازم؟ با افکارم چطور؟ طرز عبادتم چطور؟ اگر به هر کدام از این سوالات جواب منفی داده ام، لازم است که به وسیله تنفس روحانی خود را کاملاً به خدا تسلیم نمایم و هر گاه که روح القدس گناهی را در زندگی ام آشکار می سازد، فوراً آن را اعتراف نموده و رابطه خود را با خدا تصحیح نمایم. به او اعتماد می کنم که به من کمک نماید تا روز به روز در این مسیر پیشرفت کنم.

دست در دست

راز زندگی پیروز ماندانه، فرو رفتن در خلسه یکسری قواعد و قوانین نیست؛ بلکه دست در دست روح قدوس خدا قدم زدن است. در حالیکه خدا را می شناسید و دوست می دارید، اطاعت شما از او توسط آزادی شما فعال می گردد، نه توسط شریعت. شما از صمیم قلب مشتاقید، آنگونه که او می خواهد، زندگی نمایید. او شما را با ویژگی های مسیح گونه پر می سازد که حقیقتاً خوشی وافر است.

برای پاسخ ، بحث و عمل

۱. عیسی گفت: "من آمده ام تا شما حیات یابید و آنرا زیادتراً حاصل نمایید."

حیات را زیادتراً حاصل نمودن، برای شما چه معنایی دارد؟ آیا شما آنرا تجربه می کنید؟ چرا؟

۲. آیا مسیحی ای را می شناسید که تحت اعتقاد به شریعت زندگی می کند؟ آیا آن شخص واقعا شاد است؟ چرا؟

۳. کدام یک از قسمت های ثمره روح را اخیراً در یکی از افراد خانواده، دوستان یا اعضای گروه مطالعه کتاب مقدس مشاهده نموده اید؟ موضوع را تشریح کنید، بعد چند لحظه به تعریف و تشکر از آن شخص یا اشخاص بپردازید که نمونه چنین خصوصیتی هستند.

۴. کدام یک از قسمت های ثمره روح در زندگی شما ضعیف بوده است؟ فکر می کنید چرا اینطور بوده است؟ چه گام هایی لازم است تا تشویقی باشد برای رشد و ترقی این قسمت ها.

۵. غلاطیان ۵: ۲۲ را حفظ کنید و در مورد آن تفکر نمایید:
"لیکن ثمره روح، محبت، خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است."
هر روز صبح همانطور که روزتان را به عیسی مسیح وقف می نمایید، از او بخواهید که این ویژگی های شادی بخش را در زندگی شما واقعی و آشکار سازد.

چگونه زندگی تحت هدایت روح باعث ایجاد تفاوت می گردد.

۸

گام زدن در "زندگی واقعی"

لیکن ثمره روح، محبت، خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری است.

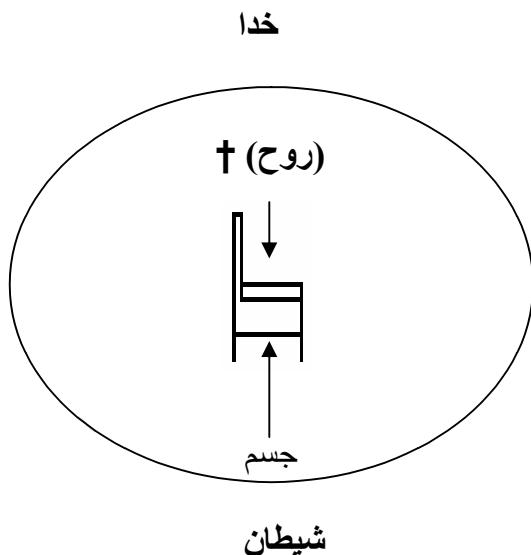
پولس رسول (غلاطیان ۵: ۲۲)

خانمی از من سوال کرد، "دکتر برایت، می توانم با شما در خلوت صحبت کنم؟" او در کنار جمعیتی که مرا احاطه کرده بودند تا در مورد سخنرانی من در ارتباط با خدمت روح القدس سوال نمایند، ایستاده بود. در طول سخنرانی هر بار که به او نگاه می کردم، نگاهش را به طرف دیگری برمی گرداند. بالاخره جمعیت متفرق شد. در حالیکه کتاب مقدس و دفترچه یادداشت خود را محکم در دست گرفته بود، جلو آمد و خواست با من صحبت کند. جایی در سالن پیدا کردیم و نشستیم. اسم او شارون بود. در حالیکه تلاش می کرد شروع به صحبت نماید، چشم هایش ترس و عدم اعتمادی که درون او را آشفته کرده بود، فاش می ساخت.

او گفت، "متاسفم ... عصبی هستم". بعد از کمی گفتگو، روشن شد که شارون احساس می کرد خیلی بی ارزش است. مادرش چند بار به او گفته بود که هیچ وقت بزرگ نخواهد شد. او احساس می کرد که هر وقت می خواست دوستی نزدیکی با کسی برقرار نماید، مورد پذیرش قرار نمی گرفت. او خودش را زشت و چاق به حساب می آورد. او مسیحی بود، اما خوشی در زندگی او وجود نداشت. در طی صحبت با این خانم جوان متوجه شدم که شخص بسیار باهوش و بااستعدادی بود که

خیلی کارها می توانست انجام دهد. شارون درگیر این موضوع بود که خودش را دست کم می گرفت و به خاطر اینکه همه فکرهای بد و مخرب را در مورد خودش باور داشت، موارد مثبت و نیکوی خود را خنثی می نمود و هیچوقت به آنها اجازه نمی داد که به منصفه ظهور درآیند. یک برگه کاغذ برداشتم و شکل جسم و روح که در فصل ۲ به شما توضیح دادم را بر روی آن کشیدم:

آزادی انتخاب



بطور خلاصه توضیح دادم که کلام خدا چگونه به ما تعلیم می دهد که مسیحیان ۲ طبیعت دارند، جسم و روح که در حال منازعه می باشند تا مرکز زندگی ما را کنترل نمایند. از او پرسیدم، "شارون. وقتی افکاری به سراغت می آیند و به تو می گویند که بی ارزش هستی، به نظر تو این افکار از کجا منبع می گیرند، جسم یا روح؟"

او یک لحظه مکث کرد و بصورت سوالی پاسخ داد، "از جسم؟" سپس پرسیدم، "و فکر هایی که از جسم می آیند، منبع اصلی شان کجاست؟" در حالیکه چشم هایش بر روی دیاگرام بود، پاسخ داد، "از شیطان." من ادامه دادم، "چرا فکر نمی کنی که آنها از خدا سرچشمه می گیرند؟" او به بالای شکل، جایی که نشان می داد فکرها چگونه از طرف خدا به وسیله روح القدس می آیند، اشاره کرد و با جرات گفت، "چون خدا چنین چیزهایی در مورد من نمی گوید."

من گفتم، "درست است. تو در نظر خدا شخص باارزش و عزیزی هستی. پیام او به تو این است که تو باارزشی. تو به گونه ای مهیب و عجیب ساخته شده ای. پس برای این که مطمئن شویم که درست فهمیده ایم، اگر فکرهای منفی در مورد خودت داری، یعنی اینکه به چه کسی گوش می دهی؟" همانطور که موضوع را درک می کرد، چشم هایش درخشید و گفت، "دارم به شیطان گوش می دهم."

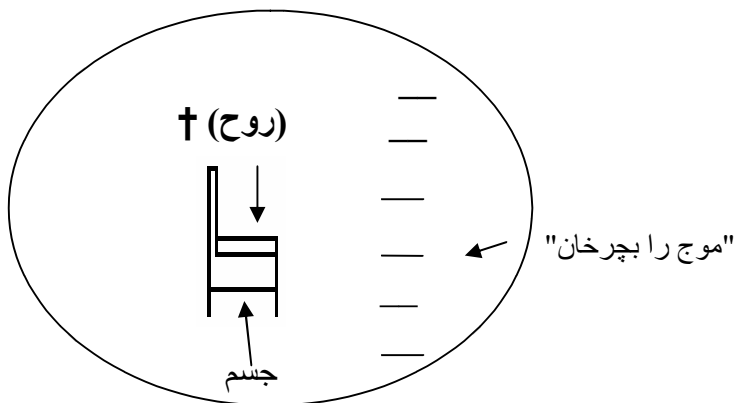
دارم به طبیعت جسمانی خودم اجازه می دهم که مرا متقاعد سازد که من هیچی نیستم." بعد پرسیدم، "و اگر به خدا گوش دهی، خدا به تو چه می گوید؟" شارون پاسخ داد، "او می گوید که من برای او عزیز هستم." من گفتم، "و خدا چطور با تو صحبت می کند؟" او گفت، "به وسیله روح القدس در درون من."

بعد من سوال کردم، "ترجیح می دهی به کدام صدا گوش بدهی؟" جواب واضح بود. او فهمید که گوش دادن به افکار تحقیر کننده در مورد خودش چقدر می تواند ویرانگر و مخرب باشد، چون این افکار از کسی سرچشمه می گیرد که فقط می خواهد خوشی و موثر بودن او را خنثی سازد. او اجازه داده بود که افکارش بجای بنا شدن بر پیام های خدا، بر پیام های دشمن پایه ریزی گردد.

یک برگه کاغذ برداشتم و یک "موج رادیو" ساده کشیدم که نشان دهم چقدر مهم است که آگاهانه تصمیم بگیریم که به کدام ملکوت گوش بدهیم:

انتخاب درست

خدا



شیطان

به شارون پیشنهاد کردم که وقتی افکار تحقیرآمیز به سراغش می آید، آگاهانه تصمیم بگیرد که موج را به طرف یک برنامه بهتر بچرخاند. یعنی برنامه خدا! برای اولین بار چشم هایش برق زد و لبخندی صورتش را شکوفا کرد. شارون برگه را از من گرفت و تاکید نمود که "من این شکل را در ذهنم مجسم خواهم نمود و می گویم به برنامه های ملکوت شیطان گوش نمی دهم و موج را همین حالا عوض می کنم".

با هم دعا کردیم که هر وقت احساس می کند خودش را دست کم می گیرد، روح القدس این ایده را به یادش بیاورد. او یک عمر با شک در مورد خودش زندگی کرده بود، ولی این شکل ساده ابزاری بود که به او کمک کرد که به تدریج بر این شک پیروز شود. در مدت چند ماه، شارون از یک گل شب بوی ترسو و کم رو به گل سرخ زیبایی تبدیل شد. ترسی که در چشمانش دیده میشد، کم کم جایش را به یک حس

اعتماد داد. صورت خندانش به دنیا می گفت که او حقیقتاً در نظر خدا عزیز بود.

وسوسه را در نطفه خفه کردن

دی یو چهل و چند ساله مدیر عامل یک کمپانی، در اتاق خود در هتلی تنها بود. ۶ روزی می شد که دور از همسر و فرزندانش بود و حالا هم یک غروب دیگر را به تنهایی پشت سر می گذاشت. افکاری در ذهنش او را تحریک می نمود. در راهرو هتل متوجه زن فوق العاده زیبایی شده بود که به طرز وسوسه انگیزی لباس پوشیده بود و بازو به بازوی مرد خوش شانسی می رفت که شبی را در شهر بگذراند. بعد همانطور که قسمت مجلات هتل را مرور می کرد، چشمش به تصویر لباس های زیر زنانه که روی جلد مجلات بود، افتاد.

و حالا دی یو در اتاقش بود؛ با طوفانی از تنهایی، هیجان و ضعفی که درونش را ملتهب ساخته بود. در حالیکه لیست فیلم های کرایه ای هتل را که می توانست از روی تلویزیون اجاره نماید، مرور می کرد، متوجه ۲ تا فیلم سکسی شد. هیچ کس متوجه نخواهد شد، از طرفی دی یو شش روز از زنش دور شده بود؛ اما ناگهان فکری به سراغش آمد. تصویر یک دیاگرام ساده که در یکی از سمینارهای بشارتی ما در کلیسای شان یاد گرفته بود.

این همان شکل جسم و روح بود که برای شارون کشیده بودم. دی یو تخت سلطنت زندگی اش را با نفوذ جسم و روح در ذهن خود تصور نمود. او توضیح می دهد که بعد چه اتفاقی افتاد، "بلافاصله این فکر به سراغم آمد که من به چه کسی گوش می دهم؟ و وقتی که با خودم صادق بودم، هیچ راهی وجود نداشت که بگویم به خدا گوش می دهم. من به شیطان گوش می دادم، که با نهایت تلاش خود سعی می کرد بر طبیعت جسمانی من تسلط یابد. آن فکر "به چه کسی گوش می دهم؟" کافی بود که حرکت من را متوقف نماید. من خالصانه می خواستم برای خدا زندگی کنم، هم زندگی خصوصی ام را و هم زندگی در معرض دید عموم را.

وقتی فهمیدم که صدای خدا را نادیده می‌گیرم و به ندای دشمن گوش می‌کنم، می‌دانستم که باید همان‌جا جلوی کار را بگیرم و "موج رادیو" را عوض کنم، چون نمی‌خواستم ذهنم را با تصویری آلوده کنم که تا سال‌ها در آنجا ماندگار بود. خدا را شکر کردم که به واسطه روح قدوسش آن شکل را به ذهن من آورده بود. دعا کردم "خدایا حالا موج را عوض می‌کنم. من انتخاب می‌کنم که به افکار تو گوش دهم. کنترل تخت سلطنت زندگی ام را به تو می‌سپارم."

بعد کتاب مقدس را برداشتم و ۲ ساعت تمام رساله به رومیان باب‌های ۶ تا ۸ را چند بار مطالعه کردم. دی‌یو بعد از خواندن کلام خدا و تماشای یک برنامه مخصوص فوتبال از تلویزیون در حالیکه آرامش عمیقی داشت به خواب رفت، آرامشی که همه ما می‌توانیم وقتی که جلوی گناه کردن را می‌گیریم و مسیح را بر تخت سلطنت زندگی مان نگه می‌داریم، تجربه نماییم.

برخورد با یک عادت بد

تقریباً دو هفته بود که دیان بدون اینکه متوجه باشد، افکار انتقادی در مورد کار فرمایش داشت.

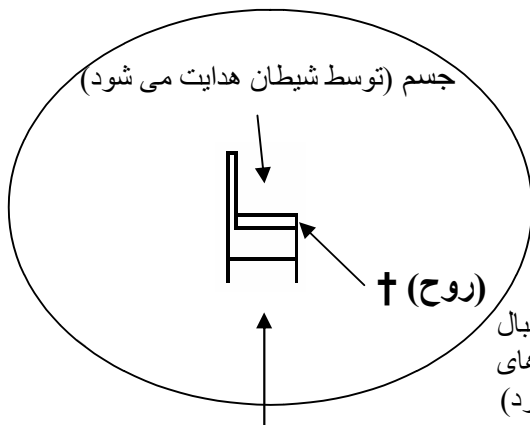
او با خودش غرغر می‌کرد، "آیا نمی‌داند چه کار می‌کند؟ مرتب کار بیشتری بر دوش من می‌گذارد و مزد کافی برای این کار به من نمی‌پردازد." طولی نکشید که افکار او باعث شد که بازدهی کارش کاهش یابد. همانطور که پشت میز کارش نشسته بود، آرزو کرد که ایکاش جای دیگری بود. او حرف‌های نیشداری را در مورد نحوه مدیریت و میزان حقوق با همکاری در میان گذاشت. دیان می‌گوید، "در مورد طرز رفتارم اصلاً فکر نمی‌کردم، تا اینکه دوست نزدیکم از من پرسید که آیا مشکلی دارم. در حقیقت مساله از آنجا شروع شد که روسای من تصمیمی گرفتند که من با آن موافق نبودم. به جای اینکه به شیوه رهبری آنها احترام بگذارم و از آن اطاعت نمایم، تصمیم آنها را یک توهین شخصی تلقی نمودم. برای مدت چند روز کج خلق و خشمگین بودم. در دل خودم می‌دانستم که این راهی نیست که خداوند از من می‌خواهد طبق آن عمل نمایم، ولی وقتی اجازه می‌دهی گرفتار دلسوزی برای

خودت بشوی، مثل این است که در باتلاق گیر کرده ای؛ قبل از اینکه بفهمی چه اتفاقی افتاده، در آن فرو می روی. وقتی فهمیدم که چه کاری انجام داده ام، از دوستم معذرت خواهی کردم، به او اعتراف کردم که رفتارم اشتباه بوده و از او طلب بخشش نمودم. بعد بلافاصله که تنها شدم، رابطه ام را با خدا تصحیح نمودم."

دیان قبلا یکی از کتاب های من که حاوی مطلب تنفس روحانی بود را خوانده بود. در ذهنش جسم را تصور کرده بود که بر تخت قرار گرفته و متوجه شد که این موضوع دلیل بدبختی و تلخی او بود.

انتخاب نادرست

خدا (ما را در تملک دارد، ولی ما تسلیم
کنترل او نشده ایم)



(روح هنوز در ما ساکن است، اما بر تخت فرار ندارد، بدنبال این است که از راه های خدا بر ما تاثیر بگذارد)

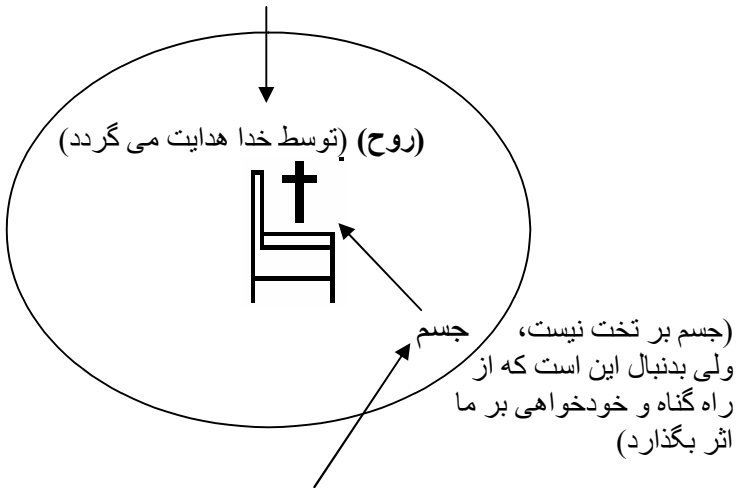
شیطان (به دنبال کنترل ما از طریق جسم است)

دیان اذعان می دارد، "اول بازدم کردم- با خداوند موافقت نمودم که رفتار تلخ من گناه بود و واقعا می خواستم عوض شوم. بعد دم را انجام دادم- به او اعتماد نمودم که مرا می بخشد، پاک می سازد و از روح پر می کند. هنوز بدجوری حس می کردم که به خودم اجازه داه ام که

روزهای متمادی اینگونه فکر کنم و عمل نمایم. مجبور شدم از چند نفر دیگر هم که از روحیه انتقادگر من آسیب دیده بودند، معذرت خواهی کنم. اما مسیح به تخت زندگی ام، جایی که متعلق به او بود بازگشت...."

انتخاب صحیح

خدا (حالا ما را در تملک دارد)



شیطان (به دنباال کنترل ما از طریق جسم است)

"... و دوباره از حضور او لذت می برم. و می دانید چی شد؟ به دلایل عجیبی بازدهی کاری من بالا رفت. و احترام بیشتری برای کارمندم قائل شدم. به نظر می رسد وقتی که به آنچه روح القدس می گوید گوش فرا دادم، مشکلی که فکر می کردم چندان مهم نبود، شکل حقیقی تری به خود گرفت."

با تمام وجود باور دارم غیر ممکن است که یک مسیحی پر از روح بدبخت باشد، چون وقتی به کنترل روح القدس گردن می نهیم، شادی

ما فوق طبیعی در ما پدید می آورد- شادی که می تواند ماورای مشکلات قرار گیرد و جلوی شکست روحانی را بگیرد. بالعکس غیر ممکن است که یک فرد افسرده با روحیه تلخ، پر از روح القدس باشد. چون فقدان شادی و آرامش در زندگی یک نفر به این مطلب اشاره می نماید که شخص نادرستی بر تخت سلطنت قرار گرفته است. دیان یاد گرفت که تلخی و پر از روح بودن، در کنار هم نخواهند بود و وقتی متوجه شد که چه موقعیت ناشادی را برگزیده است، بر این شد که دوباره از روح القدس پر شود.

غلبه بر عصبانیت

تونی بر سر راننده ای که جلوی او پیچید فریاد زد، "احمق، بی شعور!" در عرض چند لحظه تونی با ناباوری سرش را تکان می داد- نه به خاطر کاری که آن راننده کرده بود، بلکه به خاطر اینکه چقدر زود عصبانی شده بود. (علاوه بر آن تونی امیدوار بود که آن راننده، بر چسب "عیسی در این ماشین حضور دارد" را که به شیشه ماشینش چسبانده بود را ندیده باشد).

"اضطرابی که داشتیم، روح القدس بود که می گفت، "صبر کن تونی. در آن صحنه تو احترامی برای من کسب نکردی، اینطور نیست؟ تو در امتحان پرهیزگاری رد شدی."

در حالیکه تونی به رانندگی ادامه می داد، شروع کرد به تنفس روحانی: عصبانیتش را اعتراف نمود، سپس از خدا به خاطر وعده بخشش و پاکسازی از گناه، تشکر نمود.

این کار تونی فقط یک لحظه بود ولی به هر حال زشت بود، و تصحیح رابطه با خدا در این "گناه کوچک" به اندازه انجام آن در یک "گناه بزرگ" اهمیت داشت.

تونی از آن تجربه چیزهایی فرا گرفت. "این واقعه مرا تکان داد تا ببینم که عصبانیت جزئی از طبیعت جسمانی من است. پس از خدا خواسته ام تا مرا از چنین واکنش هایی حفظ نماید و یاری ام کند تا حتی چنین فکرهای عصبانی نیز نکنم. و خدا کمک می کند. به عنوان مثال در همسایگی مان، یک قانون در مورد سگ های ول شده داریم. اما یکی از

همسایه ها اصلا برایش مهم نیست که سگ کریه المنظرش اینطرف و آنطرف بدود و در حیاط من کثافت کند. واکنش طبیعی من این خواهد بود که آن کثافات را با دستکش بردارم و داخل حیاط او بیاندازم. اما می توانم صدای روح القدس را بشنوم که می گوید: بخند. آرام باش. این مساله آنقدر هم مهم نیست. این طور نیست؟

این یعنی روح القدس در عمل- در بدترین شرایط زندگی! او به من کمک می کند که همیشه رابطه ام را با خدا تصحیح نمایم و کمک می کند که حتی وقتی مردم با پر روئی نسبت به من عمل می کنند، من با ثمره روح به آنها پاسخ دهم.

"به چه کسی گوش می دهم؟"

شما نیز مثل شارون، دی یو، دیان و تونی می توانید از مزایای قدرت روح القدس در برخورد با تمام مشکلات گوناگونی که زندگی بر سر راه تان قرار می دهد، استفاده نمایید. دو موردی که در این بخش با هم مرور کردیم، دیاگرام جسم و روح، و تنفس روحانی به شما در زندگی حقیقی کمک می کند که پر از روح گام بردارید. همانطور که در مورد دی یو دیدید، موضوع جسم و روح می تواند حتی به عنوان یک عامل پیشگیری کننده از منحرف شدن شما عمل نماید. وقتی دی یو در هتلس در حال کشمکش با وسوسه بود، روح القدس به او کمک نمود که دست نگه دارد و از خودش بپرسد که به چه کسی گوش می دهد؟

اجازه دهید شما را تشویق کنم که در زندگی روزانه خود از همین استراتژی استفاده نمایید. امروز تعهد بدهید که هر وقت وسوسه می شوید، این سوال را از خود بپرسید: به چه کسی گوش می دهم؟ جواب سوال، سریع و واضح خواهد بود؛ چون الزام روح القدس حاضر خواهد بود. وقتی روح القدس بر شما آشکار می سازد که در حال شنیدن پیام جسم هستید، آگاهانه "موج را بچرخانید" و به برنامه خدا گوش فرا دهید. در حالیکه این دیاگرام ساده می تواند به شما کمک نماید که از گناه کردن بپرهیزید، به بسیاری از مسیحیان نیز کمک نموده است که الزام روح القدس نسبت به یک گناه و ضعف آشکار را نیز تشخیص دهند. شارون دید که تصویر منفی که از خود داشت نتیجه شنیدن دروغ های

شیطان به جای محبت خدا بود. دیان بعد از دو هفته عصبانیت و تلخی، سرانجام متوجه شد که به پیامی غلط از منبعی نادرست گوش می داده است. هر دو آنها تصمیم گرفتند که "موج را بچرخانند" و به حقیقت خدا گوش بدهند.

بازدم - دم

موضوع دوم یعنی تنفس روحانی به شارون، دیان و تونی کمک کرد که گناه شان را اعتراف نموده و مشارکت خود را با خدا مجدداً بر قرار نمایند. در حالیکه تصور نمودند که مسیح در پی دعوت آنها دوباره بر تخت نشست، با ایمان می دانستند که خداوند به وعده خود مبنی بر بخشش و پاک نمودن آنها از بی عدالتی، عمل نموده و آنها را با روح القدس پر می سازد.

دوباره قویا شما را تشویق می کنم که اصل تنفس روحانی را در زندگی واقعی خود به کار ببندید. امروز متعهد شوید که هر گاه روح القدس شما را ملزم می سازد بلافاصله با گناه برخورد نمایید. سپس از تجربیات خود بیاموزید- ضعف های طبیعی خود را در نظر داشته باشید و از خدا بخواهید که به شما قدرت بدهد که از آزمایش بعدی سربلند بیرون آید. او آنرا به جا خواهد آورد ... و شما نیز می توانید!

خرج کردن یا خرج نکردن

جف و آن توضیح می دهند که چگونه این دو موضوع کمک کرد که وضعیت مالی شان زیرو رو گردد. در یک روز پاییزی در حالیکه ویتترین مغازه ها را تماشا می کردند، چوب های اسکی نظرشان را جلب کرد. آن می گوید، "ما از اسکی کردن لذت می بریم و وسایل اسکی مان کهنه شده بود. پس وقتی آن وسایل اسکی را دیدیم، مخصوصاً کفش اسکی که علامت حراج داشت، احساس کردیم که حتماً باید ته و توی قضیه را در بیاوریم."

جف می گوید، "دو جفت چوب و کفش اسکی و بقیه وسایل مربوطه حتی پس از حراج، ۱۵۰۰ دلار می شد. فکر های همیشگی به مغزمان خطور کرد، حتماً باید هر از چند گاهی به خودمان برسیم. نمی توانیم با

وسایل کهنه به خوبی اسکی کنیم. می توانیم آنها را با کارت اعتباری بخریم". ولی جف و آن یک مشکل داشتند، آنها خیلی مقروض بودند. به جای "هر از چند گاهی به خودشان رسیدن"، این مساله برای آنها عادت شده بود. یک حراج ویژه پس از دیگری، وضعیت مالی آنها را وخیم کرده بود. بدهی کلی آنها (بدهی به علاوه وام خانه) تقریباً ۳۰ در صد درآمد آنها را به خود اختصاص می داد. یک اعلام خطر جدی!

هر ماه آنها به سختی می توانستند حداقل سود مربوط به وام ۵ کارت اعتباری شان را بپردازند و بدین ترتیب از بدهی اصلی چیزی کم نمی شد. آن داستان را ادامه می دهد، "من و جف اجازه دادیم که میل به داشتن چیزهای مختلف و لذات زودگذر، سیستم ارزشی مان را مورد تاخت و تاز قرار دهد. در نتیجه وضعیت مالی مان خراب شد. هدیه دادن به کلیسا را متوقف کردیم، هیچ برنامه پس اندازی نداشتیم و حتی در مورد خرید لوازم خوراکی هم اختلاف نظر پیدا کردیم. هر درآمد اضافی و احتیاطی نیز برای بدهی کارت های اعتباری صرف می شد".

جف اضافه کرد، "می دانستم که با این نحوه خرج کرد، خدا را جلال نمی دادیم. اما هیچ وقت واقعا در مورد آن با هم صحبت نکردیم و کاری انجام ندادیم- تا امروز در آن فروشگاه.

آن در حالی که دو انگشتش را به هم نزدیک کرده بود گفت، "اینقدر نزدیک بود که وسایل اسکی را با کارت اعتباری مان بخریم. می توانم بگویم که جف در حالیکه کارت اعتباری را از کیفش در می آورد، در حال کشمکش بود. من بازویش را گرفتم و گفتم آیا به همان چیزی که من فکر می کنم تو هم فکر می کنی؟ و او به من لبخند زد و کارت را داخل کیفش گذاشت و پاسخ داد: نمی دانم. بیا در موردش صحبت کنیم".

جف و آن فروشگاه را ترک کردند و روی یک نیمکت نشستند و در مورد آن موضوع فکر کردند و با هم صحبت نمودند. چند هفته پیش تر، آنها از یکی از دوستان شان در مورد دیاگرام جسم و روح چیزهایی شنیده بودند. و حالا جف نمی توانست این موضوع را از فکرش خارج کند.

"این فکر مدام در سرم بود که به چه کسی گوش می دهم؟ در حالی که خودم را آماده می کردم که آن وسایل اسکی را بخرم، در درونم ناآرامی

فزاینده ای را احساس می کردم. بعد از اینکه موضوع دیاگرام جسم و روح را فرا گرفتیم، قانع شدم که این روح القدس بود که آن سوال را به ذهن من تداعی می کرد. همینطوری هم به خاطر مادیگرایی و عدم پرهیزگاری دچار مشکل مالی شده بودیم. در حالیکه من و آن روی نیمکت نشسته بودیم، پذیرفتیم که دوباره به امیال جسمانی مان گوش می دهیم. اصلا لازم نبود آن وسایل را بخریم. باید مشکل درونی که داشتیم را قبول می کردیم و سپس موقعیت مالی مان را تصحیح می نمودیم."

آن بیاد می آورد که چگونه او و جف موافقت کردند که لازم بود "موج را بچرخانند" و به آنچه خدا در مورد مدیریت مالی حکیمانه می گوید، گوش فرا دهند. سپس آنها دعا کردند و در حالیکه با چشم های باز بر روی نیمکتی در آن فروشگاه نشسته بودند، نظارت مالی ضعیف و مادیگرایی شان را به خدا اعتراف نمودند. در ضمن تشکر از بخشش خدا و پری روح القدس، از خدا تقاضا کردند به آنها نظم و انضباطی عطا نماید که به وسوسه جواب "منفی" بدهند، بدهی های شان را پرداخت نمایند و دوباره به کلیسا هدیه بدهند.

آن اقرار می کند، "و روح القدس به ما کمک می کند. حالا از گرایش های جسمانی مان در این قسمت آگاهی. اگر مسیح بر تخت زندگی ما نشسته است، هر وقت وسوسه می شویم که احمقانه و لخرجی کنیم، او تعهدمان را به یادمان می آورد. هر بار که باید تصمیمی بگیریم، با هم دعا می کنیم و او (خدا) به ما پرهیزگاری عطا می کند که بتوانیم بگوییم، "نه" متشکریم."

جف اضافه کرد، "هنوز هم می خواهیم یک روزی وسایل اسکی بخریم. اما این دفعه پیشاپیش پول خرید آنرا پس انداز می کنیم. بدهی سنگین دیگری وجود نخواهد داشت. اما می دانید اسکی کردن مان اصلا تغییری نکرده است. از اسکی کردن با وسایل قدیمی مان لذت می بریم. در حقیقت اگر آن وسایل اسکی را خریده بودیم، احتمالا نمی توانستیم برای اسکی کردن وقت بگذاریم!"

اتحاد مجدد

پائول و جنیفر در آستانه طلاق بودند. بعد از ۱۱ سال زندگی مشترک و

داشتن ۳ فرزند، اتحاد و یگانگی آنها بی روح و شکننده شده بود. دیگر از آن عشق سال های اول زندگی شان، اثری نبود. رابطه آنها از یک گفتگوی پر معنا به تبادلات پوچ و بی معنی مبدل شده بود. خصوصیات ویژه ای که اوایل باعث خنده می شد، حالا تشنج و واکنش منفی به دنبال داشت. پائول و جنیفر هر دو مسیحی بودند، ولی مدتی بود که در شکست زندگی می کردند، یکشنبه ها مثل همیشه به عنوان یک زوج خوشحال به کلیسا می رفتند. اما به محض اینکه به خانه بر می گشتند، تلویزیون را روشن و خوشحالی شان را خاموش می کردند!

به خاطر مسائل کوچک بگو مگو می کردند و روزها پشت سرهم بد اخلاق باقی می ماندند. جنیفر چند بار با خودش فکر کرده بود که چرا طلاق نگیریم؟

پائول در حالی که جلوی تلویزیون نشسته بود فکر کرد، زندگی باید بهتر از این باشد. اینجوری همه چیز را از دست می دهم. او من را اذیت می کند و من او را. شاید باید از اول شروع کنیم ... اما مطمئن نمی توانم از عهده نفقه او و خرجی بچه ها بر بیایم...

جنیفر با کلافگی مخالفت می کرد، اما طلاق خیلی انزجار آور خواهد بود. خانواده های مان، دوستان مان در کلیسا و بچه های مان. چطور این مساله را به آنها توضیح بدهیم؟

و زندگی ناجور و آشفته آنها به طرف سقوط ادامه پیدا کرد تا اینکه جنیفر در یکی از جلسات تعلیمی در مورد اهمیت پر شدن از روح القدس شرکت کرد. او خیلی سریع متوجه شد که او و پائول جزء آندسته از مردم هستند که کتاب مقدس آنها را "جسمانی" می نامد (اول قرننثیان ۳: ۱-۳). او و پائول به طبیعت خودخواه شان اجازه داده بودند که بر تخت سلطنت زندگی شان قرار بگیرد و در نتیجه آنها از جسم خودخواه خود فرمان می گرفتند، نه از روح محبت خدا.

در حالیکه معلم جلسه را به پایان می برد، جنیفر در تعجب بود، "آیا ممکن است این چنین باشد؟ آیا ممکن است علت این همه مشکلات واقعا این موضوع باشد؟"

همان شب جنیفر آنچه را که معلم جلسه پیشنهاد کرد، انجام داد: او از خدا تقاضا نمود که هر گناه اعتراف نشده را بر او اشکار نماید. در حالی

که روح القدس گناهان مخصوص را به ذهنش می آورد، او آنها را اعتراف نموده و به خدا اعتماد کرد که او را می بخشد و پاک می سازد. او اضافه کرد،

عیسی مسیح، کنترل زندگیم را به تو می سپارم. کمک کن که همسر خوبی برای پائول باشم. به ما کمک کن تا آنگونه که تو می خواهی زندگی کنیم.

روز بعد به پائول گفت که چه اتفاقی افتاده بود. پائول در ابتدا این موضوع را خیلی واضح درک نمی کرد، ولی در عرض یک هفته او نیز متوجه شد که به پر شدن از روح محتاج بود. پائول می گوید، هر دو رابطه با خدا و با یکدیگر را تصحیح نمودیم و سپس "موج را چرخاندیم" تا مطمئن شویم که دیگر به پیام های جسم گوش نمی دهیم. چند تا عادت بد داشتیم که باید در موردش کار می کردیم، اما می دانستیم که هر وقت به روح القدس اجازه دهیم کارش را انجام دهد، زندگی مشترک ما درست خواهد شد.

به تدریج عشق پائول و جنیفر دوباره شعله ور شد. ارتباط بین آنها سازنده تر و بناکننده تر شد. آنها به طور مستمر و منظم با یکدیگر دعا می کنند و سعی می کنند خصوصیات شان را با استاندارد کلام خدا محک زده و اداره نمایند. آنها به وسیله نگهداشتن روح القدس بر تخت سلطنت به منبع آگاهی مافوق طبیعه او دسترسی پیدا کرده و مخلصانه می توانند در پی آن چیزی باشند که برای هر کدام از آنها بهترین است. برآستی که خداوند به زندگی واقعی نظر دارد. نگذارید که هیچ وقت کسی به شما بگوید که مشکل شما برای خدا خیلی بزرگ یا خیلی کوچک یا خیلی دنیوی است. او به جف و آن کمک می کند که وضعیت اقتصادی شان را بهبود بخشند. او به پائول و جنیفر کمک می کند زندگی مشترک شان را بازسازی کنند - همه اینکارها از طریق قدرت روح القدس صورت می گیرد.

بهره برداری از راز

به چه کسی گوش می دهید؟ هر بار که با وسوسه، دلسردی، آشفتگی درونی، ناسازگاری با شخص دیگری یا هر موقعیتی که ممکن است خوشی استاد (خداوند) را از شما بگیرد برخورد نمودید، این سوال را از خود بپرسید. سپس صادقانه به آن پاسخ دهید. به یاد داشته باشید که به دشمن روح خود یعنی همان کسی که می خواهد شما شخص بدبخت و بی ثمری باشید، گوش می داده اید. آگاهانه "موج را بچرخانید" و به خدای عظیم خالق، کسی که آنقدر شما را دوست دارد که فرزند یگانه خود را برای شما قربانی نمود، گوش دهید.

مشورت او حکیمانه و درست است و همیشه به نفع شماست. "خوشی گام زدن در روح" را به وسیله نگهداشتن او بر تخت سلطنت زندگی تان، تجربه نمایید. هر گاه روح القدس به شما می گوید که چیزی نادرست است، با تنفس روحانی رابطه خود با خدا را تصحیح نمایید. اینکار را انجام دهید و از این راز بهره برداری نمایید. مطمئن باشید که زندگی شما هرگز مثل سابق نخواهد بود.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. کدامیک از ۶ داستان این بخش، بیشتر موقعیت شما را نشان می دهد؟ چرا؟

مشکلات را توضیح دهید و نحوه پاسخ خود به آنها را نیز ذکر نمایید.

۲. در این بخش چه چیزی را آموختید یا مرور کردید که به شما در برخورد دوباره با آن مشکلات کمک خواهند نمود؟

۳. فرض کنید دوست مسیحی از شما بپرسد که "من واقعا با وسوسه مشکل دارم. چه کاری باید انجام دهم؟"

علاوه بر "برای شما دعا می کنم"، چه چیزی به او خواهید گفت که به او کمک نماید؟

۴. واقعه ای را توضیح دهید که به تازگی در زندگی تان رخ داده و سبب شد که با تنفس روحانی رابطه خود با خدا را تصحیح نمایید.

۵. امروز متعهد شوید که هر وقت با وسوسه یا فکر های منفی و انتقادی درگیر بودید، این سوال را از خود بپرسید، "به چه کسی گوش می‌دهم؟"

اجازه ندهید چیزهایی که در مورد روح القدس نمی دانید
جلوی شما در مورد آنچه که می دانید را بگیرد.

۹

سوالاتی که مردم در مورد روح القدس می پرسند

تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا
ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.
عیسی مسیح (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۱)

جلسه تمام شد. بیش از چهار هزار مرد و زن از سیاتل واشنگتن آمده بودند تا در یکی از انستیتوهای غیر حرفه ای ما در مورد بشارت آموزش ببینند و من تازه سخنرانی خود در مورد چگونه از روح القدس پر شوید را تمام کرده بودم. آقایی حدوداً ۶۰ ساله با دست هایی باز و لبخندی بزرگ بر لب به طرفم آمد. در حالیکه دست یکدیگر را می فشردیم، لن به من گفت، "دکتر برایت من بعد از ۲۰ سال میسیونری در افریقا تازه بازنشسته شدم. امروز در حالیکه شما صحبت می کردید، رابطه ام را با خدا تصحیح کردم و از روح القدس پر شدم. برای ۲۰ سال سعی کردم که خداوند را در محل ماموریتم خدمت نمایم، اما نتیجه کمی گرفتم. حالا فهمیدم که در تمام این مدت او را با نیروی جسمانی ام خدمت می کردم".

چشمان لن برق زد و به صحبت ادامه داد، "من مثل شاگردان مسیح قبل از پنطیکاست بودم که به جای توکل به قدرت خدا به توانایی های خودم تکیه می کردم. اغلب ناامید و دلسرد بودم. پیامی که شما ارایه دادید چیزی است که هر خادم مسیحی باید بشنود.

من می خواهم به منطقه خدمت خود برگردم و این پیام را به بقیه مسیونرها بدهم. می دانم که خیلی از آنها هنوز به دنبال چیزی هستند که من نیز سال ها به دنبالش بودم و امروز آن را پیدا کردم. می خواهم آنچه را که تو به من یاد دادی به آنها تعلیم دهم، آنوقت آنها می توانند به طور موثرتری خدمت نمایند و به دیگران نیز آموزش دهند که چگونه می توانند از روح القدس پر شوند".

لن نمونه تعداد بسیار زیادی از مسیحیان است که می خواهند خداوندان را خدمت نمایند، اما در دستیابی به منبع قدرتی که خدمت آنها را پر ثمر و قابل ستایش می گرداند، دچار شکست می شوند. او به دلیل اینکه خدمت روح القدس را درست نفهمیده بود، به نوعی انتخاب نمود نقشی را که روح القدس می خواست در زندگی او به انجام برساند را نادیده بگیرد. نتایج این کار شکست روحانی و یک خدمت غیر موثر بود.

ساندرا ایماندار دیگری است که سهوا اجازه داده بود که آن چیزهایی که نمی فهمید، خوشی او را خنثی بگرداند. او که مدت ۴ سال مسیحی بود، از برنامه آموزشی ما در مورد زندگی پر از روح بهره مند شده بود. اما بعدا کمی گیج شد، چون یکی از آشنایان مسیحی او در محل کارش به او گفته بود که تا وقتی که یک عطیه روحانی ویژه ای در او ظاهر نشود، تعمید روح القدس را دریافت نکرده است و بنابراین پر از روح نخواهد بود.

ساندرا بیاد می آورد، "مثل این بود که سقوط کرده بودم. دوستم نیت خوبی داشت، ولی من گیج و بهت زده شدم. چند ماه با این موضوع مشکل داشتم. اگر تجربه مرموزی وجود داشت من آنرا از دست داده بودم، چرا؟ حتی داشتم شک می کردم که آیا واقعا یک مسیحی بودم".

لن و ساندرای اهمیت سوالاتی که مردم اغلب در مورد روح القدس می پرسند را آشکار می نمایند. ممکن است این سوالات را شنیده باشید، یا حتی خودتان یک چنین سوالاتی را پرسیده باشید. بعضی از آنها پاسخ واضح و روشنی دارند، در حالیکه بعضی ها هم جزء اسرار الهی هستند که خدا تصمیم گرفته است که آنها را کاملا برای ما توضیح ندهد. قبل از اینکه به چند نمونه شایع از این سوالات بپردازیم، بهتر است که فصول ۳ و ۴ را خوانده و قسمت های اساسی در مورد شخصیت روح القدس و

کار او در زندگی ایمانداران را مرور نمایید. خیلی از سوالاتی که مردم می پرسند، در این فصول پاسخ داده می شود. حال به سوالات دیگری که مردم مکررا می پرسند می پردازیم:

"چرا اینقدر در مورد روح القدس صحبت می شود؟ بیایید در مورد عیسی مسیح صحبت کنیم."

یک دوست خادم یکبار این جمله را به من گفت و چنین جمله ای را از دیگران نیز چند بار شنیده ام. هدف و اولویت اول ما ستایش و جلال دادن عیسی مسیح است و خیلی مهم است که هرگز این موضوع را فراموش نکنیم. به هر حال باید به یاد داشته باشیم که ستایش و جلال دادن خداوند با قدرت جسم مان غیر ممکن است. جهت زندگی که برای مسیح احترام می آورد، به روح القدس نیاز داریم. خود عیسی مسیح فرمود که روح القدس کلید احترام به اوست. او در اعمال ۱: ۸ به شاگردانش فرمود:

"لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان."

"او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد" (یوحنا ۱۶: ۱۴).

در ضمن بدون اینکه روح القدس در درون شخصی کار نماید، غیر ممکن است که عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوند بشناسد. وقتی نیقودیموس از عیسی پرسید که چگونه می توان از نو متولد شد، خداوند مان پاسخ داد:

"آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود" (یوحنا ۳: ۵).

روح القدس ما را قادر می سازد که مسیحی شویم، کلام خدا را بفهمیم، زندگی مقدسی داشته باشیم، دعا کنیم و به طور موثر شهادت بدهیم. بدون او در خدمت به خداوند عیسی مسیح، بلا استفاده خواهیم بود. پس در حالیکه اشتباه است که همه تمرکزمان بر روی روح القدس باشد، که گروهی اینکار را می کنند؛ این موضوع هم اشتباه است که روح القدس

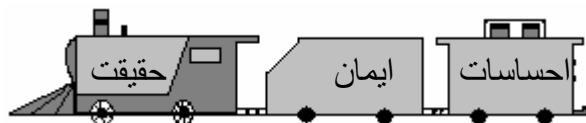
را نادیده بگیریم. در حالیکه او- شخص سوم تثلیث، کلید زندگی مافوق طبیعه است، اگر قدرت او را به وسیله ایمان به خود اختصاص دهیم و به دیگران نشان دهیم که چگونه می توانند اینکار را انجام دهند، از مزایای کار مسیح نیز بهره مند خواهیم شد.

"بعضی از مردم در مورد ایمان شان احساساتی هستند. بعضی وقت ها من هم اینطوری می شوم، ولی همیشه مثل آنها یک چنین احساسی ندارم. آیا مشکلی دارم؟"

وقتی مسیح را دریافت می کنید، ممکن است یک تجربه احساسی داشته باشید. ولی احساسات نیستند که ما را نجات می دهند، کلام خدا می فرماید که ما با ایمان نجات می یابیم (افسیان ۲: ۸، ۹). همچنین خدا ما را هدایت می کند که هر روز به همین ترتیب زندگی نماییم، "پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید" (کولسیان ۲: ۶).

در بعضی موارد مثلا خوشحالی یا دلشکستگی یا گناهکار بودن ممکن است احساساتی بشویم،

ولی بیشتر مواقع ممکن است احساسات عمیق یا آن شور و وجد را نداشته باشیم. بسیاری از مسیحیان وقتی این شکل ساده که نشان می دهد نباید به احساسات مان وابسته باشیم را مرور می کنند، این موضوع را بهتر درک کرده اند:



موتور (حقیقت) نشان می دهد که وعده کلام خدا- نه احساسات ما، قدرت و راهنمای ما برای زندگی مسیحی است. ما به وسیله ایمان در اطمینان به خدا و کلامش زندگی می کنیم. احساسات ما باید نتیجه ایمان ما باشد، نه باعث ایمان ما. قطار با، یا بدون واگن کارگران قطار حرکت می کند.

بهر حال تلاش در جهت حرکت دادن قطار به وسیله واگن کارگران، پوچ و بی معنی است. به همین طریق ما به عنوان مسیحی، به احساسات مان وابسته نیستیم؛ بلکه در عوض تکیه و اعتمادمان باید به خدا و وعده های او باشد.

احساسات متنوع هستند، اما حقیقت قابل اطمینان بودن خدا، ثابت و بدون تغییر باقی می ماند. نباید از احساسات مان بترسیم، بلکه بایستی از خدا برای وجود این احساسات تشکر کنیم. او احساسات را برای نفع ما خلق نمود، اما از طرفی اگر به دنبال تجربیات احساساتی باشیم روح القدس محزون خواهد شد، زیرا این تجربیات می تواند ما را از کاری که روح القدس حقیقتاً می خواهد در ما انجام دهد، منحرف سازد.

اگر احساس می کنید که برای تایید تسلیم شدن تان به روح القدس به چنین تجربیاتی نیاز دارید، من شما را تشویق می کنم در این مورد بسیار هوشیار باشید. در کتاب قبلی با عنوان *روح القدس: کلید زندگی مافوق طبیعه*، مسایل مهمی در مورد ذهن و روان مسیحیانی که به دنبال احساسات گرایی هستند را بیان نمودم. مکراراً می شنویم که:

مردمی که در جلسات احساساتی حضور پیدا می کنند، اغلب به جایی می رسند که به چیزی دراماتیک تر و پر نشاط تر نیاز پیدا می کنند تا ارضا شوند. در طول این جریان، بعضی ها آنقدر پیش می روند که تجربیات جعلی اختراع می کنند. بقیه اذعان می دارند که برای حفظ رابطه با اشخاصی که تجربه شخصی دراماتیک (احساسی) داشتند، دست به ریاکاری می زنند. متخصصین علم طب به ما گفته اند که وقتی یک نفر به مواد مخدر معتاد می شود، بدنش نسبت به آن ماده مقاوم می شود و میزان در خواستش افزایش می یابد. وقتی این اتفاق می افتد، آن فرد باید دز مصرفی را بیشتر نماید، یا از یک ماده مخدر قوی تر استفاده نماید.

در ارتباط با تجربیات احساساتی هم همینطور است، تجربیاتی که از جسم هستند و نه از روح. یک فرد "معتاد به تجربه"، در نهایت با افسردگی و عدم اطمینان روبرو می شود. او باید تمایل و در خواستش را با تجربیات قوی و قوی تری ارضا نماید.

به همین دلیل است که کلام خدا تاکید می کند که باید با ایمان گام برداریم و نه با احساس. غلاطیان ۳: ۱۱ تعلیم می دهد: "اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود."

خدای مهربان می خواهد که ما فقط بر او و کلامش تمرکز نماییم. زندگی موفق مسیحی با اطمینان درونی توأم با آرامش در خداوند است که در احساسگرایی شکل نگرفته است، بلکه در محبت، خوشی، سلامتی، صبر، مهربانی، نیکوکاری، ایمان، تواضع و پرهیزگاری.

"بعضی از دوستانم خیلی بر عطایای روحانی تاکید می کنند. این عطایا کدامند و چه معنایی برای من دارند؟"

یکی از پیام های اصلی پولس رسول این بود که مسیحیان به یکدیگر نیاز دارند. ما باید محبت کنیم، کمک نماییم، تشویق کنیم و برای یکدیگر دعا نماییم که کارهای مان سبب تسریع در انجام حکم عیسی مسیح گردد. برای اینکه این عمل صورت بگیرد، پولس تعلیم می دهد که روح القدس به هر یک از ما یک یا چند توانایی ویژه به نام "عطایای روحانی" بخشیده است. هر مسیحی حداقل یک عطیه از روح القدس دریافت می کند.

"و نعمت ها انواع است ولی روح همان. و خدمت ها انواع است اما خداوند همان. و عمل ها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می کند، ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود" (اول قرنتیان ۱۲: ۷-۴).

در سه رساله عهد جدید، پولس لیستی از این عطایا ارائه داده است. (برای شناسایی عطایای روحانی که در این قسمت اشاره شده، به ضمیمه سه "عطایای روحانی معین" مراجعه نمایید).

اول قرن‌تینان ۱۲

حکمت

علم

ایمان

شفا

معجزات

نبوت

تشخیص ارواح

ترجمه زبان‌ها

تدبیر

رسالت

تعلیم

خدمت

زبان‌ها

رومیان ۱۲

رهبری

وعظ

بخشش

رحمت

افسیسیان ۴

رسول

نبی

مبشر

شبان

معلم

مهم است توجه نماییم که هر عطیه روحانی برای منفعت دیگران و جلال خدا جهت داده شده است. هیچکس نباید برای منفعت شخصی برای جلال

دادن خود از آنها استفاده نماید (در داستان شمعون اعمال ۸: ۱۴-۲۴ این موضوع بخوبی تشریح شده است). ما به یکدیگر نیاز داریم و خدا می خواهد که بدون خودخواهی با یکدیگر کار کنیم تا همدیگر را بنا نموده و کلام خدا را منتشر نماییم. پولس در افسسیان ۴: ۱۲-۱۳ این حقیقت را این چنین تشریح می نماید:

"برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت برای بنای جسم مسیح، تا همگی به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم."

این آیات را دوباره بخوانید- خیلی مهم هستند! ما آشکارا وظیفه داریم که از عطایای روحانی خود جهت کمک به تجهیز دیگران استفاده نماییم تا خدمت مسیحایی موثرتری وجود داشته باشد که کلیسا را بنا نماید و سبب قوت هر یک از ما در بلوغ مسیحی مان گردد.

یک نگاه سریع به اتاق تام که در آنجا جلسه کتاب مقدس را رهبری می کند بیاندارد. تام علاقه و توانایی خاصی در تعلیم دارد و به وسیله کمک به دیگران در یادگیری و عمل به کلام خدا از عطیه اش استفاده می نماید. سمت چپ او اوریان است که برای کسانی که آزار دیده اند و در ناراحتی بسر می برند، مسئولیت شدیدی احساس می کند. عطیه رحمتی که او دارد سبب می شود که در تشویق کلامی و مدرسانی عملی به دیگران سریع عمل نماید.

نفر بعدی جو است که در سازماندهی وقایع کلیدی و مرتب کردن همه برنامه ها توانایی قابل توجهی دارد. شاید عطیه جو نوعی تدبیر باشد و او از آن استفاده می کند که گروه بشارت را سازماندهی کند و برای وقایع اجتماعی سال آینده برنامه ریزی کند. دنیس یک مشوق است. نشاط او مسری است. او خیلی از موارد به دیگران کمک نموده که سردرگمی و دلسردی را کنار گذاشته و بدون توجه به اتفاقات و موقعیت های گوناگون خداوند را ستایش نمایند.

وقتی دنیس از عطیه و عظ (تشویق) استفاده می کند دیگران چشم شان را از خود برداشته به سوی مسیح بر می گردند. جورجیا همیشه برای

کمک کردن پیش قدم می شود. او عاشق کمک به دیگران است. مکررا او به تام تلفن می زند و پیشنهاد می کند که سوالات درسی را کپی کند، یا وسائل مورد نیاز را از کلیسا بیاورد که تام فرصت کافی برای مطالعه و آمادگی برای جلسه کتاب مقدس را داشته باشد. عطیه کمک او یک خدمت ضروری برای آن گروه می باشد. خیلی شاده از نمونه این گروه کوچک می توانیم ببینیم که وقتی ایمانداران بدون خودخواهی از عطیای روحانی برای جلال خدا استفاده می کنند، روح القدس می تواند مردم را به سوی یکدیگر جلب نماید و از طریق آنها کارهای بزرگی انجام دهد.

"آیا عطیای روحانی، بعضی از افراد را در بدن مسیح مهمتر از دیگران می نماید؟"
نه. وقتی پولس کلیسا را با بدن انسانی مقایسه می کند، شرح می دهد که چگونه هر عضو کلیسا به اندازه دیگران مهم است.

"زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است. اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی، کجا می بود بوییدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب اراده خود و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ اما الآن اعضا بسیار است، لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پای ها را نیز که احتیاج به شما ندارم"
(اول قرنتیان ۱۲: ۱۴-۲۱).

ممکن است بعضی از عطایا بیشتر از بقیه قابل مشاهده باشند. فردی که از عطیه تعلیم استفاده می کند، شاید بیشتر مورد توجه قرار گیرد تا شخصی که عطیه رحمت دارد. اما به دلیل اینکه بعضی عطایا بیشتر قابل مشاهده هستند، باید هوشیار باشیم که دچار این توهم نشویم که یک شخص یا عطیه در بدن مسیح، مهم تر از شخص یا عطیه دیگری است.

به عبارت دیگر همانطور که پولس در ادامه شرح می دهد، یک مسیحی هرگز نباید عطیه خود را بی اهمیت یا بی ارزش تر از دیگری محسوب نماید.

"چه نوع تاکیدی باید بر عطیای روحانی در زندگی مسیحی وجود داشته باشد؟"

ما دیده ایم که چگونه کلام خدا تعلیم می دهد که استفاده از عطیای روحانی ما برای جلال خدا مهم است. در حقیقت این یک حکم است. اما در همان زمان باید مراقب باشیم که آنقدر روی عطایا تمرکز نکنیم که هدف آنها را از یاد ببریم.

بعضی ها آنقدر روی "کشف عطیه شان" تمرکز می کنند که به خاطر آن عطیه، دچار غرور می شوند و در نهایت از آنها بطرز صحیحی استفاده نمی کنند. حتی در مواردی که فرصتی به وجود می آمد که مسیحیان می توانستند به کلیسا یا دیگران کمک کنند، من شنیده ام که گفته شده است، "آه، من نمی توانم این کار را بکنم، این عطیه من نیست!"

مشغول شدن و گرفتار شدن با عطیای روحانی اشتباهی است که مسیحیان قرن‌تس مرتکب شدند. پولس نامه خود به آنها را با هشدار می مبتنی بر "به حدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می باشید" (اول قرنتیان ۱: ۷)، آغاز می نماید. اما آنها بجای جلال دادن خدا و بنای یکدیگر، از عطیه شان استفاده می کردند که خود را نیکو جلوه بدهند. کارهای آنها به قوت جسم پیش می رفت، نه روح. آنها بقدری بر عطایا تاکید می کردند که هدف اصلی آن عطایا را فراموش نموده بودند. پولس در این نامه و اوج کلاسیک آن یعنی "باب محبت" تاکید می کند که استفاده از عطیای روحانی بی ارزش است، مگر اینکه توسط محبت آگایه خدا هدایت شده باشد.

"اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام و اگر نبوت داشته باشم و

جميع اسرار و همه علم ها را بدانم و ايمان كامل داشته باشم به حدی که کوه ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هيچ هستم و اگر جميع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسيارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم هيچ هستم" (اول قرن تيان ۱۳: ۱-۳).

پولس در باب بعدی نامه خود نوشت که باید "در پی محبت بکوشيد و عطايای روحانی را به غيرت بطلبيد، خصوصا اینکه نبوت کنيد" (اول قرن تيان ۱۴: ۱).

بدون محبت، عطایا و اعمال ما بی معنی است. بعبارتی اگر ما واقعا ديگران را محبت نماييم، از عطایا برای تقويت آنها استفاده می کنیم. اما بایستی اینکار را در روح تواضع و فروتنی انجام دهيم.

"تعميد با روح القدس چیست؟"

اختلافات بسیاری بر سر معنای دقيق این عبارت وجود دارد. بعضی از مسيحيان عقیده دارند "تعميد با روح القدس" که در تعدادی از متون عهد جديد مثل مرقس ۱: ۸ و اعمال ۱: ۵ می بينيم، در حقيقت یک تجربه ثانويه بعد از ايمان آوردن است. بسیاری از این مسيحيان بر این باورند که روح القدس مسيحيان را در این زمان پر می کند و معمولا با یک حالت احساسی قوی و یا صحبت کردن به زبان ها همراه است.

ديگران مدعی هستند که این تعميد در همان زمانی که شخص مسيح را به عنوان نجات دهنده و خداوند می پذيرد، صورت می گيرد و بیشتر یک حالت درونی است تا یک تجربه بیرونی.

بیشتر دیديم پولس در قسمتی که در مورد عطايای روحانی صحبت می کند، هر کدام از ما را به یک عضو مهم و حیاتی یک بدن تشبیه می کند، تا ما را تشويق نماید که بدون خودخواهی از عطايای خود جهت بنای ديگران و جلال دادن خدا استفاده نماييم، نه به عنوان ابزاری برای مقایسه با توانایی های ديگران.

پس او از این استعاره استفاده می کند که همه ما قسمت های اساسی و ضروری بدن مسيح هستيم. اعضای کلیسای محلی، مسيحيان کشور و

بالاخره همه مسیحیان جهان.

"زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگر چه بسیار است یکتن می باشد، همچنین مسیح نیز می باشد. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم" (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲-۱۳).

پولس در رساله به غلاطیان زندگی تازه ما را با یک جالباسی نو مقایسه می کند.

"زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید" (غلاطیان ۳: ۲۷).

عمل فیزیکی تعمید به آب، یک شهادت عمومی است بر این حقیقت که ما زندگی کهنه را کنار گذاشته و زندگی جدید در مسیح را در بر می کنیم. پولس این عمل را به عنوان یک قیاس از آنچه که روح القدس در درون ما در هنگام پذیرفتن مسیح انجام داد، استفاده کرده است. از رساله اول قرنتیان می توانیم دریابیم که وقتی روح القدس ما را تعمید داد، ما را از "بدن" شیطان خارج نمود و قسمت زنده ای از "بدن" مسیح نمود. پولس در نامه به غلاطیان تعلیم می دهد که روح القدس سیستم ارزشی گناه آلود ما را بیرون انداخت و دفن نمود و ما را به سیستم ارزشی عدالت عیسی مسیح ملبس نمود. این همان چیزی است که تعمید روح القدس در درون ما انجام می دهد. او زندگی کهنه را مدفون می نماید و ما را در زندگی تازه بنا می نماید.

وقتی مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوند پذیرفتیم، در خانواده خداوند تعمید گرفتیم. و در همان زمان با توجه به افسسیان ۱: ۱۳ و ۴: ۳۰ در او مهر زده شدیم. (برای اینکه گیج نشویم، بیاد بیاورید که این عمل تعمید به آب نیست، تعمید به آب بعدا به عنوان اعلان عمومی از آنچه که قبلا در درون ما اتفاق افتاده است، صورت می گیرد.)

مهم است تاکید نماییم که نجات ما به نقطه نظر ما در مورد تعמיד روح القدس بستگی ندارد و همینطور اتحاد ما و موثر بودن ما به عنوان یک ایماندار، با اختلاف نظرهای ما خنثی نخواهد گردید. بیشتر مسیحیان موافق هستند که تعמיד واضحا در موارد مطرح شده در آیات بالا صورت می گیرد. به هر حال اختلاف نظر ما در زمان و معانی تعמיד، نبایستی مانعی برای محبت و همکاری در رسیدن به هدف مشترک ما که معرفی مسیح به جهانیان است، باشد.

"آیا برای اینکه بدانم نجات یافته ام و از روح القدس پر شده ام، ضروری است که به زبان ها صحبت کنم؟"

این سوالی است که باعث شده بود ساندرا نسبت به نجاتش شک داشته باشد و متأسفانه سبب سردرگمی بسیاری از مسیحیان دنیا شده است. در حقیقت عطیه زبان ها (صحبت با خدا یا دیگران به وسیله زبان ها و کلماتی که شخص یاد نگرفته است) یکی از موارد ایجاد تفرقه در ایمان مسیحی زمان ما می باشد. در طی سال ها قلب من شکسته شده و دوباره شکسته شده که دیده ام کلیساهای و خدمت ها به خاطر عدم توافق بر مساله صحبت به زبان ها از هم پاشیده اند.

چند پیش زمینه

زبان ها در کلیسای اولیه

عطیه زبان ها اساسا در روز پنطیکاست (اعمال ۲) به رسولان به عنوان علامتی برای یهودیانی که در اورشلیم جمع شده بودند، داده شد. با توجه به آیه ۵ "و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل داشتند"، در حالیکه رسولان از روح القدس پر شدند، خدا توانایی ما فوق طبیعه ای به آنها داد که با یهودیانی که آنجا حضور داشتند به زبان محلی آنها صحبت نمایند. این مساله توجه یهودیان را به خود جلب کرد!

اعمال رسولان ۲: ۷-۸ چنین می گوید: "و همه مبهوت و متعجب شده

به یکدیگر می گفتند مگر همه اینها که حرف می زنند، جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم."

پطرس، قوت یافته با روح خدا، تعجب یهودیان را دید و با دلسوزی برای آنها شرح داد که عیسی مسیح چگونه وعده نبوت شده در مورد ماشیح را به انجام رسانید. وقتی پطرس سخنش را به پایان رسانید، هزاران مرد و زن عیسی را به عنوان نجات دهنده و خداوند پذیرفتند. صحبت به زبان های خارجی یک آیت از طرف خدا به یهودیان و یک ابزار عملی برای رساندن خبر خوش به شنونده های گوناگون بود. به عطیه زبان ها در جاهای دیگری از اعمال نیز اشاره شده است. در باب ۱۰ پطرس با جمعیت دیگری صحبت می کرد:

"این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند نازل شد و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت ها نیز عطایای روح القدس افافه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان ها متکلم شده خدا را تمجید می کردند" (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۶).

در باب ۱۹ جایی که پولس رسول با شاگردان مسیحی برخورد می کند که از روح القدس خبر نداشتند: "و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان ها متکلم گشته، نبوت کردند" (اعمال ۱۹: ۶).

حداقل در این سه گروه معین، توانایی صحبت به زبان ها اشاره ای است بر اینکه روح القدس به زندگی آنها وارد شده بود. او آنها را تقویت نمود تا به این طریق برای جلال دادن خدا و هدایت دیگران به سوی خدا صحبت نمایند.

بسیاری از مفسرین عقیده دارند که عطیه زبان ها ممکن است شدیداً به زبان های خارجی محدود شده باشد که در اعمال ۲ ذکر شده اند. بقیه عقیده دارند که عطیه زبان ها سرانجام به شکل دیگری در آمد: حرف های خلسه آلودی که شبیه هیچیک از زبان های شناخته شده انسانی نیست.

آنها عقیده دارند که این سخنان در حقیقت دعای روح القدس از طریق ایماندار در یک گفتگوی آسمانی، یا زبان دعا می باشد و پولس این دو نوع مختلف را در اول قرن نهمین ۱۳: ۱ به عنوان "صحبت به زبان انسان یا فرشتگان" ذکر می کند، که در زمان حاضر "زبان فرشتگان" زبان غالب برای کسانی است که به زبان ها صحبت می کنند.

یک نظر: زبان ها دیگر وجود ندارند.

بعضی ها عموماً تعلیم می دهند که عطیه زبان ها (مثل بعضی عطایای مشخص از قبیل معجزات و شفا) فقط مربوط به کلیسای اولیه بودند، که به آنها کمک نمود که انجیل را به سراسر جهان به زبان های مختلف اشاعه نماید. این گروه اظهار می کنند که شکل دوم زبان ها (سخنان خلسه مانند) نیز به عنوان یک نشانه کار روح القدس برای غیر ایمانداران به کلیسای اولیه داده شد. عطایای معجزات، شفا و زبان ها ظواهر کلیدی خدمات اولیه رسولان بود که هزاران غیر ایماندار را به سوی عیسی مسیح جلب نمود.

به هر حال بعد از نوشته شدن و تدوین کامل کتاب های عهد جدید، اهمیت این عطایا رو به تحلیل رفت، در حالیکه نشر پیام انجیل به شکل مکتوب آن ادامه یافت. از زمانی که هدف اساسی معجزات، شفا و زبان ها (انتشار سریع انجیل در میان ملت های گوناگون) به وسیله کلیسای اولیه به انجام رسید، بسیاری از مسیحیان عقیده دارند که این عطایا دیگر وجود ندارند.

حتی بعضی ها اظهار می دارند که امروزه صحبت کردن به هر نوعی، غیر کتاب مقدسی است و نه تنها از طرف خدا نیست، بلکه شاید شیطانی نیز باشد.

نظر دیگر: زبان ها هنوز وجود دارند.

بقیه معتقدند در حالیکه زبان های خارجی حقیقی ممکن است از بین رفته باشد، اما سخنان خلسه مانند (در حال نشاط)، یا زبان های دعا نشانه مخصوص پری روح القدس است.

بیشتر کسانی که این عقیده را دارند به تجربه اولیه خودشان در مورد

زبان ها به عنوان "تعمید با (در) روح القدس" اشاره می کنند، که برای آنها نشانه پر شدن از روح می باشد.

بعضی ها در این گروه می گویند که صحبت به زبان ها "نشانه اولیه" پر شدن از روح می باشد و عقیده دارند کسی با روح القدس تعمید نیافته است، مگر اینکه به زبان ها صحبت کرده باشد.

در هر دو گروه فکری، کسانی وجود دارند که نظریه قابل تحمل و خفیفتری دارند. در میان مسیحیانی که عقیده دارند زبان ها دیگر ضروری نیستند، می توانید کسانی را پیدا کنید که باور دارند عطیه زبان ها هنوز وجود دارد و لی نه برای همگان. در میان مسیحیانی که عقیده دارند زبان ها هنوز وجود دارند، کسانی را پیدا می کنید که باور دارند این عطیه در دسترس همگان قرار دارد، ولی ضرورتاً "نشانه اساسی" نیست. آنها کسانی که این عطیه را تجربه نکرده اند، غیر روحانی نمی نامند.

نکته بحرانی

من نمی توانم در کلام خدا جایی را پیدا کنم که می گوید امروز عطیه زبان ها دیگر وجود ندارد. همینطور جایی هم نمی توانم بیابم که تعلیم می دهد برای این که بدانیم از روح پر شده ایم، صحبت به زبان ها ضروری است.

اما آنچه که از کلام خدا آشکار است این است که اگر مسیحیان درگیر این موضوع باشند، یا به خاطر آن تفرقه به وجود بیاید، کاملاً اشتباه کرده اند. "اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند" (مزمور ۱۳۳: ۱).

دعای دراماتیک خداوندمان در یوحنا ۱۷ بر میل او برای هماهنگی در بین ایمانداران تاکید می نماید:

"و نه برای اینها فقط سوال می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد، تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی" (یوحنا ۱۷: ۲۰ و ۲۱).

پولس رسول در بسیاری از موارد مسیحیان را تشویق می کند که اجازه ندهند عدم توافق سبب ایجاد شقاق در بین آنها گردد. یکی از سفارشات خیلی فوری پولس رسول، به کلیسای قرنتس بود:

"لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید" (اول قرنتیان ۱: ۱۰).

در همان نامه پولس اول قرنتیان ۱۳ را قرار داد. او اعلام نمود که صحبت به زبان ها و همه عطایای دیگر در مقابل اهمیت ویژگی اولیه زندگی پر از روح یعنی محبت، رنگی ندارند. بنابراین اگر موضوع صحبت به زبان ها سبب می شود که محبت بین یکدیگر از بین برود، پس زیادی به آن اهمیت داده ایم. و بالاتر از همه اینها ما باید علی رغم تفاوت های مان متحد باشیم، اتحادی که نشأت گرفته از محبت است؛ نه اینکه بخواهیم همه با نظر ما موافق باشد.

در فیلیپیان ۲: ۱-۱۱ چنین می خوانیم:

"بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شراکت در روح، یا شفقت و رحمت هست، پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید. و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز.

پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مرمان شد و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر."

نشانه های حقیقی زندگی در پری روح

با وجود اینکه گروهی از ایمانداران اولیه که از روح پر شده بودند به زبان های ناشناخته صحبت می کردند، احکام خدا به ما دستور نداده است که به زبان ها صحبت کنیم، اما به ما دستور داده که از روح پر شویم (افسیان ۵: ۱۸).

همچنین کتاب مقدس آشکارا مشخص می کند که ثمر (نتیجه) پر شدن از روح "محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکوکاری، ایمان، پرهیزگاری و تواضع می باشد."

من به زبان ها صحبت نمی کنم، اما دوستان مسیحی عزیزی دارم که به زبان ها حرف می زنند. من بدون هیچ شکی می دانم که این مردان و زنان وقف شده اند، برادران و خواهران الهی در مسیح که زندگی موثر و نمونه ای دارند. پس در حالیکه این زاویه از زندگی مسیحی آنها را کاملاً درک نمی کنم، نمی توانم بگویم که دعای به زبان ها در این دوره و روزگار از خدا نیست. من عمیقاً به این مردان و زنان خدا احترام می گذارم و آنها نیز من را محبت می کنند و به من احترام می گذارند.

هیچکدام از ما سعی نمی کنیم به دیگری فشار بیاوریم که نظر همدیگر را قبول نماییم. ما تصمیم گرفتیم که اجازه ندهیم موضوعی از این قبیل، هماهنگی که خداوندمان در یوحنا ۱۷ برای آن دعا نمود را از بین ببرد:

"و نه برای اینها فقط سوال می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد و تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ای پدر می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت اما من تو را شناختم و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی. و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی

که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم" (یوحنا ۱۷: ۲۰ - ۲۶).

زندگی در هماهنگی

شاید ما هرگز در طول این زندگی جواب قاطعی برای موضوع زبان ها نداشته باشیم، اما اجازه دهید چهار اصل مهم را به شما پیشنهاد کنم که می تواند به ما کمک نماید "در دل و فکر یکی باشیم" همانطور که خداوندمان می خواهد.

اول، عطیه زبان ها باید همیشه طبق آنچه که در اول قرن نهم ۱۴ توضیح داده شده، مورد استفاده قرار گیرد. اگر به زبان ها صحبت می کنید، قویا به شما پیشنهاد می کنم که این باب را پس از باب ۱۲ و ۱۳ مطالعه نمایید.

دوم کسانی که عطیه زبان ها دارند، باید آنرا در محبت و فروتنی استفاده نمایند، نه اینکه به دیگران فشار بیاورند که آنها نیز بایستی به زبان ها صحبت نمایند، یا تعلیم دهند که اگر کسی به زبان ها صحبت نمی کند، غیر روحانی است.

سوم، آنهایی که عطیه صحبت به زبان ها را ندارند، بایستی کسانی را که ادعا می کنند این عطیه را دارند با محبت بپذیرند.

چهارم، همه ما باید به یاد داشته باشیم که صحبت به زبان ها فقط یکی از عطایای روحانی است، نه نقطه مرکزی زندگی مسیحی. نباید مثل مسیحیان قرن نهم باشیم که اجازه دادند این مباحثه آنها را به سوی مسیحیان جسمانی ستیزه جو بکشاند. در عوض همانطوری که پولس مقتدرانه نوشت، ما باید یکدیگر را محبت نماییم و با یکدیگر کار کنیم تا خدا را به وسیله رساندن پیام او به همه دنیا، جلال دهیم.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. چرا احساس می کنید مهم است که نقش روح القدس در دنیا و در زندگی خود را درک نمایید؟

۲. دوستی پیش شما می آید و می گوید، "من تمام گناہانی را که می دانستم اعتراف کردم و خود را متعهد به خدا نمودم. اما هنوز هیچ شور و هیجانی را احساس نمی کنم!" چگونه به او کمک خواهید نمود که جایگاه صحیح احساسات را در زندگی مسیحی اش درک نماید؟

۳. خدا برای چه هدف (اهدافی) به هر مسیحی "عطایای روحانی" معینی عطا می نماید؟ عطایای روحانی از چه راه هایی می توانند مورد سوء استفاده قرار بگیرند؟

۴. یکی از اعضای کلیسا نزد شما می آید و می گوید، "مریم به من گفت که اگر به زبان ها صحبت نکنم، از روح پر نشده ام." چگونه به دوست تان کمک می کنید که درک صحیحی از این قضیه پیدا کند؟

۵. با ایمانداران کلیسای مان که اختلاف نظر داریم، چگونه باید برخورد کنیم؟ چرا فکر می کنید که خدا ملاحظه می نماید که این طرز برخورد خیلی مهم است؟

فیلبیان ۲: ۱-۱۱ را بخوانید و در مورد آن نظر بدهید. به نظر شما موضوع اصلی و مرکزی این قسمت مهم چیست؟ کاربرد این قسمت برای شما چیست؟

۱۰

نظم و ترتیب شادی بخش زندگی روحانی

به شباهت مسیح در آمدن تنها چیز در کل دنیا است که ارزش دارد تمامی توجه خود را به آن معطوف داریم، زیرا باقی آرزوهای انسان نادانی است و تمام موفقیت های کم اهمیت تر، واقعا بیهوده است.
هنری درومند

سام بسیار گرسنه بود. او در طول روز آنقدر مشغول بود که فرصت نیافته بود چیزی بخورد. پس وقتی کارش تمام شد به رستورانی به نام "مرد گرسنه اسمورگامبورگ" رفت. او حسابی برای خوردن آماده بود و عجب مهمانی در راه بود! تمام غذاها مانند دسته گلی سلطنتی در مقابل او چیده شده بود. آشپزها گوشت دنده درجه یک، ژامبون پخته، جوجه خوابانیده شده در عسل و چندین غذای خوشمزه دریایی آماده کرده بودند. او می توانست از لازانیا، کیک ذرت با گوشت، شیرینی و گوشت ترش خوک نیز لذت ببرد. سبزیجات خرد شده و سالاد میوه نیز وجود داشت. چند نوع سوپ خانگی هم آماده شده بود. کیک های گرانقیمت، کلوچه های مختلف و بستنی نیز بود. پس از خوردن غذا نیز می توانست با شیر، قهوه، چای، نوشابه و حتی آب معدنی از خودش پذیرایی کند.

سام یک سینی برداشت، کارد و چنگال را که میان یک دستمال کتان پیچیده شده بود به آن اضافه کرد و در صف ایستاد. سالاد خوشمزه به نظر می رسید، اما وقتی به آن نزدیک شد ذهنش در گیر مشکلی بود که آن روز صبح با آن روبرو شده بود. پیش از آنکه سام به خودش بیاید، از کنار سالاد رد شده بود و در مقابل غذاهای گوشتی ایستاده بود. اما

نتوانست هیچ کدام از آن غذاها را انتخاب کند. او با خود اندیشید که چشمانش را ببندد و به یکی از غذاها اشاره کند، اما افرادی که پشت سر او در صف ایستاده بودند آنقدر حوصله نداشتند. پس از آنجا نیز گذشت. او بسیار عجول به نظر می رسید، چون از کنار غذاهای ایتالیایی، مکزیکی و چینی نیز گذشت. سپس یک بسته نان بیسکویت نمکدار برداشت؛ اما سوپ را از دست داد، چون به سریال تلویزیونی که عصر همان روز پخش می شد فکر می کرد.

بعد او شخصی که شبیه یکی از مشتریان محل کارش بود را دید. این باید همان زمانی بوده باشد که او از کنار دسرها عبور کرد. حالا به قسمت نوشیدنی ها رسیده بود، اما آنقدر گیج شده بود که نتوانست لیوانی بردارد تا از دستگاه نوشیدنی بگیرد، پس فقط یک بطری آب برداشت. صندوق دار با تجب به او نگاه کرد و گفت، "آیا این تمام چیزی است که می خواهید بخورید؟"

سام پاسخ داد، "بله، این کافیه. عجله دارم." سام با خوردن چند نان بیسکویت نمکدار و مقداری آب جشن گرفت! بعد برخاست تا آنجا را ترک کند. وقتی به سوی ماشینش در راه بود با خود اندیشید که نمی دانم چرا هنوز گرسنه ام. عصر همان روز وقتی به تماشای تلویزیون نشسته بود فکر کرد که چرا احساس ضعف می کند؟ ...

همینکه با داگ دست می دادم توانستم حدس بزنم که مشکلی وجود دارد. این مرد باهوش که حدوداً ۳۵ ساله بود، بیش از ۳ سال با سخت کوشی به عنوان یکی از کارمندان ما کار می کرد. هر گاه او را می دیدیم لبخند گیرا و چشمان نافذش باعث دلگرمی من می شد، اما امروز لبخند داگ مثل همیشه نبود.

وقتی در دفترم نشستیم، او سریع به اصل مطلب پرداخت، "بیل! خواستم با تو ملاقات کنم، چون در کشمکش هستم."

او به من گفت که در هفته های گذشته احساس کرده به عنوان یک سرباز ذخیره به خدمت پرداخته است. هیجان و خوشی روحانی که تمام زندگی روزانه اش را در بر گرفته بود، بر باد رفته بود. آهی کشید و گفت، "یک روز در کنار چند مسیحی شاد بودم و عکس العمل من این بود که

بگویم، "شادی آنها بالاخره به پایان خواهد رسید. متوجه شدم که نسبت به خوشی دیگران بدگمان شده‌ام. به محض اینکه روح القدس مرا ملزم می‌سازد، طرز فکرهای منفی خود را اعتراف می‌کنم و تصمیم می‌گیرم دوباره تخت سلطنت زندگی خود را به خداوند بسپارم. اما همچنان احساس می‌کنم که سرد شده‌ام- مثل اینکه دیگر به این مساله توجهی ندارم."

داگ به تشریح چند نشانه دیگر از کشمکش خود پرداخت. وقتی حرف هایش تمام شد، از او به خاطر صداقتش تشکر کردم و تاکید نمودم، "تو به نزد یک برادر مسیحی آمده‌ای تا کمک دریافت کنی و این اغلب سختترین قدم است. داگ، همانطوری که می‌دانی من شدیداً اعتقاد دارم که غیر ممکن است یک مسیحی پر از روح، بدبخت باشد و همچنین غیر ممکن است که یک مسیحی بیچاره از روح پر باشد؛ چون ثمره روح، خوشی و آرامش را نیز در برمی‌گیرد. آیا با من موافق هستی؟"

او برای یک لحظه به سوال من فکر کرد، "بیل، این موضوع را در فکرم می‌دانم. اما آن را در قلبم احساس نمی‌کنم. فکر می‌کنم که به وسیله روح القدس کنترل می‌شوم، و از خدا خواسته‌ام گناهان پنهان زندگی مرا اشکار سازد تا بتوانم تنفس روحانی انجام دهم. اما هنوز احساس می‌کنم ضعیف و بی ارزش هستم. یک چیزی باعث می‌شود تا خوشی و قدرت روح القدس در زندگی من به پایان برسد."

می‌توانم بگویم که اعتراف این چیزها برای او دشوار بود. دوباره به داگ تاکید کردم که به عنوان برادر می‌خواهم به او کمک کنم، نه اینکه او را مورد قضاوت قرار دهم. بعد از او پرسیدم، "آیا اجازه میدهی چند سوال شخصی از تو بپرسم تا ببینم می‌توانم مشکل را بیابم؟"

داگ مشتاقانه پذیرفت. وقتی صحبت ما به پایان رسید، به چند نکته که باعث کشمکش درونی داگ شده بود، دست یافتیم. او همه چیز را درباره زندگی در روح می‌دانست و در طول خدمت خود این حقایق را به چند صد نفر مسیحی تعلیم داده بود. اما بدون اینکه خودش متوجه شود اجازه داده بود که گیج و مشوش شود. او از چندین مزیتی که خدا برای تمام مسیحیان مهیا کرده است عملاً دور شده بود.

نظم و ترتیب برای قوت روحانی

همانطوری که خدا خوردن را لذت بخش ساخته تا هر روز با غذا خوردن در دفعات متعدد نیرومند بمانیم، چند نمونه نظم و ترتیب روحانی را نیز مقرر کرده است تا با انجام آنها از نظر روحانی قوی و ثمر بخش باشیم. اگر بخواهیم این کارها را برای جلال دادن خداوند مان انجام دهیم، در واقع تجارب لذت بخشی می شوند که فقط برای اعضای خانواده او مزیت محسوب می شوند. اما اگر تمرکز از روی این اصول انضباطی برداشته شود، یا تنبل شویم یا به این مزایا بی توجهی کنیم، می توانیم به آسانی مانع کاری شویم که روح القدس می خواهد به وسیله ما انجام دهد.

مانند شخصیت قصه ما، یعنی سام و دوست واقعی زندگی من، یعنی داگ ما نیز می توانیم به طرف ضعف و شکست سقوط کنیم. در این فصل و فصل بعدی می خواهم چند مورد "نظم و ترتیب لذت بخش" زندگی مسیحی را با شما در میان بگذارم. با مرور سوالاتی که از داگ پرسیدم به این کار می پردازیم و می بینیم چرا داگ خوشی زندگی پر از روح را تجربه نمی کرد. فکر می کنم این سوالات برای شما نیز در درک این مشکل مفید واقع خواهد شد.

"آیا گناهان تان را به خدا اعتراف می کنید؟"

مزمور نویسنده نوشته، "خدایا، دل مرا تفتیش کن و افکارم را بیازما، ببین آیا فساد و نادرستی در من هست؟ تو مرا به راه حیات جاوید هدایت فرما" (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴).

من اعتقاد دارم که دعا مهمترین مساله در زندگی روحانی مسیحی است. دعا تمایل ما به پاکی و اشتیاق ما به اینکه راه های خدا، راه های ما شود را ابراز می کند. وقتی از خدا می خواهیم تا گناهان اعتراف نشده ما را به ما نشان دهد، ما را قادر خواهد ساخت تا تنفس روحانی انجام دهیم و رابطه مان را با خدا تصحیح نماییم. به این فکر کنید که چه مزیتی است برای زندگی که باعث خشنودی خدا است، از او کمک شخصی طلب می کنیم!

قبلا درباره جزییات تنفس روحانی صحبت کرده ایم، پس در این جا به

آن نمی پردازیم. اجازه بدهید به شما پیشنهاد کنم که هر روزتان را با دعای مزبور نویس به پایان برسانید و بدین ترتیب این عادت را در خود بیشتر توسعه دهید. اگر روح القدس گناه اعتراف نشده ای را آشکار کرد، فوراً آن را اعتراف کنید و با این آرامش درونی به خواب بروید که همه چیز در رابطه تان با خداوند درست است.

"آیا از نظر جسمانی از خود به خوبی مواظبت می نمایید؟"

شاید دلیل این که یک مسیحی دچار بی حالی و کسالت غیر قابل توضیحی شده است این باشد که از یک مشکل جسمانی رنج می برد. بدن های ما هیكل روح القدس است (اول قرنیتان ۶: ۱۹) و اگر اجازه دهیم این هیكل رو به زوال نهد، زندگی احساسی، روانی و روحانی ما نیز رنج خواهد کشید. در حالی که نباید تمام توجه مان را به بدن خود اختصاص دهیم، اما از کلام خدا کاملاً روشن است که باید به خوبی از آن مواظبت کنیم.

اغلب وقتی می بینیم یک برادر یا خواهر مسیحی دچار مشکل شده، می توانیم این مشکل را در خواب نامنظم و کم، غذاهای پر از شکر و هله هوله، و عدم انجام فعالیت هایی که باعث تحرک بدن و گردش سریعتر خون می شود، بیابیم. هر کدام از این عادت های بد می تواند انرژی لازم برای سرحال بودن و موثر عمل کردن را از بین ببرد و همچنین می تواند به طرز فکر های منفی، خستگی و بی حالی منجر شود. اگر مدت هاست که چک آپ بدنی نکرده اید، شما را تشویق می کنم که این کار را سریعاً انجام دهید. ممکن است پزشک تان مشکلاتی مانند فشار خون بالا، قند خون پایین، کمبود آهن یا کلسترول بالا در شما پیدا کند که می تواند با راهنمایی های او بر طرف شود.

وقتی این سوالات را از داگ پرسیدم گفت که فقط ۵ ساعت در شب می خوابد، در صورتی که به ۷ ساعت خواب نیاز دارد. دو ماه از آخرین باری که دویده بود، می گذشت. در پایان متوجه شدم که اینها دلیل اصلی مشکل داگ نبودند، اما مطمئن هستم که خستگی جسمانی داگ یکی از علل مشکل او بود.

"آیا کاملاً متعهد هستید که مسیح، خداوند زندگی شما است؟"

در دهه های اخیر از "ایمان آسان" بسیار صحبت شده است. متأسفانه این بدین معنا است که گروه بزرگی از مسیحیان پاره وقت که مسیح را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفته اند، در عمل او را به عنوان خداوند خود نمی شناسند.

به نظر می آید که آنها مسیح را پذیرفته اند تا روزی به بهشت بروند یا اینکه برای مشکلات شان کمک دریافت کنند، اما هرگز کاملاً متعهد نشده اند که به او اعتماد کنند، از او اطاعت نمایند، باعث جلال او شوند و در زندگی به او خدمت نمایند. خداوند ما هرگز قصد نداشت که ما فقط آشنایان معمولی و عادی او باشیم. او می خواهد که ما شاگردانش باشیم و به پیروی از او و متعال ساختن نام مقدسش در دنیا کاملاً متعهد باشیم.

قبلاً در مکاشفه ۳: ۱۷ دیدیم که خداوند مان تعهد متوسط را رد کرده است. "... اما غافل هستی که از لحاظ روحانی بدبخت و بیچاره و بینوا و کور و عریان هستی"، اینجا روی سخن او کلیسای لائودیکیه بود.

در یوحنا ۱۴ عیسی توضیح داد که چرا اطاعت کامل برای او بسیار مهم است. "کسی مرا دوست دارد که آنچه می گویم اطاعت کند و چون مرا دوست دارد، پدرم خدا نیز او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست خواهم داشت و خود را به او نشان خواهم داد. ... من خود را فقط به کسانی نشان می دهم که مرا دوست می دارند و هر چه می گویم اطاعت می کنند ... اگر کسی مرا دوست نداشته باشد، کلام مرا اطاعت نخواهد کرد" (یوحنا ۱۴: ۲۱، ۲۳، ۲۴).

سومین فرهنگ لغت بین المللی وبستر به ما می گوید که کلمه خداوند "به شخصی اطلاق می شود که بر دیگران قدرت و تسلط دارد ... حاکمی که از حق و برتری موروثی بر کسی که وظیفه اطاعت و خدمت دارد، برخوردار است."

وقتی مسیح را به عنوان خداوند مان می پذیریم، تاکید می کنیم که او سرور زندگی ما است و ما خود را وقف خدمت و جلال دادن او خواهیم کرد. در تمام کارهای کوچک و بزرگ بالاترین هدف این است که آنچه خداوند مان از ما می خواهد را انجام دهیم.

از او می خواهیم تا ما را هدایت کند؛ نه برای منفعت خودمان، بلکه برای جلال یافتن او. در خواندن کلامش و اطاعت از آن، خود را منضبط می کنیم و محبت او را به دنیای اطراف خود اعلام می کنیم. سعی می کنیم تا به گونه ای فکر کنیم، صحبت کنیم و عمل نماییم که دیگران را به سوی او هدایت کنیم. کسی که به درستی هدایت نشده و فکر می کند که تمام این کارها بسیار دشوار است و یا به هم ربطی ندارد، در حقیقت از اصل غافل شده است. زندگی مسیحی خیلی بیشتر از فرار از آتش جهنم است، زندگی مسیحی زندگی تسلیم و اطاعت است که منجر به خوشی و پیروزی می گردد. چقدر عالی است که تسلیم و مطیع خداوند و نجات دهنده عالم شویم!

او همه چیز اعم از گذشته، حال و آینده را می داند. او پیشاپیش ما راه رفت و اکنون در کنار ما راه می رود، تا به ما نشان دهد که چطور می توانیم زندگی با اهمیت ابدی و ثمره حقیقی را داشته باشیم.

وقتی از داگ پرسیدم آیا تعهد خود را به خداوندی مسیح کاملاً حفظ کرده است، او در میان مبل به خود پیچید، "یقیناً این تعهد را قبلاً داده ام. اما باید اعتراف کنم که اخیراً گاهی جای اول را به مسیح نداده ام. این اواخر خیلی مشغول بوده ام و تمام وقت خود را به پروژه ها و ضرب العجل بودن آنها اختصاص دادم. شاید بیشتر برای خودم زندگی کردم تا برای جلال او."

نکته طعنه آمیز اما حقیقی این است که گاهی ما مسیحیان خوش نیت می توانیم آنقدر مشغول خدمت به مسیح شویم که در جریان خدمت اصلاً با او مشورت نکنیم. با عجله ای که داریم بی توجه از کنار خوشی های زندگی که او برای ما در نظر دارد، عبور می کنیم و به افرادی گرفتار، خسته و سرد مبدل می گردیم. واقعا در چنین مواقعی ممکن است به جای سودآوری، به ملکوت او آسیب برسانیم. ممکن است بعضی ها در این مورد کاملاً مصمم نباشند. آنها به نوعی زندگی می کنند که می ترسند تعهد کامل آنها به خداوندی مسیح، سبب شود از چیز نیکویی بی بهره بمانند. این افراد عقب می نشینند و امیدوارند خوشی و رضایت را در چیزهای دیگری بیابند و فراموش می کنند که خود مسیح، نه سرد و نه گرم بودن، یعنی حد وسط بودن را برابر با بدبختی و فقر قرار داده

است. در زندگی واقعی مسیحی حد وسط بودن، بدبختی است؛ در حالیکه تعهد، کمال است.

عیسی گفت: "هر که به خاطر من و به خاطر پیام نجاتبخش انجیل، حاضر باشد جانش را فدا کند، آن را نجات خواهد داد" (مرقس د ۸: ۳۵). سپس من و داگ، بعد دیگر مشکل را مشخص کردیم. او به یکی از اساسی ترین اصول انضباطی (و مزایای) زندگی پر از روح یعنی تعهد کامل و مداوم به خداوندی مسیح بی توجهی کرده بود. مسیح، سرور و آقا است و ما نیز خادمین او هستیم که خود را وقف شناخت او، محبت کردن به او و خدمت به او نموده ایم. اگر قبلا این کار را نکرده اید، اجازه دهید شما را تشویق کنم خود را وقف نمایید که لحظه به لحظه و هر روز او را پیروی نمایید.

سپس همواره روز و شب در دعا از او به عنوان خداوند خود یاد نمایید و متعهد شوید که برای جلالش از او اطاعت خواهید کرد. بیاد داشته باشید که روح القدس در انجام این کار به شما کمک خواهد کرد.

"آیا هنوز محبت اول خود را دارید؟"

در مکاشفه، کلیسایی را می بینیم که به سختی تلاش می کند که مسیحیان مطیعی باشند. هیچ ولرمی در کلیسای افسس یافت نمی شد! باب ۲ می گوید که عیسی از کار سخت و صبر آنها مطلع است، اینکه آنها گناه را تحمل نمی کنند و رسولان دروغین را آزمایش می کنند.

عیسی آنها را تحسین می کرد، چون صبورانه رنج می کشیدند بدون اینکه از اطاعت او دست بردارند. اما همچنان مشکلات جزئی در بین این گروه ایماندار وجود داشت. عیسی به ایشان گفت: "تو مرا مثل اول دوست نداری!" (۴: ۲).

اولین نسل کلیسای افسس به خاطر محبتش به خدا و دیگران مورد تحسین قرار گرفته بود (افسیان ۱: ۱۵)، اما حالا نسل دوم آنقدر مشغول انجام کارهای مختلف برای خدا بود که صمیمیت با او را فراموش کرده بود. آنها "محبت اول خود را ترک کرده بودند". این مساله بی شباهت به رابطه ازدواج نیست. هنگامی که با همسرتان ازدواج کردید، عمیقا عاشق او بودید. هر چقدر با هم وقت می گذاشتید

کافی نبود؛ یا از لذت با هم بودن سیر نمی شدید. مایل بودید هر کاری انجام دهید تا همسری که دوستش داشتید را خشنود سازید. اما فرض کنید بگوییم که در پایان آنقدر برای خشنودی او گرفتار بودید که وقت نداشتید با او تنها باشید و عشق تان را همچنان شعله ور نگاه دارید. البته هنوز همسرتان را دوست دارید، ولی کیفیت عشق اولیه شما کم رنگ شده است.

همسرتان می پرسد، "آیا هنوز مثل اول مرا دوست داری؟" شما هم جواب می دهید، "بله"؛ اما واضح است که اینگونه نیست. قبلا دوست داشتید تمام این کارها را به خاطر عشق عمیق تان انجام دهید، اما حالا تمام این کارها را به خاطر این انجام می دهید که همه کسانی که ازدواج کرده اند اینگونه عمل می کنند. آیا با این کار باعث رنجش همسرتان می شوید؟ البته.

این همان نقصی است که عیسی در میان کلیسای نسل دوم افسس مشاهده کرد. قبلا عیسی به طور خلاصه "عشق اول" را در متی ۲۲: ۳۷، ۳۸ توضیح داده بود، "خداوند را که خدای توست، با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش." افسسیانی که در مکاشفه تشریح می شوند کارهای نیکوی زیادی انجام می داد، اما انگیزه بیشتر آنها شریعت گرایی بود تا محبت به خدا و دیگران.

در این دوران مدرنیته نیز ممکن است بسادگی درگیر فعالیت های خدماتی مسیحی شویم و بدین ترتیب از محبت کردن با تمام دل و جان و فکر خود به خداوند خدای مان منحرف شویم. کارهای نیکوی ما اگر با انگیزه محبت عمیق و صادقانه مان نسبت به او نباشد، بی ارزش است. وقتی این سوالات را از داگ پرسیدم، او مایل نبود قبول کند که محبت اول خود را ترک کرده است. بالاخره قبول کرد، "بله، فکر می کنم این اواخر در سرازیری بودم. اگر صادق باشم باید بگویم انگیزه من این بود که کارها را فقط انجام دهم، نه اینکه محبتم به خداوند دلیل انجام آنها باشد. لازم است که انگیزه های خود را تصحیح کنم."

"وضع رازگهان تان چطور است؟"

ما مزیت شگفت انگیز گفتگوی مستقیم با خدای قادر متعال کل هستی را

داریم. او بیش از هر دکتر یا دندانپزشک دیگری در دسترس ما هست. برای ملاقات پنج دقیقه ای با او لازم نیست سه هفته جلوتر وقت قبلی بگیریم، همچنین هیچ محدودیتی در مکالمات خود با او نداریم. او همیشه حاضر است و همیشه آماده گوش دادن به ما است.

دعا یکی از راه هایی است که خدا برای ما فراهم کرده تا فکر او را جستجو کنیم و اراده اش را بفهمیم. دوایت ال مودی گفت، "مسیحی که زانو زده است بیشتر از فیلسوفی که بر روی نوک انگشتان پای خود ایستاده است، می بیند." بنابراین دعا یک اصل انضباطی کلیدی برای مسیحی است که می خواهد با هدف و قوت زندگی کند.

داگ متوجه شد که در هفته های اخیر گفتگوی صمیمانه او با خدا به "تلگراف های آسمانی"

سریع السیر تبدیل شده است. "برای این غذا سپاسگزارم، امروز ما را برکت ده." او این دعا را پیش از خوردن صبحانه انجام داد. "خداوندا پولی را که نیاز داریم به ما عطا کن"، وقتی قبض بزرگی خارج از انتظار را در صندوق پستی خود دریافت می کرد اینگونه دعا می کرد. "خداوندا، امشب خواب شیرینی عطا کن"، وقتی پاسی از نیمه شب گذشته با خستگی زیاد بر روی تخت خواب خود می افتاد، اینطوری التماس می کرد.

گفتم، "داگ تو سه فرزند داری. اگر فرزندان فقط موقعی که با عجله از در خانه بیرون می رفتند به تو می گفتند، "بابا ۱۰ دلار به من بده"، چه احساسی به تو دست می داد؟

داگ لبخند زد، "منظورت را می فهمم. احساس می کردم که آنها از من سوء استفاده می کنند. فکر می کردم که آنها مرا دوست ندارند و به من فقط به عنوان منبع دریافت پول نگاه می کنند. فکر می کنم دعاهای اخیر من نیز در نظر خدا همینگونه بود."

یقیناً خدا می خواهد که نیازهای مان را به او بگوییم، اما انتظار دارد مکالمه ای عمیق تر، نزدیک تر و صمیمی تر از دریافت لیست آرزوها و نیازمندی ها با فرزندان خود داشته باشد.

دعاهایی که با عجله همراه نیستند- در آنها خدا مورد ستایش و شکر گزاری قرار می گیرد و برای دیگران نیز دعا می شود- محبت ما نسبت

به او و اینکه در همه چیز در جستجوی فکر او هستیم را نشان می دهد. عیسی مکالمه منظم روزانه با پدر آسمانی را تمرین می کرد. او پسر خدا بود، اما همچنان دعا را اولویت اول خود قرار داد! دعا قوت او را تازه می کرد و صمیمیت او با پدر را پرورش می داد. دعا می تواند این کار را برای ما نیز انجام دهد. پولس در نامه های خود به مسیحیان اولیه اینگونه بر اهمیت دعا تاکید می کرد:

"همیشه دعا کنید! در دعا از خدا آن چیزهایی را بخواهید که مطابق خواست روح القدس است" (افسیان ۶: ۱۸).

"در دعا جدیت و پشتکار را فراموش نکنید. همیشه در حال دعا و راز و نیاز با خدا باشید. منتظر جواب دعای تان بمانید و فراموش نکنید که وقتی دعای تان مستجاب شد، از خدا تشکر کنید" (کولسیان ۴: ۲).

"پیوسته دعا کنید" (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷).

من خود را خوشبخت می نامم که در ابتدای زندگی مسیحی خود اصل انضباطی دعا را فرا گرفتم. خودم را تربیت دادم که آخرین چیزی که شب ها پیش از خوابیدن و اولین چیزی که پس از بیدار شدن در صبح باید انجام دهم، زانو زدن برای دعا کردن است. بدین شکل اولین و آخرین فکر هر روز من، نجات دهنده و خداوند شگفت انگیزم است. آرامش او مرا پر می سازد و تمامی نگرانی های خود را به او می سپارم و در آغوش محبت و نیکویی او جا می گیرم.

در طول روز سعی می کنم هر ملاقاتی را با دعا شروع کنم. من و همکارانم اغلب با هم در دفتر کارمان، در راهرو، پشت تلفن یا قبل و بعد از هر جلسه دعا می کنیم. هر روز چند بار سوال یا پروژه ای را به دستان خدا می دهم؛ چون می دانم اگر تسلیم اراده او نباشم، تمام تلاش های من بیهوده است.

دعا یک اصل انضباطی است، اما یک مزیت غیر قابل مقایسه نیز می باشد! مطابق فیلیپیان ۴: ۶ خدا می خواهد درباره همه چیز با او صحبت

کنیم. لطفا انضباط و مزیت دعا را دست کم نگیرید. همانطور که یک مکالمه بدون عجله و عمیق، همسر یا دوستی را به ما نزدیکتر می کند، مکالمه بدون عجله و صادقانه با خدا ما را به او نزدیک تر می سازد.

"آیا وقت کافی برای مطالعه کلام خدا اختصاص می دهید؟"

لذت شادی بخش دیگری که خدا برای ما فراهم ساخته، کلام مکتوبش کتاب مقدس است. شخصی به درستی توضیح داده است که کتاب مقدس "نامه های عاشقانه خدا به فرزندانش" می باشد و ما می توانیم تاریخ قابل اعتماد، راهنمایی های عملی و نگاه های اجمالی خدا را که همه توسط داستان نجات ما از طریق خداوندمان عیسی مسیح بر روی صلیب به خاطر گناهان مان در هم تنیده شده است را در آن پیدا کنیم. وقتی به گنجینه های این کتاب فکر می کنم، از اینکه وقت بیشتری در مطالعه و حفظ آیات آن صرف نمی کنم، شرمند می شوم. واقعا غم انگیز است که بسیاری از مسیحیان آنقدر از کتاب مقدس غافل می شوند که حتی صبح یکشنبه زمانی که کشیش آن را قرائت می کند، کتاب مقدس خود را باز نمی کنند و کشیش را همراهی نمی نمایند. اگر کتاب مقدس دارید، گنجینه عظیمی در اختیار شماست.

نگاهی به آنچه دیگران در اینباره گفته اند:

هرگز قرار نبود که کتاب مقدس، کتاب دانشمندان و الهیدانان باشد. از همان ابتدا قرار بود که همه قادر به مطالعه این کتاب باشند و این حقیقت همچنان ادامه دارد.

اف. اف. بروس

مرد حکیم واقعی کسی است که با وجود مخالفت انسان ها با کتاب مقدس، به آن ایمان دارد. اگر کتاب مقدس یک چیز بگوید و هر انسان دیگری چیز متفاوتی بگوید، مرد حکیم می گوید، "این کتاب کلام خدایی است که نمی تواند دروغ بگوید".

آر-ای-توری

تمام چیزهای نیکویی که نجات دهنده نیکو به جهان داد از طریق این کتاب است. تمام چیزهایی که برای آسایش انسان در اینجا و در آخرت وجود دارد، در این کتاب به تصویر کشیده شده است.

آبراهام کینکلن

کتاب مقدس فواره خاموشی ناپذیر تمامی حقایق است. وجود کتاب مقدس بزرگترین برکتی است که نسل بشر در تمامی دوران تاریخ تجربه کرده است.

عمانوئیل کانت

من نتوانستم با مطالعه کتاب مقدس از میان صفحات آن عبور کنم، بلکه این کتاب مقدس بود که از درون من می گذشت.

ای - دابلیو توزر

اگر خدا یک حقیقت است، و روح نیز واقعی است، و شما موجودی فناپذیر هستید، با کتاب مقدس تان که بسته است چه می کنید؟

هریک جانسون

چقدر غم انگیز است که بر روی کتاب مقدسی که نامه های عاشقانه خدا به ما است، اغلب گرد و غبار خانه های ما نشسته است! در طول قرن های متمادی مردان و زنانی برای حفظ این کتاب جان خود را از دست داده اند.

امروزه و در سال های اخیر، مسیحیان کشورهای دیکتاتوری آرزوی داشتن یک کتاب مقدس کامل را برای خود داشتند و برای دریافت آن جان خود را به خطر انداختند. اما بسیاری از ما که در کشورهای آزاد زندگی می کنیم کلام خدا را دریافت کرده ایم، ولی در پر کردن افکار و قلوب مان با راهنمایی های کاربردی و بسیار مناسب آن موفق عمل نکرده ایم.

خواندن کلام خدا یک اصل انضباطی پر منفعت است که در میان اغلب ایمانداران امروزی به دست فراموشی سپرده شده است و در نتیجه

راحت طلبی که در پیش گرفته ایم، بهای این بی توجهی را خواهیم پرداخت. بی توجهی به حقایق خدا به سازش با دنیا منجر می شود، که به نوبه خود به جسمانیت منجر شده و جسمانیت به سستی روحانی و اغلب به گناه فاحش منتهی می گردد.

"مرد جوان چگونه می تواند زندگی خود را پاک نگاه دارد؟ به وسیله خواندن کلام خدا و اطاعت از دستورات آن! خداوند با تمام وجود تو را می جویم، پس نگذار از راه تو منحرف شوم. کلام تو را در دل خود حفظ می نمایم و به خاطر می سپارم تا مبادا به تو گناه ورزم!
(مزمور ۱۱۹: ۹، ۱۱).

داگ و من متوجه شدیم که تنها وقت او با کلام خدا در هفته های گذشته، صبح یکشنبه در محل کلیسا بوده است. ما به توافق رسیدیم که او هر روز پیش از صبحانه ۲۰ تا ۳۰ دقیقه به مطالعه و تفکر در قسمتی از کلام خدا پردازد. او هدف تازه ای در نظر گرفت و مصمم شد که هر دو هفته یک آیه از کتاب مقدس را حفظ کند و به طور مرتب آنها را مرور نماید.

اگر شما نیز به طور مرتب و در زمان مناسب به مطالعه گنجینه کلام خدا نمی پردازید، شما را تشویق می کنم که از امروز این کار را شروع نمایید! از یکی از ترجمه ها یا تفسیرهای امروزی استفاده کنید. می توانید از "کتاب مقدس برای یک سال" یا کتاب های پرستشی مانند "وعده ها: راهنمای روزانه برای زندگی ماورای طبیعی" استفاده کنید. شروع کنید به حفظ کردن آیات کلیدی که مفهوم خاصی برای شما دارد. وقتی به این آیات فکر می کنید خدا را به خاطر کثرت وعده هایش ستایش و سپاسگزاری نمایید. وقتی با وسوسه یا سختی ها مواجه می شوید، روح القدس این آیات را به یادتان می آورد تا به شما قوت بخشیده و یاری تان دهد.

کلام خدا و کار روح القدس مانند بال های یک هواپیما هستند. همانطوری که یک هواپیما نمی تواند بدون دو بال پرواز کند، ما مسیحیان نیز نمی توانیم بدون تکیه بر این دو اصل زندگی مسیحی خود

را به پیش ببریم. نویسنده اولین مزمور نقاشی زیبایی از اینکه چطور تفکر در کلام خدا به یک زندگی آرام و پر ثمر منجر می شود را به تصور کشید:

"بلکه مشتاقانه از دستورات خداوند پیروی می کند و شب و روز در آنها تفکر می نماید. او همچون درختی است که در کنار نهرهای آب کاشته شده و به موقع میوه می دهد و برگ هایش هرگز پژمرده نمی شود، کارهای او همیشه ثمر بخش است" (مزامیر ۱: ۲، ۳).

"آیا به ایمان زندگی می کنید؟"

نویسنده عبرانیان می گوید، "اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است" (۱۱: ۶). این نویسنده جلوتر در ابتدای همان باب یک تعریف عملی بسیار عالی از ایمان ارائه می دهد:

"حال ببینیم ایمان چیست. ایمان یعنی اطمینان داشتن به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد. ایمان یعنی یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم، هر چند قادر به دیدنش نمی باشیم" (عبرانیان ۱۱: ۱).

بدون ایمان خشنودی خدا محال است. او توقع دارد به او اعتماد کنیم تا همه چیز را برای خیریت ما به پیش ببرد، هر چند نتوانیم تصور کنیم چطور شرایط مان می تواند به خیریت ما به پیش رود! او می خواهد دیگران را با ایمان دوست بداریم، با علم به اینکه او ما را از محبت ماورا طبیعی و بی قید و شرط خود پر می سازد. او می خواهد با ایمان به دیگران بگوئیم که روح القدس در پشت صحنه کار می کند تا شنونده را در زمان کامل خود به سوی ملکوت خدا جذب نماید.

همانطور که اسوالد چامبرز نوشت، "ایمان هرگز نمی داند به کجا کشیده می شود، اما شخص هدایت کننده را دوست داشته و می شناسد." چطور این ایمان را گسترش می دهیم و به وسیله آن زندگی می کنیم؟

دوایت ال مودی بیان می کند که چطور اصول زندگی با ایمان را کشف کرده است:

برای داشتن ایمان دعا کردم و فکر کردم ایمان روزی پایین خواهد آمد و مرا مانند رعد و برق خواهد زد. اما به نظر آمد که ایمان نیامد. یکروز در باب ۱۰ رومیان خواندم، "ایمان به شنیدن است و شنیدن از کلام خدا." تا آن موقع کتاب مقدس خود را بسته بودم و برای ایمان دعا می کردم. اما اکنون کتاب مقدس خود را گشوده ام و به مطالعه آن می پردازم و ایمان از آن به بعد در من رشد کرده است.

ایمان شما چطور است؟ آیا شما با آرامش درونی که از شناخت محبت خدا نسبت به شما می آید، زندگی می کنید؛ اینکه او حقیقتاً بهترین ها را برای شما می خواهد، اینکه او شما را تجهیز می کند تا آنچه را که برای انجام آن خوانده شده اید، انجام دهید؟

"آیا در دل و بر لب خود ستایش خدا را نگاه داشته اید؟"

در فصل قبلی نوشتیم که ثبات فکری در مورد ستایش خدا، به من کمک کرد تا چشمانم را از قابلیت های محدود خود برگرفته و به خداوند قادر مطلق خود نظر کنم. این تمرین، تغییر شگفت انگیزی در زندگی من ایجاد کرد! مانند بعضی از شکاکین این اشتباه را نکنید که پرستش راهی خوش بینانه برای فرار از واقعیت است، بلکه برعکس پرستش روش برخورد ما با واقعیت می باشد. مزمور ما را تشویق می کند تا در همه چیز خدا را ستایش نماییم. پولس رسول می نویسد راه برخورد با زندگی واقعی بر خورد مثبت با آن است:

"در خداوند دائماً شاد باشید و باز می گویم شاد باشید! ... برای هیچ چیز غصه نخورید، در عوض برای همه چیز دعا کنید و هر چه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها از او تشکر کنید. اگر چنین کنید از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید"

(فیلبی ۴: ۴، ۸).

ستایش چیست؟ یکی از دوستانم می گوید، ستایش یعنی اعتبار دادن به چیزی یا کسی که شایسته اعتبار است. من این سخن را دوست دارم. در طی روز از این مزیت برخورداریم که به خدا و دیگران نشان دهیم که خدای مهربان ما چقدر باشکوه و پر فیض است. ستایش نمودن همواره آسان نیست، به همین دلیل بایستی آن را تمرین کنیم.

هارولد نیسل می گوید که "ثبات در ستایش نیاز به استقامت دارد، ما باید خدا را بستاییم هر چند ممکن است حال و حوصله این کار را نداشته باشیم. ستایش خدا حزن و اندوه را دور می سازد و سبب می گردد به حالت طبیعی خود باز گردیم."

اگر ستایش بخش ثابتی از زندگی شما نیست، اجازه دهید چند پیشنهاد بدهم تا از برکات این اصل انضباطی لذت ببرید:

اول، بر روی کلام خدا مخصوصاً بخش های ستایشی مزامیر تفکر کنید و آنها را حفظ کنید. وقتی بر این آیات تمرکز می کنید، از خدا تشکر کنید که وعده ها و تدارک او همانقدر الآن واقعی است که در زمان نوشتن آیات واقعی بود.

دوم، موسیقی پرستشی تهیه کنید و همیشه به آن گوش دهید. موسیقی دانان مسیحی از آیات کلیدی پرستشی برای ساختن این آهنگ ها استفاده کرده اند. وقتی آهنگ ها را یاد می گیرید، آیات کتاب مقدس را نیز می آموزید و می توانید آنها را در سکوت یا با صدای بلند هر جا که می روید بخوانید. وقتی آنها را می خوانید، فکر خود را بر خداوند و آنچه که می گوید متمرکز کنید.

سوم، در هر موقعیتی، خوب یا بد، یاد بگیرید که این سوال را از خود بپرسید که چه کسی در این جا قادر مطلق است؟ برای نمونه به مثال های زیر توجه کنید:

در حال قدم زدن هستید و از زیبایی های اطراف خود لذت می برید، آسمان آبی با ابرهایی به شکل توپ پنبه ای، نسیم گرمی از میان درختان زمزمه می شود، یک غروب الهام بخش.

بپرسید: چه کسی در اینجا قادر مطلق است؟ چه کسی همه اینها را آفریده است؟

بعد اعتراف کنید که خدا آفریننده مهربان، کسی است که این تابلو زیبایی نقاشی را آفرید تا شما از آن لذت ببرید.

بر روی یکی از پروژه کلیسایی که زمان به پایان رساندنش نزدیک است، کار می کنید و متوجه می شوید شخصی مرتکب اشتباهی شده است که آن پروژه را به خطر انداخته است.

از خود بپرسید چه کسی اینجا قادر مطلق است؟ خدا همچنان همه چیز را تحت کنترل خود دارد و این سوال به شما یاد آوری می کند که به رغم تمام شرایط او را ستایش کنید. نکته در اینجا است که عمل ستایش، روح شما را آرام می سازد و چشمان شما را از منابع محدودتان بر گرفته و بر منابع نامحدود خدا متمرکز می سازد.

ستایش ایمان شما را به تصویر می کشد، ایمانی که باعث خشنودی خدا می شود و به آزاد شدن حکمت، محبت و قدرت او در زندگی تان منجر می گردد.

چهارم، هر بار که به دعا می ایستید با ستایش خداوند پر جلال دعای تان را آغاز کنید. از او به خاطر آنچه که هست، به خاطر صفاتش و آنچه که برای زندگی تان انجام داده، تشکر کنید.

اگر ستایش و پرستش بخش منظمی از زندگی تان نبوده است، اجازه دهید شما را تشویق کنم تا قوت ماورای طبیعه و آرامشی که از ستایش ناشی می شود را کشف کنید!

وقتی اصل انضباطی ستایش خدا را در هر موقعیتی تمرین می کنید، خوشی روح القدس شما را پر خواهد ساخت. و قادر خواهید بود با فکری روشن و روحی مثبت از سفر پر ماجرای توکل بر خدا لذت کامل را ببرید.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. گفته هنری دراموند را در ابتدای این فصل بخوانید. آیا با او موافقت یا مخالفید؟ چرا؟
از روی آیات کتاب مقدس گفته خود را تایید کنید.

۲. مزیت- انضباط زندگی درونی که بزرگ ترین شادی را برای شما به همراه داشته است را ذکر کنید. بطور اختصاصی بگویید که چگونه رعایت آنها در زندگی شما مفید واقع شده اند.

۳. انجام کدام یک از اصول انضباطی روحانی نقطه ضعف زندگی مسیحی شما بوده است؟
چرا فکر می کنید که موفق نشدید از آن کاملاً لذت ببرید؟ این موضوع چگونه بر طرز فکر، عمل و موثر بودن تان برای مسیح تاثیر گذاشته است؟ چرا؟

۴. در گذشته این مزیت- انضباط ها سبب خوشنودی شما گردیده است یا سبب آزار شما؟
پاسخ خود را توضیح دهید. بعد از مطالعه این فصل چه گام هایی در جهت رعایت این اصول انضباطی برمی دارید؟ چرا؟

۵. هر کدام از مزایای انضباطی این فصل را مرور کنید و صادقانه هر کدام از سوالات را از خود بپرسید. به خدا متعهد شوید که هر کدام از این اصول انضباطی را به قسمت مهمی از زندگی خود تبدیل نمایید.
با ایمان به روح القدس توکل کنید تا به شما یاد آوری نماید و قدرت این کار را به شما عطا کند.

۱۱

انضباط شادی بخش زندگی بیرونی

یک مسیحی کج خلق، یک مسیحی مضطرب، یک مسیحی دلسرد، یک مسیحی افسرده، یک مسیحی شکاک، یک مسیحی غرغرو، یک مسیحی سخت گیر و موشکاف، یک مسیحی خودخواه، یک مسیحی ظالم و سخت دل، یک مسیحی خودپسند، یک مسیحی با زبان گزنده یا مسیحی تلخ- همه این افراد ممکن است در کارشان بسیار جدی باشند و ممکن است در کلیسا مقام های مورد احترامی داشته باشند، اما مسیحیانی شبیه مسیح نیستند.

حانا ویتال اسمیت

زنگ ساعت، خواب را از سر سام پراند. صحبت همان شبی است که سام فقط نان بیسکویت نمکدار و آب خورده بود. وقتی بدن خسته اش را از رختخواب بیرون می کشید، غرغران گفت، "نمی توانم باور کنم که صبح شده است". تلوتلو خوران خود را به دستشویی رساند و به تصور درون آینه غرغران گفت، "ترسناک به نظر می رسی". احساس خیلی بدی داشت، در هفته های گذشته درست غذا نخورده بود. به دلایل مختلفی وقت نکرده بود که بنشیند و غذای حسابی بخورد. اینور و آنور فقط چیپس و هله هوله خورده بود. کارش خیلی زیاد بود و در پایان روز نیز کارهای متفرقه زیادی داشت، چیزهایی را باید تعمیر می کرد، سرگرمی هایی را باید دنبال می کرد و یا برنامه های تلویزیونی مورد علاقه اش را تماشا می کرد. در طی هفته های گذشته هر شب از کنار رستوران مرد گرسنه رد شده

بود، یا با عجله در صف آن ایستاده بود و فقط آب و بیسکویت خورده بود. در حالیکه می خواست از خانه خارج شود، به سمت یخچال رفت و کالباس، تخم مرغ، آب پرتقال و نان شیرینی ۵ روز مانده را برداشت. این صبحانه و نهار آن روزش بود. اگر وقت می کرد امشب برای شام به رستوران مرد گرسنه سری می زد.

در اداره، همکاران سام درباره او صحبت می کردند. جان گفت، "امروز به سام دقت کنید، او دوباره ترشو است." سارا ادامه داد، "حرف مرا باور کنید- او اخمو است. امروز صبح با من سرسنگین بود. حتی حرف های نیشداری نیز درباره کاتالوگی که برایش آماده کرده بودم زد." باربارا اضافه کرد، "مطمئناً این او آخر کسی از بودن در کنار سام خوشحال نشده است. من می خواهم تا جایی که ممکن است از او فاصله بگیرم."

سام می دانست که غمگین است. او آن لذت درونی که یکبار چشیده بود را احساس نمی کرد. او کارش را درست انجام نمی داد. دوست نداشت در کنار دیگران باشد، وقتی هم با دیگران بود برایش مهم نبود که چه می گوید یا چه کاری انجام می دهد. او احساس خستگی و نفرت داشت. اما نمی توانست بفهمد چرا؟

دوستم داگ متوجه شد، "می دانی، در دلم آشوبی برپاست، فکر می کنم که دارم دلیلش را کشف می کنم. من اینها را می دانم- می دانم که باید مسیح را اول قرار بدهم، با او در دعا و مطالعه کتاب مقدس وقت بگذرانم و همواره او را ستایش کنم. اما این کار را انجام نداده ام." وقتی من و داگ به مکالمه مان ادامه دادیم، متوجه شدیم که دلیل بی قراری او این بود که روح القدس به او اصرار می کرد تا به نظم و انضباط زندگی پر از روح برگردد و داگ از گوش دادن به روح القدس امتناع می کرد. "من از او پیروی نکردم"، او با صدایی که حاکی از کشف جدیدی بود این را گفت.

"پس من از دو طرف ضربه خوردم: خودم را از خوشی و قوت این اصول انضباطی روحانی محروم کردم و گناه و ناطاعتی را نیز به آن افزودم. جای تعجب ندارد که چرا در هفته های گذشته احساس می کردم بی ارزش هستم!"

داگ خواست که با هم دعا کنیم. دوستم با یک دعای ساده به ناطاعتی خود اعتراف کرد و از خدا بخشش و پاکی از گناهان را طلب نمود. وقتی دعا تمام شد، به نظر می آمد که بار سنگینی را از روی شانه های داگ برداشته باشند. او در کمال تعجب سر خود را تکان داد، "خیلی ساده بود. من آنقدر مشغول بودم که نفهمیدم چه اتفاقی در حال رخ دادن است."

وقتی داگ صحبت می کرد متوجه چیز دیگری شد. "می دانی در طی این هفته ها شاهد خوبی برای مسیح نبوده ام. همسرم به من گفت که لبخند نمی زخم، و با همکاران و فرزندانم بداخلاق و بی صبر بودم. علاقه ای به کمک کردن به دیگران نداشتم."

به نظر می آید چند اصل انضباطی بیرونی نیز وجود دارد که همبستگی نزدیکی با اصول انضباطی درونی دارد. چون از اصول درونی غافل شدم، از قوت و خوشی درونی خالی شدم و بدین ترتیب قادر نبودم که در رابطه با دیگران مسیح گونه رفتار نمایم."

شهادت آشکار ما به دیگران

داگ به نکته مهمی اشاره کرد. همانطوری که مزایای انضباط درونی زندگی پر از روح به ما کمک می کند تا در ایمان و صمیمیت خود با خدا رشد کنیم، مزایای انضباط خارجی نیز وجود دارد که به ما کمک می کند از زندگی لذت ببریم و برای افراد اطراف خود شاهدهی آشکار و مثبت برای مسیح باشیم. این دو به نحو قریبی به هم مربوط هستند. اگر از زندگی درونی غافل شویم، زندگی خارجی آسیب می بیند. در این داستان، دوست ما سام نتوانست از غذاهای موجود در طی هفته های گذشته استفاده مناسب را ببرد، و حالا او حتی قوت و میل لبخند زدن یا گفتن کلمه ای محبت آمیز به دیگران را نداشت.

دوست من داگ موفق نشده بود تا به وسیله دعا، مطالعه کتاب مقدس و دیگر اصول انضباطی درونی قوت خود را تازه سازد و در نتیجه شادی، ادب و فروتنی کمتری در رابطه با دیگران از خود نشان می داد. ما این مزیت را داریم که در دنیا سفیران خداوندیمان عیسی مسیح باشیم. گفتار و رفتار ما در ملا عام ممکن است تنها تصویری باشد که مردم از

عیسی مسیح می بینند. آیا ما آنگونه زندگی، صحبت و عمل می کنیم که دیگران تمایل پیدا می کنند خداوند ما را بشناسند؟ یا اینکه آنها را از نجات دهنده دور می کنیم، چون ثمره روح در ما آشکارا دیده نمی شود؟ سفیر مسیح بودن یک مزیت است، در عین حال یک انضباط نیز می باشد. با کمک روح القدس در درون ما، لازم است همواره به زندگی مان که منعکس کننده خداوند مان عیسی مسیح است، فکر کنیم. من و داگ دقایق دیگری را به تاکید درباره مزایای دیگر این اصول انضباطی زندگی بیرونی اختصاص دادیم، تمرین هایی که به هر مسیحی کمک می کند تا از روابط خود با دیگران لذت ببرد و خدا را با کلمات و اعمالش جلال دهد.

"آیا مسیح در چهره شما انعکاس می یابد؟"

"دل شاد چهره را شاداب می سازد، اما تلخی دل روح را افسرده می کند" (امثال ۱۵: ۱۳).

قیافه شما شامل حرکات صورت، زبان، اشاره بدن و طرز فکر کلی شما می شود. به زبانی دیگر آیا لبخند بزرگی بر چهره دارید؟ آیا دیگران در چشمان شما، لبخند شما، طریقه نشستن و راه رفتن شما و بطور کلی حال و روز شما، خوشی و شادابی را می بینند؟

همانطوری که یک ضرب المثلی می گوید، "یک تصویر به اندازه هزار کلمه ارزش دارد"، صورت شاد گواهی می دهد که مسیح بر تخت سلطنت زندگی تان نشسته است و شریک و راهنمای شما در هر مشکل و مساله زندگی است. یک چهره غمگین نشان دهنده این است که چیزی در درون شما، مشکل آفرین شده است. وقتی مردم به چهره شما می نگرند، چه تصویری می بینند؟ چهره شما چگونه برخوردتان را با زندگی در ذهن ایشان تداعی می کند. چهره شما چه تصویری را در ذهن ایشان ایجاد می سازد؟

کارشناسان ارتباطات به ما می گویند که حرکات صورت، زبان، حرکات بدنی و طرز فکر یک شخص، به آنچه که در درون او می گذرد اشاره می کند. ممکن است افراد از کلمات به نوعی استفاده کنند تا احساسات واقعی شان را پنهان کنند. مسیحیانی را می شناسم که با قیافه

لجوجانه سعی در انجام این کار داشته اند و اگر این کار آنها باعث غمگین شدن من نمی شد، خیلی به آنها می خندیدم.
 "از اینکه مسیح نجات دهنده و خداوند من است بسیار خوشحالم"، ممکن است شخصی با چشمانی بی روح و حتی بدون یک لبخند کوچک این را بگوید.

"خیلی عالی است که از روح پر هستیم و شادی، محبت و آرامش خداوند را تجربه می کنم"، شخص دیگری با قیافه محزون در حالی که در صندلی خود خم شده است، این جمله را می گوید.
 افراد با دیدن این تصویر سریعاً نتیجه گیری می کنند، و اگر چهره ای خسته و متخاصم را در ما ببینند به احتمال زیاد نتیجه می گیرند که ما منبع و قوت درونی لازم برای زندگی را نداریم.
 بنابراین ضروری است که انضباط- مزیت چهره شاد را تمرین کنیم.
 از خدا بخواهید که توسط روح القدس به شما یادآوری کند که در رفتارتان انرژی، خوشی و شادابی جسمانی را منعکس نماید:

- . لبخندی با اطمینان
- . چهره ای شاد و مطمئن
- . طرز ایستادنی مناسب
- . قدم هایی استوار
- . سلام و نگاهی دوستانه به چشمان دیگران

"آیا کلام شما عیسی مسیح را جلال می دهد؟"

جبری که بیش از ۲۰ سال مسیحی بوده، شخص با استعداد، پر انرژی و شوخ طبعی است. اما یک نقطه ضعف دارد. او بیاناتی سکسی دارد. او به ندرت جک های واقعا کثیف می گوید، اما بذله گویی او و بازی با کلمات باعث ایجاد کنایه های سکسی می شود که بعضی افراد را شیفته و دیگران را خجالت زده می نماید.

ژانت نیز یک مسیحی است و می خواهد آنگونه که باید زندگی کند. او زندگی پر از روح را می فهمد و می خواهد دیگران را به سوی مسیح هدایت کند. اما او مشکلی دارد. وقتی او شایعه کوچکی می شنود نمی

تواند آن را مسکوت نگه دارد. در یک چشم بهم زدن گوشی تلفن را بر می دارد و به دوستش زنگ می زند تا درباره آن شایعه با او صحبت کند. او اغلب به طور نیمه آگاهانه سعی می کند شایعه را مقدس جلوه دهد و با عنوان کردن آن به صورت در خواست دعا این کار را انجام می دهد: "مری برای خانم سو حتما دعا کن. من شنیده ام که ممکن است با چند مرد هم خوابگی دارد."

ما این مزیت را داریم که با کلمات مان عیسی خداوند را جلال دهیم. سخنان ما می تواند حاکی از نیکویی عیسی مسیح باشد. همچنین به آسانی می توانیم با سخنان خود باعث بی احترامی به او شویم. مانند جری و ژانت سخنان ما می تواند باعث غمگین شدن خداوند، رنجیدن برادر یا خواهر ایمانی، یا از بین رفتن تاثیر شهادت ما برای غیر ایمانداران باشد. کلام خدا پیام های بسیار محکمی برای سخنان ما دارد. چند نمونه را اینجا ذکر می کنم:

"اگر کسی بتواند بر زبان خود مسلط شود، قادر خواهد بود در سایر موارد نیز بر خود مسلط باشد. زبان نیز در بدن، عضوی کوچک است، ولی چه خسارات سنگینی می تواند به بار آرد. یک جنگل عظیم را می توان با یک جرعه کوچک به آتش کشید" (یعقوب ۳: ۲، ۵).

"ای خداوند، ای پناهگاه و نجات دهنده من، سخنان و افکارم مورد پسند تو باشند" (مزامیر ۱۹: ۱۴).

"از سخنان انسان نیک می توان پی برد که در باطن او اندوخته ای نیکو وجود دارد، همچنین سخنان انسان بد ذات نیز از اندوخته بد دل او خبر می دهد. این را نیز به شما بگویم که برای هر سخن بیهوده، باید در روز داوری به خدا جواب بدهید" (متی ۱۲: ۳۵، ۳۶).

یکی از دوستانم در کنترل زبانش به پیشرفت هایی دست یافت. او گفت، "هر روز صبح تخت سلطنت زندگی ام را به عیسی خداوند می دهم و اینگونه دعا می کنم؛ خداوند، اگر فکر گفتن چیزی را کردم که در نظر

تو ناپسند آمد، لطفا پیش از گفتن مرا متوقف کن." دوستم گفت که روح القدس او را در فاصله بین فکر کردن تا گفتن جملات ناپسند متوقف می کرد و به او تذکر می داد که آن سخنان مسیح گونه نیست.

"آنوقت قدم بعدی این بود که در دعا هر روز صبح اینگونه با خداوند صحبت کردم، خداوندا به من کمک کن تا حتی از فکر کردن به سخنانی که باعث ناخشنودی تو می شود دوری کنم. زمان زیادی طول کشید و من نیز چندین بار در این مورد شکست خوردم، اما او فکرهایم را از درون تغییر می داد." برانگیختن روح القدس که در دوستم زندگی می کند و انضباط فکر کردن پیش از سخن گفتن، کمک کرد که نه تنها سخنان دوستم تغییر کند، بلکه افکار او نیز پاک شود.

بیایید تا از مزیت جلال دادن عیسی مسیح با سخنان مان سوء استفاده نکنیم. بیایید تمرین کنیم که از گفتن سخنان بد و ناپاک دوری نماییم و آگاهانه با آنچه می گوییم دیگران را تشویق و در ایمان بنا نماییم.

"آیا اعمال تان مسیح گونه است؟"

وقتی داگ متوجه شد که در این اواخر در نظر همسر و فرزندانش مسیح را با اعمالش جلال نداده است، خیلی ناراحت شد. او اعتراف کرد، "وقتی جولی از من خواست وقت بیشتری با او و فرزندان مان بگذرانم، با او صبورانه برخورد نکردم. وقتی بچه ها از من خواستند که در انجام کارها با آنها همراهی کنم، گفتم نه. چند بار بی دلیل عصبانی شدم و سر آنها داد کشیدم." داگ برای لحظه ای فکر کرد و سپس ادامه داد، "بدترین کاری که انجام دادم این بود که برای آنها موضوع زندگی شاد مسیحی را موعظه کردم، ولی خودم چنین زندگی ای نداشتم. من باید از آنها معذرت خواهی کنم."

سخنان ما به عنوان شهادت زندگی ما خیلی مهم هستند، اما اعمال ما خیلی مهمترند.

جیم یکی از شماسان کلیسا و اعضای گروه کر، همیشه لبخندی به لب

دارد و در موقع دست دادن، دست طرف مقابل را محکم می فشارد و همواره در روزهای یکشنبه و موقعیت های اجتماعی گوناگون، داستانی جالب برای گفتن داشت. اما در فروشگاه خودش شخص دیگری بود. جیم با کارکنان خود بداخلاق و بی صبر رفتار می کرد. بیش از یک بار وقتی وسیله ای به درستی تعمیر نشده بود، ابزار کار را با عصبانیت پرتاب کرده بود. جیم چگونه شهادتی برای کارکنان خود داشت؟ پاسکال پزشک معروف فرانسوی اینگونه نوشت، "بعد از قدرت خدا، زیبایی ساکت و آرام یک زندگی مقدس بیشترین تاثیر را در جهان دارد."

آیا اعمال شما مسیح گونه است؟ بیایید خود را متعهد سازیم تا همواره اعمال مان باعث جلال خداوند عیسی شود. همواره باید آنگونه رفتار کنیم که مسیح در کنار ما است و به تماشای ما مشغول است. چرا؟ چون او همواره با ماست و وعده داده که هرگز ما را ترک نکند و ما را تنها نگذارد. او به ما اعتماد کرد و به ما این مزیت را داد تا با اعمال مان او را به دیگران بنمایانیم. موفقیت ما در این اصل انضباطی وابستگی زیادی به پاسخ ما به سوال بعد دارد ...

"آیا دیگر- محور هستید؟"

رعایت این اصل انضباطی برای داشتن اعمال و سخنان مسیح گونه بسیار ضروری است. پولس رسول روشن ساخت که خدا می خواهد ما علاقه وافری به رفاه و آسایش دیگران داشته باشیم:

"خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسایل دیگران هم توجه نمایید" (فیلیپیان ۲: ۳، ۴).

کلام خدا در متون دیگری نیز درباره اهمیت محبت آگایه به ما آموزش می دهد. این محبت دیگران را در مرکز قرار می دهد. محبت آگایه میوه روح القدس در زندگی های ما می باشد، اما ما نیز باید هر لحظه تصمیم آگاهانه اتخاذ کنیم که این محبت را در اعمال و سخنان مان ابراز نماییم. بدین ترتیب می توانیم تمرین کنیم تا دیگران را در مرکز اهمیت و توجه خود قرار دهیم.

کرت و آلیس لذت دیگر- محور بودن را کشف کرده اند. آنها هر روز مسیح را بر مسند سلطنت زندگی شان قرار می دهند، و روح القدس هر روزه آنها را هدایت می کند تا از فرصت ها استفاده کرده و محبت را در عمل نشان دهند.

هفته پیش فهمیدند که دوست آلیس، مری کارش را از دست داده است. در عرض یک ساعت به خانه مری رفتند و یک پیترزا و دو بسته خوراکی با خود بردند. کرت و آلیس تمام عصر را با دوست شان گذراندند، به او گوش دادند، تشویقش کردند و با هم دعا نمودند. آنها به شبکه کاریابی خودشان تلفن زدند و کمک کردند تا چند قرار مصاحبه کاری برای او تدارک دیده شود.

همسایه تد در حال حمل و نقل خاک حیاط جلوی خانه اش به حیاط پشتی بود. او باید مقدار زیادی خاک را با فرغون به حیاط پشتی حمل می کرد. تد برای آنروز از قبل برنامه ریزی کرده بود، اما وقتی دید جورج به تنهایی کار می کند، با همسایه اش همراه شده و به او کمک کرد. تد صبح شنبه با این فکر بیدار نشده بود که اگر خاک های حیاط را با بیل در فرغون بریزم و آن را به حیاط پشتی حمل کرده و در آنجا خالی کنم، روز بسیار خوبی خواهم داشت!

این محبت آگاپه بود که روح القدس آن را ایجاد کرد و از طریق تصمیم آگاهانه تد به انجام رسانید، تا تد به همسایه اش کمک کند. تد در حالیکه فرغونش را به سمت حیاط جورج هل می داد گفت، "همسایه سلام! کمک می خواهی؟"

البته جورج به تد گفت، "لازم نیست بیل دستت بگیری و کثیف شوی". تد گفت، "می توانم تمرین کنم. به نظر می آید دو نفری می توانیم آن را زودتر تمام کنیم. وقتی کارمان تمام شود کتی یک پارچ لیموناد خنک دارد که منتظر ما است".

در طی دو ساعتی که بیل می زدند با صحبت درباره کار، خانواده و فوتبال بیشتر با هم آشنا شدند. وقتی کتی همسر تد پارچ لیموناد را برای آنها آورد، آنها جورج و همسرش را برای شنبه بعد به شام در منزل شان دعوت کردند. این واقعه شروع یک دوستی طولانی بود و چند هفته بعد کتی و تد همسایه شان را به کلیسا بردند و در نهایت به آنها کمک کردند

تا مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوندشان بپذیرند. منتظر فرصت های کوچک و بزرگ باشید تا بتوانید محبت را در عمل ثابت کنید. حقیقتاً مقدم قرار دادن دیگران یک مزیت است و تمایل خالصانه ما برای تشویق، کمک و مراقبت از دیگران باعث می شود تا تصویر زنده ای از مسیح برای کسانی که با ما در ارتباط هستند، ایجاد کنیم.

"آیا از نظر روحانی به کسی جواب پس می دهید؟"

اهمیت این اصل انضباط در سال های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است، چون چند تن از رهبران مسیحی مشهور و تعداد زیادی از کشیش ها درگیر روابط جنسی نامشروع شده و در نتیجه باعث بی احترامی به خداوند ما، خفت خانواده شان و زیان به خدمت شان شدند. مهم نیست چه مدت با مسیح راه رفته ایم یا چقدر جدی او را خدمت کرده ایم، زیرا هیچ کدام از ما از یورش شیطان در امان نیستیم. در فصول قبلی کتاب دیدیم که مسیحیان چطور هنوز دارای دو طبیعت، جسم و روح در درون خود هستند. ما هر روز توسط پیام های ملکوت شیطان بمباران می شویم. وسوسه هایی شبیه سیب باغ عدن برای حوا که فریبنده و اغواکننده هستند. با کمک عیسی مسیح در زندگی مان، نبایستی بنده پیام های شیطان شویم. ما آزادیم و قوت داریم تا انتخاب کنیم که به پیام های حکیمانه و سالم ملکوت خدا گوش دهیم. اما انتخاب با ما است، چون خدا به ما اراده آزاد داده است. برای اینکه ما طبیعتی سقوط کرده و گناه آلود داریم و از طرفی خدا به ما آزادی انتخاب داده است، مستعد هستیم که گناه کنیم. مسیحی ای که قبول نمی کند این چنین مستعد گناه کردن است، خود را گول می زند و در معرض سقوط ناشی از غرور می باشد. بیاد داشته باشید، "طبیعت کهنه ما مخالف خداست. این طبیعت هرگز از شریعت خدا اطاعت نکرد و نخواهد کرد. به این خاطر کسانی که هنوز تحت کنترل طبیعت کهنه خویش هستند، تسلیم پیروی از تمایلات شیطانی کهنه خود هستند و هرگز نمی توانند خدا را خشنود کنند" (رومیان ۸: ۷-۸). یک روش موثر برای استقامت در مقابل این وسوسه ها، این است که

نسبت به مسیحیان دیگر پاسخگو باشیم. می توانید: یک یا چند ایماندار مورد اطمینان از جنس (اگر شما مرد هستید، آن ایماندار نیز باید مرد باشد) خود بیابید. تعهد بدهید تا به طور منظم همدیگر را ملاقات کنید و در این ملاقات ها همدیگر را تشویق کنید و برای هم دعا کنید تا در رشد روحانی و زندگی پاک مسیحی ترقی کنید. اگر خود را در وسوسه می بینید، به شخصی از گروه خود تلفن بزنید تا برای شما دعا شود یا در مورد آن موضوع با او صحبت نمایید. البته صداقت، فروتنی و قابل اعتماد بودن بایستی از خصوصیات حیاتی این افراد باشد.

آگاهی از اینکه نسبت به یک مسیحی پاسخگو هستید و او نیز علاقمند به موفقیت روحانی شما است، به شما قوت داده و شما را هدایت می کند تا در مقابل یورش های شیطان بتوانید بایستید.

دوست خوبم *تد انگستروم* می گوید که چنین تعهدی برای او بسیار مهم است: سال ها پیش شنیدم که یکی از دوستانم به نام *کشیش ری استمن* درباره گروه مخصوصی از مردان صحبت می کند که هر هفته او را ملاقات می کردند. این مردان همگی از کلیسای او نبودند، اما دوستان نزدیکی بودند که در زندگی روحانی خود به یکدیگر به نوعی پاسخگو بودند. او گفت که تجربه اش با آن گروه کوچک یکی از پر معنا ترین روابط زندگی اش بود.

پس از اینکه درباره این مساله فکر کردم و متوجه شدم که به چنین جوابگویی در زندگی نیاز دارم، با کشیش خود صحبت کردم. دکتر *ری اورتلند* نیز به این موضوع علاقمند شد و او نیز همین نیاز و احساس عمیق را بیان کرد. بنابراین برای گفتگو درباره این موضوع چند بار همدیگر را ملاقات کردیم. سپس از چند مرد دیگر نیز خواستیم تا با ما ملاقات کنند. بعدها چند نفر تصمیم گرفتند از گروه ما خارج شوند، اما در آخر شش نفر از ما به مدت بیش از ۱۰ سال همدیگر را در یک رستوران محلی ملاقات کردیم. ما این رستوران را ۶/۴/۲ نامیدیم که نشان دهنده گروه شش نفره ما بود که صبح جمعه دومین و چهارمین هفته هر ماه برای صرف صبحانه همدیگر را ملاقات می کرد.

این گروه یک گروه دعا نبود، هر چند که برای یکدیگر دعا می کردیم. این گروه یک گروه مطالعه کتاب مقدس نبود، هر چند که در مطالعه

کلام وقت صرف می کردیم. در این ملاقات ها با همدیگر رشد می کردیم، از یکدیگر قدردانی می کردیم و سفر روحانی خود را با یکدیگر در میان می گذاشتیم. هیچ رهبری برای گروه تعیین نشده بود و هیچ لیستی برای کارهایی که باید می کردیم نداشتیم. ما جمع می شدیم تا تجربیات مان را در میان بگذاریم، با هم بخندیم و با هم گریه کنیم. ما از موفقیت های یکدیگر شاد می شدیم، شکست ها و ضعف های خود را نیز بیان می کردیم. این ملاقات ها زندگی مرا عوض کرد. اجازه دهید شما را تشویق کنم تا نسبت به یک یا چند نفر مسیحی مورد اطمینان درباره زندگی روحانی خود پاسخگو باشید. متعهد شوید تا برای هم دعا کنید، همدیگر را تشویق نمایید، یکدیگر را تصحیح کنید و به همدیگر در داشتن یک زندگی پر از روح کمک کنید. با روحیه ای نرم و فروتنانه این کار را انجام دهید، اما وقتی مشکلات خود را عنوان می کنید یا وقتی یکدیگر را تصحیح می کنید، کاملاً راستگو باشید. همانطور که تد انگستروم می گوید، "ما به کمک یکدیگر نیاز داریم. تنها کاری که می توانیم به تنهایی از پس انجام آن به خوبی بر آییم، شکست خوردن است."

"آیا درباره مسیح با دیگران صحبت می کنید؟"

ناطاعتی از خدا یقیناً راهی است که ما را به سوی مضطرب، ضعیف و ناموثر بودن هدایت می کند. اما بسیاری از مسیحیان از درک این حقیقت که این اصل انضباطی دستور مشخص خداوند مان عیسی مسیح است، غافل می شوند. هر چند فکر اینکه درباره مسیح با دیگران صحبت کنیم زانوی بسیاری از مسیحیان را به لرزه می اندازد، اما باید به یاد داشته باشیم که کمک به دیگران در پیدا کردن یک زندگی جدید در مسیح، بدون شک بزرگترین مزیتی است که خدا به ما عطا کرده است. چون اعتقاد دارم صحبت کردن درباره مسیح با دیگران برای داشتن شادی مسیحی بسیار مهم است، تمامی آخرین فصل این کتاب را به این موضوع اختصاص داده ام. وقتی داگ و من ملاقات مان را به پایان می بردیم، او اعتراف کرد که اخیراً چند فرصت واضح را از دست داده بود که به دیگران بگوید مسیح

برای او کیست. او می دانست که چطور به نحو موثری ایمانش را با دیگران در میان بگذارد، اما شکست او در اجرای چند اصل انضباطی روحانی باعث شد تمایزش برای اطاعت از خدا در این زمینه بسیار مهم از بین برود.

ما دوباره دعا کردیم و از خدا خواستیم تا مجدداً محبت اولیه داگ نسبت به خداوند را احیا کند. داگ از خدا خواست تا او را از طریق پری روح القدس قادر سازد که برای تمرین اصول انضباطی زندگی پر از روح جدی باشد. خوشحالم بگویم که شوق و ذوق دوباره به زندگی داگ بازگشت. چهره او دوباره شاداب گشته و باعث شادی دیگران می شود و بیش از همیشه در خانواده و خدمت شخصی اش موثر است.

شما نیز می توانید از سفره مهمانی اصول انضباطی شادی بخش خداوند به طور مرتب بخورید تا انرژی و شادی لازم را در زندگی خود با او زنده نگه دارید. او این اصول انضباطی را در محبت خود برای ما فراهم کرده تا از او لذت ببریم، در او رشد نماییم و با قوت و هدف زندگی کنیم. انتخاب روشنی پیش رو داریم: می توانیم آنها را نادیده بگیریم و از ضعف، خود خشنودی و شکست اجتناب ناپذیر رنج ببریم یا می توانیم در وعده اشعیا ۴۰: ۳۱ شریک شویم:

"اما آنانی که به خداوند امید بسته اند نیروی تازه می یابند و مانند عقاب پرواز می کنند، می دوند و خسته نمی شوند، راه می روند و نا توان نمی گردند."

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. گفته حنا ویتال را در ابتدای این فصل بخوانید. آیا با او موافقت یا مخالفید؟ چرا؟ از روی کتاب مقدس پاسخ خود را توضیح دهید و از زندگی واقعی مثال هایی بزنید.

۲. بزرگترین لذتی که مزیت- انضباط های بیرونی برای شما به همراه آورده چیست؟ نمونه ای را که این اواخر به شما کمک کرد تا محبت خدا را به فرد دیگری نشان دهید، عنوان کنید.

۳. کدامیک از اصول انضباطی زندگی بیرونی نقطه ضعف تجربه مسیحی شما بوده است؟ چرا فکر می کنید نتوانستید کاملاً از اجرای آنها لذت ببرید؟

فکر می کنید چطور این موضوع بر روی شهادت شما برای اطرافیان، یا موثر بودن شما برای خدمت به مسیح تاثیر گذاشته است؟

۴. آیا در گذشته عموماً به این مزیت- انضباط های درونی به عنوان مسایل لذت بخش نگاه می کردید؟ در مورد پاسخ تان توضیح دهید. پس از مطالعه این فصل، می خواهید چه طرز فکری درباره این اصول انضباط بیرونی داشته باشید؟ چرا؟

۵. هر کدام از اصول انضباطی در این فصل را مرور کنید و هر کدام از سوالات را صادقانه از خود بپرسید. با کمک خدا، به خودتان تعهد دهید که هر کدام از آنها را به بخش کاملی از زندگی خود تبدیل کنید. با ایمان به روح القدس اعتماد کنید تا انجام این کار را به شما یادآوری کرده و شما را مجهز نماید.

۱۲

بزرگترین مزیت

ولی آنچه لازم است بدانید این است که وقتی روح القدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت تا در اورشلیم، در سراسر یهودیه، سامره و تا دورترین نقطه دنیا در باره من شهادت دهید.

عیسی مسیح (اعمال رسولان ۱: ۸)

وقتی اشخاص حکیم و خیر اندیش متوجه می شوند که از عزیزان شان جدا می شوند، اغلب مهمترین سخنان خود را برای لحظه آخر حفظ می کنند. سخنانی که می خواهند در غیاب شان بیاد بیاوریم- سخنانی که زندگی آنها را خلاصه می کند و برای باقی ماندگان حکمت، آرامش و راهنمایی بجا می گذارد.

آخرین سخنان ثبت شده خداوند ما بر روی زمین نیز این چنین می باشد. او تصمیم گرفت از تمام چیزهایی که می توانست پیش از صعودش به آسمان به ما بگوید، سخنانی را که در اعمال ۱: ۸ ثبت شده است را بر زبان آورد. سخنان آخر او یک وعده، مزیت و اولویت بود.

وعده: وقتی روح القدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت. عیسی به ما اطمینان می دهد که روح القدس خدا می آید تا وقتی او را بپذیریم در ما ساکن شود و ما را قوت بخشد تا بتوانیم زندگی مسیحی داشته باشیم و محبت او را به دیگران نشان دهیم.

مزیت: تا در اورشلیم، در سراسر یهودیه، سامره و تا دورترین نقطه دنیا درباره من شهادت دهید. خداوند ما عیسی مسیح این مزیت را به ما داد تا شخصا نماینده او باشیم. تا درباره محبت و بخشش او و عمل مهیا سازی او برای ابدیت دیگران با آنها صحبت کنیم.

اولویت: نویسنده اعمال می گوید، "پس از اینکه عیسی این سخنان را به پایان رساند، در مقابل چشمان ایشان، به سوی آسمان بالا رفت و در ابری ناپدید گشت" (اعمال ۱: ۹). وقتی عیسی این سخنان را به آخرین نصایح خود برای ما تبدیل کرد، با این عمل تاکید نمود که رساندن خبر خوش به دیگران یک اولویت است.

این دستور رژه ما است! به قسمی که الهیدانان این متن را به همراه متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰ و مرقس ۱۶: ۱۵ "ماموریت بزرگ" نامیده اند.

مزیتی که مورد استفاده قرار نگرفت

از میان تمامی مزیت- انضباط های زندگی پر از روح، صحبت کردن با دیگران درباره خداوند مان لذت بخش ترین آنها می باشد. به این مزیت فکر کنید! عیسی مسیح خداوند به ما این افتخار را داده است که خبر خوش او را با مردان، زنان و کودکانی که او را نمی شناسند در میان بگذاریم. او ما را به عنوان نماینده های شخصی خود برگزید! ما این فرصت بی همتا را داریم تا در بازآوردن زنان و مردان از ملکوت شیطان به ملکوت خدا سهمی داشته باشیم.

در طی سال ها که به کشورهای مختلف سفر کرده ام، همواره دو سوال از افراد مختلف پرسیده ام. اول، "مهمترین اتفاقی که برای شما افتاده است، چیست؟" جواب ثابت این بوده است، "قبول کردن عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوندم." بعد می پرسم، "با توجه به پاسخ سوال اول، مهمترین کاری که می توانی با زندگی ات انجام دهی چیست؟" تقریباً پاسخ عمومی این بوده، "به دیگران بگویم که چطور مسیح را قبول کنند!"

اما متأسفانه باید بگویم که احتمالاً شهادت ایمان مان به مسیح بزرگترین مزیت- انضباط زندگی مسیحی است که از آن سرپیچی می کنیم.

می دانیم که برای دیگران بایستی شاهد عیسی باشیم، چون این موضوع را از منبر موعظه می شنویم یا در کتاب مقدس می خوانیم. هر کدام از ما می توانیم لحظاتی را بیاد آوریم که با یک دوست یا فامیل سپری می کردیم و صدایی نجواکنان در قلب مان زمزمه می کرد که با او درباره عیسی صحبت کن. به او بگو!

اما ما یخ زدیم، با کمرویی لبخندی زدیم و موضوع را عوض کردیم. بسیاری از ما هرگز درباره مهمترین اتفاقی که در زندگی مان رخ داده است با دیگران صحبت نکرده ایم. ترجیح می دهیم درباره هر چیز دیگری صحبت کنیم، در مورد تلویزیون یا فیلم، ورزش، شغل، بچه یا حتی سیاست؛ اما وقتی نوبت به اطاعت از دستور خداوندمان و صحبت درباره لذتبخش ترین خیری که اعلام شده است (لوقا ۲: ۱۰) می رسد، زبان بسیاری از ما ناگهان بسته می شود. سه دلیل وجود دارد که ایمان مان را با دیگران در میان نمی گذاریم. چرا ما مسیحیان می توانیم درباره هر چیزی به راحتی با دیگران صحبت کنیم، اما وقتی باید درباره زندگی جدیدی که دیگران می توانند در مسیح پیدا کنند صحبت کنیم، عقب می کشیم؟ من سه دلیل اصلی برای این موضوع پیدا کرده ام:

۱. بی علاقه‌گی
۲. جرات نداشتن
۳. نداشتن آموزش کافی برای انجام عملی این کار

تمامی این ۳ دلیل را می توانیم در هدایت نشدن و قوت نگرقتن از روح القدس ریشه یابی کنیم.

بی علاقه‌گی

مسیحیانی که علاقه کمی به شهادت دادن برای مسیح دارند به نوعی نشان می دهند که برای آسایش دیگران اهمیتی قائل نمی شوند، چون کلام خدا آشکارا تعلیم می دهد کسانی که مسیح را قبول نمی کنند از لحاظ روحانی برای همیشه از خدا جدا می شوند و به جهنم خواهند رفت. یحیی تعمید دهنده درباره عیسی اینگونه گفت: "خدا کسانی را که به فرزند او ایمان آورند، نجات می دهد و زندگی جاوید نصیب شان می

سازد، ولی کسانی که به او ایمان نیاورند و از او اطاعت نکنند، هرگز به حضور خدا راه نخواهند یافت، بلکه گرفتار خشم او خواهند شد" (یوحنا ۳: ۳۶).

عیسی نیز این موضوع را تایید کرد: "و این اشخاص به کیفر ابدی می‌رسند، ولی نیکوکاران به زندگی جاوید خواهند پیوست" (متی ۲۵: ۴۶). اگر دیگران را خالصانه دوست بداریم، این محبت ما را مجبور می‌سازد تا بهترین‌ها را برای آنان بخواهیم. ما می‌خواهیم به آنها کمک کنیم تا از گناهان شان و مرگ، بازگشته و هدیه حیات جاوید را قبول کنند. بنابراین بی‌علاقگی به صحبت درباره مسیح با دیگران از فقدان محبت ناشی می‌شود و اگر محبت در زندگی ما نمایان نیست پس کنترل زندگی مان نیز در دستان روح القدس نمی‌باشد. مسیحی جسمانی بودن، تمایل ما برای اطاعت از خدا و کمک به دیگران برای نجات از غضب خدا و یافتن حیات جدید را از بین برده است.

چاک تقریباً هر روز با زنان و مردانی که مسیح را نمی‌شناختند روبرو می‌شد. خیلی از این افراد دوستان خوب او شدند. اما علی‌رغم اینکه چاک ساعت‌های زیادی با آنها وقت می‌گذراند، هرگز با هیچ‌یک درباره کاری که عیسی مسیح می‌توانست در زندگی‌های آنها انجام دهد، صحبت نکرد. او نمی‌خواست باعث ناراحتی آنها شود و بعلاوه واقعا مطمئن نبود که مسیح در زندگی خودش چه معنایی داشت. چاک بیاد می‌آورد، "وقتی متوجه شدم بیشتر مسیحیان جسمانی هستند، فهمیدم که چرا علاقه‌ای ندارم که درباره عیسی با دوستانم صحبت کنم."

او در بسیاری از موارد مخصوصاً در شهادت دادن برای مسیح، ناطاعتی می‌کرد. او گناهانش را به خدا اعتراف نمی‌نمود و در نتیجه مسیح در قلبش سلطنت نمی‌کرد. او اجازه نمی‌داد محبت روح القدس که از درون می‌جوشد، آشکار گردد. چاک قبول کرد، "اگر یکی از دوستانم سرطان داشت و من راه درمان او را می‌دانستم، حتماً این راه شفا یافتن را به او می‌گفتم. اما همین دوستان بدترین نوع سرطان را داشتند، یعنی زندگی بدون خدا. ولی من چنین محبتی نداشتم که بهترین‌ها را از لحاظ روحانی برای آنها بخواهم."

بالاخره چاک تنفس روحانی انجام داد و به خدا توکل کرد تا او را از

محبت آگاپه نسبت به دوستانش پر سازد. او می گوید، "این کار مرا تغییر داد. با کنترل روح القدس، واقعا برای اوضاع روحانی دوستانم اهمیت قائل شدم. در ابتدا کمی عصبی بودم، اما برای قوت گرفتن دعا کردم و به نرمی دوستانم را تشویق کردم تا هویت عیسی مسیح را مورد بررسی قرار دهند. تعداد کمی از آنها مسیح را قبول کردند، به نظر می رسید چند نفر به بررسی گفته های من علاقمند می باشند. فکر نمی کنم به خاطر صحبت کردن درباره عیسی آنها ارزش کمتری برای من قائل شدند، حتی اگر اینطور هم باشد کار من ارزش این ریسک را داشت. خلاصه اینکه اگر دیگران را دوست دارم، همیشه بهترین را برای آنها می خواهم و شناخت عیسی مسیح بهترین چیزی است که می تواند برای دیگران اتفاق بیافتد."

آیا احساس کرده اید که علاقه کمی به صحبت درباره مسیح با دیگران دارید؟ روح القدس می تواند شما را از محبت به دیگران پر سازد! "زیرا آن روحی که خدا به ما داده است، در ما ترس به وجود نمی آورد، بلکه ما را سرشار از محبت و قدرت می سازد و ما را یاری می دهد تا بتوانیم خود را تحت انضباط قرار دهیم" (دوم تیموتائوس ۱: ۷).

جرات نداشتن

اعتراف می کنم: شخصا هر ترسی را احساس نمودم و هر بهانه ای را اختراع کردم تا درباره مسیح شهادت ندهم. همیشه صحبت کردن درباره خداوندمان عیسی برایم آسان نبوده است.

اگر ترس مانع شهادت شما بوده است، من می توانم با شما همدردی کنم. این مساله طبیعی است که در ابتدای کار شهادت برای مسیح کمی عصبی شویم، من هم همین احساس را داشتم. بسیاری از این تجربه ها را در کتابی به نام "شهادت دادن بدون ترس: چگونه با اطمینان کامل ایمان تان را با دیگران در میان بگذارید"، بیان نموده ام.

اما حالا به مدت بیش از ۶۰ سال، روح القدس مرا قادر ساخته تا بدون خجالت و ترس هر جا که می روم از اصل انضباطی شهادت دادن برای مسیح لذت ببرم. روح القدس این کار را در حق شما نیز خواهد کرد!

چند لحظه به تصویر جسم در مقابل روح که در فصل های قبلی درباره آن صحبت کردم فکر کنید. اگر پیام ترس دریافت می کنید، فکر می کنید این پیام از کجا می آید؟

"بدانید که جنگ ما با انسان ها نیست، انسان هایی که گوشت و خون دارند، بلکه ما با موجودات نامرئی می جنگیم که بر دنیای نامرئی حکومت می کنند، یعنی بر موجودات شیطانی و فرمانروایان شر و تاریکی. بلی، جنگ ما با اینهاست، با لشکرهایی از ارواح شرور که در دنیای ارواح زندگی می کنند" (افسیان ۶: ۱۲).

یک جنگ آشکار روحانی به شدت در جریان است. شیطان می خواهد شادی شهادت دادن برای مسیح را از شما و شادی شناخت مسیح را از دیگران بزدرد. پس وقتی روح القدس شما را هدایت می کند تا درباره مسیح با کسی صحبت کنید، نیروهای شیطان شما را با احساس خجالت و شکست پر می سازد.

بیاید این حقیقت را بررسی کنیم: هیچ کس دوست ندارد شکست بخورد. شاید ما این شکست را به خود اختصاص دهیم. اگر درباره انجیل با کسی صحبت کنیم و جواب منفی از او بشنویم، کاملاً مستعد هستیم که آنرا یک مساله شخصی قلمداد کنیم؛ ما فکر می کنیم که در تلاش مان شکست خورده ایم. اما آیا واقعا شکست خورده ایم؟ بیاد بیاورید که عیسی پیام خود را با هزاران نفر در میان گذاشت و بسیاری آن را نپذیرفتند. او شهادت داد و بسیاری گفتند نه. آیا او شخص شکست خورده ای بود؟ البته که نه.

او در پایان خدمت زمینی خود نزد پدر آسمانی اینگونه دعا کرد، "بر روی زمین آنچه را که به من محول کرده بودی، به انجام رساندم تا باعث بزرگی و جلال تو شوم" (یوحنا ۱۷: ۴). او موفق شده بود، چون آنچه را که به او محول شده بود، به انجام رسانید. از این حقایق خدمت مسیح می توانیم برای شهادت بدون ترس چنین نتیجه بگیریم:

پدر آسمانی ما چیزی بیشتر از این از ما انتظار ندارد، اینکه از دستور او اطاعت کنیم؛ "بروید و پیغام انجیل را به همه موعظه کنید." حکم او این نیست که با کار ما "همه به سوی خدا باز گردند"؛ عیسی این کار را

نکرد، ما نیز قادر به انجام این کار نیستیم. اما می توانیم از این فرمان خدا اطاعت کنیم، می توانیم پیام انجیل را به تمام کسانی که به آن گوش می دهند برسانیم و برای نتیجه کار به خدا توکل کنیم. هر چند که بسیاری از مردم به پیام خداوند مان پاسخ منفی دادند، اما او در رساندن پیام انجیل موفق شد؛ چون در انجام آن وفادارانه عمل نمود. او پیام انجیل را با محبت، شور و اشتیاق بشارت می داد و نتیجه را به خدا واگذار می کرد. نمونه عملکرد او دو حقیقت را به ما تعلیم می دهد که سبب آزادی ما از ترس شکست می گردد.

اول اینکه موفقیت در شهادت دادن، با صحبت درباره مسیح به قوت روح القدس و واگذار کردن نتیجه به خدا آغاز می شود. وقتی از آنچه خدا به ما فرمان داده است اطاعت می کنیم، شکست نمی خوریم. اطاعتی که از محبت و دلسوزی ناشی می شود، تنها معیار موفقیت در نظر خداست. در اینجا نتیجه به عهده خدا می باشد.

دوم اینکه شکست در شهادت دادن مساوی است با شهادت ندادن. ما در صورتی در شهادت دادن شکست می خوریم که از شهادت دادن در محبت و قوت روح القدس ناطاعتی کنیم.

این حقایق به هزاران مسیحی در سراسر جهان کمک کرد تا از ترس شکست آزاد شوند و با انگیزه محبت و اطاعت، آغاز به صحبت درباره مسیح نمودند. من توصیه می کنم هر مسیحی که مایل است خدمت پر ثمرتری داشته باشد، این دو مولفه را از بر نماید و هر گاه فرصتی برای شهادت دادن ایجاد شد، آنها را در فکر خود تکرار کند. روح القدس شما را از جرات پر می سازد!

"زیرا آن روحی که خدا به ما داده است، در ما ترس به وجود نمی آورد، بلکه ما را سرشار از محبت و قدرت می سازد و ما را یاری می دهد تا بتوانیم خود را تحت انضباط قرار دهیم" (دوم تیموتائوس ۱: ۷).

ناآگاهی از چگونگی عملی انجام کار

مسیحیان بیشماری مکرراً می‌شنوند که باید مسیح را با دیگران در میان بگذارند، اما هرگز آموزش عملی نمی‌بینند تا ترس‌شان از بین برود و آماده شوند که با اطمینان ایمان خود را با دیگران در میان بگذارند:

"چه چیزی باید بگویم؟"

"چگونه بایستی صحبت درباره عیسی را شروع کنم؟"

"چگونه باید سوالات و بحث‌ها را اداره کنم؟"

"چگونه شخص را تشویق کنم که تصمیم بگیرد؟"

در سال‌های اخیر شبانان زیادی اقرار نموده‌اند که به آموزش‌های بشارتی نیاز دارند. چندین برنامه عالی برای این کار وجود دارد. هزاران کلیسا و گروه‌های مطالعه کتاب مقدس از کتاب "شهادت دادن بدون ترس" استفاده کرده‌اند. این کتاب ایماندار را قدم به قدم در مراحل مختلف بشارت هدایت می‌کند:

غلبه بر ترس، دعا برای دوست یا فامیل نجات نیافته، هدایت مکالمه به سوی مسیح، آنچه که باید گفته شود، مدیریت سوالات و مکالمات خصومت‌آمیز، و پیگیری یک نوایمان.

هر فصل شامل داستان‌های واقعی و سوالات مباحثه/عملکرد می‌باشد. ما گزارش‌های بسیار خوبی از کشیشان و افرادی که در این کلاس‌ها شرکت کرده‌اند دریافت کردیم که نشان می‌دهد با خواندن این کتاب اطمینان خاطر و تاثیر گذاری آنها در مورد شهادت دادن به شکل چشمگیری زیاد شده است.

موسسه کمپس کروسید نیز شش درس آموزشی ویدئویی به نام رساندن مژده به دنیا را تهیه کرده است. این دوره در بر گیرنده تصاویر ویدئویی، راهنمایی، کتاب دانش آموز و کتاب راهنمای معلم می‌باشد (شما می‌توانید در قسمت منابع از چگونگی دریافت این دوره آگاه شوید).

مارسی یکی از میلیون‌ها مسیحی بود که می‌دانست باید درباره ایمانش با دیگران صحبت کند. اما مایل به انجام این کار نبود، چون نمی‌دانست چطور این کار را انجام دهد. پس در یک کنفرانس آموزشی بشارتی که

توسط چند کلیسا در شهرش حمایت شده بود شرکت نمود. در طی چند ساعت یاد گرفت که چطور مودبانه و موثر از طریق یک جزوه بشارتی به نام "چهار اصل روحانی" درباره مسیح با دیگران صحبت کند. او می گوید، "در ابتدا فکر کردم که این جزوه بسیار ساده است و اینکه پیام ما باید بسیار عمیق و کامل تر از آنچه که در جزوه است، باشد. اما وقتی آن جزوه را در کلاس مطالعه کردم متوجه شدم که تمام اصولی که شخص برای تصمیم گیری درباره مسیح نیاز دارد را در بر می گیرد. البته وقتی برای دفعات اول از آنچه آموخته بودم استفاده کردم کمی عصبی بودم. اما روح القدس به من یاد آوری کرد که شهادت موفق با صحبت درباره عیسی و واگذار کردن نتیجه به خدا شروع می شود. دوره آموزشی که دیدم به من کمک کرد تا به روشنی با فرد دیگری ارتباط برقرار کنم و این برکت را دریافت کردم که دیده ام چند نفر به مسیح ایمان آورده اند!"

مارسی از جزوه دیگری که کمپس کروسید تألیف کرده نیز استفاده کرد. نام این جزوه "آیا می خواهید شخصا خدا را بشناسید؟" می باشد. اگر او احساس کند شخصی با این جزوه راحتتر است به جای جزوه چهار اصل روحانی از این جزوه استفاده می کند.

هر دو این جزوات حاوی اصول اساسی مشترکی است. اما جزوه "آیا می خواهید خدا را شخصا بشناسید؟" بیشتر برای شخصی که در تمام زندگی خود احساس نیاز به داشتن رابطه با خدا را داشته باشد کارآمدتر است. روش عملی شهادت دادن مهیا است و روح القدس نیز به شما کمک می کند تا آن را به کار ببندید!

کلید گمشده شادی!

جی استوارت هولدن نوشت، "خدا به انسان قوت روح القدس را نداد، مگر برای پیشبرد اهداف ملکوت خود." من نیز با او موافقم. عیسی وعده داد که ما قوت را پس از آمدن روح القدس بر ما دریافت می کنیم، اما در همان جمله آشکار کرد که کاربرد این قدرت چیست: *تا شاهدان او باشیم.*

اگر در تمرین مزیت- انضباط شهادت دادن برای او موفق نباشیم، از

دستور او سرپیچی کرده ایم و قوت روح القدس را به نحو درستی به کار نبرده ایم. برادران و خواهران مسیحی من، ما می توانیم کتاب مقدس خود را مطالعه کنیم تا زمانی که مسیح بر گردد، وفاداران به کلیسا برویم و با جدیت دعا کنیم، بدانیم چگونه مسیح در قلب مان سلطنت کند و تنفس روحانی انجام دهیم، از تمامی مزیت-انضباط های دیگر لذت ببریم، اما اگر فقط به این خواسته او بی توجهی کنیم، از او سرپیچی نموده ایم.

نمی توانیم از بین دستورات او فقط آنهایی را که می خواهیم اطاعت کنیم؛ چون اطاعت کامل تنها معیار اوست: "کسی مرا دوست دارد که آنچه می گویم اطاعت کند..." (یوحنا ۱۴: ۲۱).

قبلا این مساله را گفته ام، اما تکرار آن بسیار مهم است: غیر ممکن است که هم مسیحی نامطیع باشید و هم شاد باشید. اینها یکدیگر را نقض می کنند. وقتی ناطاعتی می کنیم مرتکب گناه می شویم. وقتی انتخاب می کنیم گناه کنیم، سلطنت بر تخت قلب خود را غصب می کنیم و دچار احساس تقصیر، بدبختی و نقص می شویم. اما وقتی فعالانه از دستور خدا اطاعت می کنیم و محبت او را با دیگران در میان می گذاریم، مسیح بر تخت قلب مان سلطنت می کند!

راه محبت، خوشی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، نرمخویی و خویشنداری روح القدس آشکار و بارز است. بنابراین درمی یابیم که کاملا غیر ممکن است که مسیحیانی مطیع و در عین حال بدبخت باشیم.

محصول آماده است

هرگز در طول تاریخ این کره خاکی انسان ها این چنین آشکارا به دنبال مفهوم واقعی زندگی نبوده اند. مردان و زنان در آرزوی یافتن محبت، هدف و شناخت خدای واحد حقیقی هستند.

در حالی که آرزوی یافتن مراد آنها را به راه های مختلفی مانند مادی گرایی، نوع دوستی، جنبش دوران نوین یا هزاران دین کاذب دیگر رهنمون می سازد، ما بزرگترین هدیه بشر را در دست داریم: این خبر خوش که مردان و زنان چگونه می توانند برای همیشه

به خانواده خدا بپیوندند. عیسی دو هزار سال پیش گفت: "محصول آماده است." آن محصول امروز از همیشه رسیده تر و آماده تر است. نمی توانیم خود خواه باشیم و انجیل را به بسیاری از مردم که ممکن است بدون شناخت او بپذیرند، مژده ندهیم. محبت ما نسبت به مسیح، ما را وادار می سازد تا رفته و با هرکسی که گوش فرا می دهد درباره محبت و بخشش او صحبت کنیم.

آیا عیسی مسیح خداوند تان را دوست دارید؟ پس از او اطاعت کنید. آیا دیگران را دوست دارید؟ پس به آنها بگویید که چطور می توانند عیسی را بپذیرند. وقتی دائما از روح القدس پر هستید، او شما را از محبت، دلسوزی و جرات خود لبریز می سازد. کار شما این است که پیام انجیل را به دیگران برسانید؛ کار او این است که در زمان کامل و عالی خود آنها را متوجه گناهان شان سازد و به توبه بکشاند.

برای پاسخ، بحث و عمل

۱. آیا این امتیاز شخص مسیحی است که انتخاب کند از کدام دستور خداوند اطاعت نماید؟ پاسخ خود را با توجه به آیات اعمال ۱: ۸ و یوحنا ۱۴: ۲۱-۲۴ توضیح دهید.

۲. آیا در شهادت دادن به دیگران مردد بوده اید؟ دلایل این کار چه بود؟ مشخصا توضیح دهید.

۳. با توجه به اطاعت شما از دستور مسیح برای در میان گذاشتن ایمان خود با دیگران، فکر می کنید او از محبت شما نسبت به خودش چه نتیجه ای می گیرد؟

۴. تا کنون موفقیت در شهادت دادن را چطور تعریف می کردید؟ شکست در شهادت دادن را چطور؟ آیا تعاریف شما باعث شد که از شهادت دادن برای مسیح خودداری کنید؟ چرا؟

۵. تعریف "شهادت موفق" و "شکست در شهادت دادن" این فصل کتاب را از بر کنید. توضیح دهید که چطور این تعاریف در فرصت های شهادت دادن به شما اطمینان خاطر می بخشد.

۶. آیا می توانید دو نفر را نام ببرید که روح القدس شما را هدایت می کند تا به آنها در مورد ایمان تان به مسیح شهادت بدهید؟ از امروز برای این اشخاص دعا کنید و مترصد باشید به آنها بگویید که عیسی مسیح برای شما کیست.

۷. امروز متعهد شوید که برای چگونگی شهادت دادن با اطمینان، آموزش ببینید. به منابع توصیه شده در این فصل مراجعه کنید.

ضمیمه یک

آیا مایلید شخصا را بشناسید؟

چهار اصل زیر به شما کمک می کند چگونه خدا را شخصا بشناسید و زندگی را به فراوانی همانطور که او وعده داده است، تجربه نمایید.

۱. خدا شما را دوست دارد و شما را آفریده است تا او را شخصا بشناسید.

محبت خدا

"زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه فرزند خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آرد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد" (یوحنا ۳: ۱۶).

نقشه خدا

"و زندگی جاوید از این راه بدست می آید که تو را که خدای واقعی و بی نظیر هستی و عیسی مسیح را که به این جهان فرستاده ای، بشناسند" (یوحنا ۱۷: ۳).

چه چیزی مانع شناخت شخصی خدا می شود؟

۲. انسان گناهکار است و از خدا جدا شده است، بنابراین ما نمی توانیم او را شخصا بشناسیم و یا محبتش را تجربه کنیم.

انسان گناهکار است

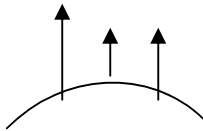
"زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصرند" (رومیان ۳: ۲۳).

انسان آفریده شد تا با خدا مشارکت داشته باشد، اما به خاطر اراده لجوجانه خودش انتخاب کرد که به راه مستقل خود برود و در نتیجه مشارکت او با خدا شکسته شد. این اراده نفس به وسیله طغیان فعالانه یا بی تفاوتی غیر فعال که شاهدهی است بر آنچه کتاب مقدس آنرا گناه می نامد، توصیف می شود.

انسان از خدا جدا شده است

"زیرا مزد گناه موت است" (رومیان ۶: ۲۳).

خدای مقدس



انسان گناهکار

این تصویر نشان می دهد که خدا مقدس است، و انسان گناهکار می باشد. و فاصله عظیمی این دو را از هم جدا می سازد. فلش ها نشان می دهد که انسان همواره سعی می کند تا با تلاش خودش و با کارهایی مانند زندگی نیکو داشتن، فلسفه یا حتی دین به خدا برسد، ولی در نهایت شکست می خورد.

اصل سوم تنها راه پل زدن بین این فاصله را توضیح می دهد...

۳. عیسی مسیح تنها تدارک خدا برای گناه انسان است. تنها از طریق او می توانیم خدا را شخصا بشناسیم و محبتش را تجربه کنیم.

او به جای ما مرد

"اما ببینید خدا چقدر ما را دوست داشت که با وجود اینکه گناهکار بودیم، مسیح را فرستاد تا در راه ما فدا شود" (رومیان ۵: ۸).

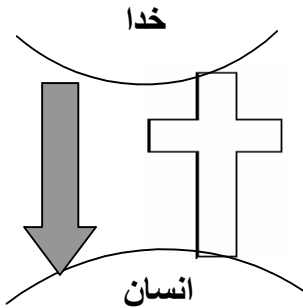
او از مردگان قیام کرد

"من مهمترین حقایق انجیل را همانطور که دیگران به من رساندند، به شما اعلام کردم؛ یعنی این حقایق را که مسیح طبق نوشته های کتاب

آسمانی، جان خود را در راه آمرزش گناهان ما فدا کرد، مرد، در قبر گذاشته شد و روز سوم زنده گردید و از قبر بیرون آمد، همانطور که انبیا پیشگویی کرده بودند. پس از آن، پطرس او را زنده دید و بعد بقیه آن دوازده رسول نیز او را دیدند. پس او خود را به بیش از پانصد نفر از برادران ما ظاهر کرد، که بسیاری از ایشان هنوز زنده اند و بعضی نیز فوت شده اند" (اول قرنیتیان ۱۵: ۳-۶).

او تنها راه رسیدن به خدا است

"عیسی به او فرمود: راه منم، راستی منم، زندگی منم. هیچ کس نمی تواند به خدا برسد مگر به وسیله من" (یوحنا ۱۴: ۶).



این تصویر نشان می دهد که خدا پسرش عیسی مسیح را فرستاد تا بر روی صلیب به جای ما بمیرد و جریمه مجازات گناهان ما را بپردازد و بدین ترتیب پلی بر فاصله عظیم بین خدا و انسان باشد.

کافی نیست که فقط این حقایق را بدانیم ...

۴. ما باید شخصا عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوندمان بپذیریم، آنگاه می توانیم خدا را شخصا بشناسیم و محبتش را تجربه کنیم.

ما باید مسیح را بپذیریم

"اما به تمام کسانی که به او ایمان آوردند این حق را داد که فرزندان خدا گردند، بلی فقط کافی بود به او ایمان آورند تا نجات یابند" (یوحنا ۱: ۱۲).

ما مسیح را به ایمان می پذیریم

"بنابراین در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا و توسط ایمان تان به مسیح است که نجات یافته اید و این کار شما نیست، بلکه هدیه خداست. نجات نتیجه اعمال خوب ما نیست، از این رو هیچکس نمی تواند به خود ببالد" (افسیان ۲: ۸، ۹).

وقتی به عیسی ایمان می آوریم، تولد تازه را تجربه می کنیم
(یوحنا ۳: ۱-۸ را بخوانید.)

ما با دعوت شخصی مسیح را می پذیریم

(عیسی می فرماید) "اکنون در مقابل در ایستاده، در را می کوبم. هر که صدای مرا بشنود و در را بگشاید، داخل شده با او دوستی دائمی برقرار خواهیم کرد و او نیز با من" (مکاشفه ۳: ۲۰).

ایمان به عیسی شامل توبه کردن از گناهان و بازگشت به سوی خدا، و اعتماد کردن به مسیح می باشد که وارد زندگی های ما شود و ما را از گناهان مان پاک کرده ما را به آنچه که می خواهد، تبدیل نماید. اگر فقط از لحاظ عقلانی موافق باشیم که عیسی مسیح پسر خداست و برای گناهان ما بر روی صلیب مرد، کافی نیست. همچنین اگر فقط یک تجربه احساسی داشته باشیم نیز کافی نیست. ما عیسی مسیح را با ایمان قبول می کنیم، به عنوان عملی از روی اراده.

این دو دایره دو نوع زندگی را نشان می دهد:

زندگی مسیح- محور

†- مسیح در زندگی است و بر بر تخت سلطنت قرار دارد.
ن- نفس تسلیم مسیح است.

●- علایق توسط مسیح هدایت می شود،
و در هماهنگی با نقشه خداست.



زندگی خود - محور



ن- نفس بر تخت نشسته است.
 + - مسیح خارج از زندگی است.
 ● - علایق توسط نفس هدایت می شود، و اغلب سبب احساس دلسردی و ناامیدی می گردد.

کدامیک از این دایره ها نشانگر زندگی شما است؟
 دوست دارید کدامیک از این دایره ها نمایانگر زندگی شما باشد؟

چگونگی دریافت مسیح در ادامه توضیح داده شده است:

شما می توانید همین الان مسیح را به ایمان در دعا دریافت کنید
 (دعا گفتگو با خداست)

خدا دل شما را می شناسد و کلمات شما چندان برای او مهم نیستند، زیرا او طرز فکر دل شما را می داند. دعای زیر یک دعای نمونه است:
 عیسی خداوند، می خواهم تو را شخصا بشناسم. متشکرم که به خاطر گناهان من بر روی صلیب مردی. در زندگی خود را می گشایم و تو را به عنوان نجات دهنده و خداوند می پذیرم. متشکرم که گناهانم را بخشیدی و به من حیات ابدی دادی. تخت سلطنت زندگیم را کنترل کن و مرا به شخصی که می خواهی تبدیل کن.

آیا این دعا نشانگر تمایل قلبی شماست؟ اگر چنین است، از شما دعوت می کنم هم اکنون این دعا را انجام دهید، و مسیح همانگونه که وعده داده است وارد زندگی تان خواهد شد.

چگونه بدانید مسیح وارد زندگی تان شده است؟

آیا مسیح را به زندگی تان دعوت کردید؟ مطابق مکاشفه ۳: ۲۰ مسیح هم اکنون چه رابطه ای با شما دارد؟ مسیح گفت که وارد زندگی تان می شود و دوست شما خواهد شد تا بتوانید او را شخصا بشناسید.

آیا او باعث سر درگمی و گمراهی شما شده است؟ بر پایه چه اقتداری می دانید که خدا دعای شما را پاسخ داده است؟ (قابل اعتماد بودن خدا و کلامش)

کتاب مقدس به تمام کسانی که مسیح را قبول می کنند، حیات جاودانی را وعده می دهد.

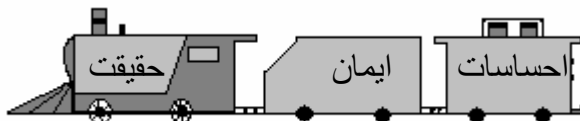
"اما خدا چه شهادتی داده است؟ شهادت خدا این است که او به ما وعده حیات جاوید عطا کرده، و این حیات در فرزند او عیسی مسیح است. پس روشن است که هر کس مسیح را دارد، به این حیات نیز دسترسی دارد، اما هر که مسیح را ندارد، از این حیات بی بهره خواهد ماند. این نامه را نوشتم تا شما که به فرزند خدا ایمان دارید، بدانید که از هم اکنون از حیات جاوید برخوردارید" (اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۳).

"شکر خدا را که مسیح در زندگی شما است و هر گز شما را ترک نخواهد کرد" (عبرانیان ۱۳: ۵). شما می توانید براساس وعده او بدانید که مسیح در شما زندگی می کند و حیات جاودانی را از همان لحظه ای که او را دعوت کردید، دریافت نموده اید. او شما را فریب نخواهد داد.

یک یاد آوری مهم ...

بر احساسات خود تکیه نکنید

اقتدار ما بر پایه کلام خدا، کتاب مقدس است. نه بر پایه احساسات مان. مسیحیان به ایمان (اعتماد) به قابل اطمینان بودن خدا و کلامش زندگی می کنند. این تصویر قطار رابطه حقیقت (خدا و کلامش)، ایمان (اعتماد ما به خدا و کلامش) و احساسات (نتیجه ایمان و اطاعت ما) را نشان می دهد.



قطار بدون واگن کارگران نیز کار می‌کند. اما اگر بخواهیم با هل دادن واگن کارگران، قطار را به حرکت در بیاوریم، تلاش ما بی نتیجه خواهد بود. به همین نسبت ما مسیحیان نیز بر احساسات و هیجانات خود تکیه نمی‌کنیم، بلکه ایمان خود را بر قابل اعتماد بودن خدا و وعده های کلام او بنا می‌کنیم.

اکنون که وارد رابطه شخصی با مسیح شده اید

به محض اینکه بوسیله ایمان به عنوان عملی ارادی، مسیح را قبول کردید، اتفاقات زیادی رخ داده است:

۱. مسیح وارد زندگی تان شد (مکاشفه ۳: ۲۰، کولسیان ۱: ۲۷).
۲. گناهان تان بخشیده شد (کولسیان ۱: ۱۴).
۳. فرزند خدا شدید (یوحنا ۱: ۱۲).
۴. زندگی ابدی را دریافت کردید (یوحنا ۵: ۲۴).
۵. زندگی پر ماجرابی که خدا برای شما آفریده است را آغاز می‌کنید (یوحنا ۱۰: ۱۰).

آیا می‌توانید به چیز شگفت‌انگیزتری از داشتن یک رابطه شخصی با عیسی مسیح فکر کنید؟ آیا می‌خواهید به خاطر آنچه خدا برای شما انجام داد، همین حالا در دعا از او سپاسگزاری کنید؟ با شکر گزاری از خدا، ایمان تان را نشان می‌دهید.

برای لذت بردن از رابطه جدیدتان با خدا ...

پیشنهاداتی برای رشد مسیحی

رشد روحانی از اعتماد به عیسی مسیح حاصل می‌گردد. "عادل به ایمان زیست می‌کند" (غلاطیان ۳: ۱۱). زندگی بر اساس ایمان باعث اعتماد بیشتر به خدا می‌گردد. حتی در جزئیات زندگی خود نیز به او اعتماد نمایید و موارد پیشنهاد شده را انجام دهید:

هر روز در دعا به حضور خداوند بروید (یوحنا ۱۵: ۷).
 هر روز کلام خدا را بخوانید (اعمال ۱۷: ۱۱)، با خواندن انجیل یوحنا شروع کنید.

از خدا لحظه به لحظه اطاعت کنید (یوحنا ۱۴: ۲۱).
 به وسیله زندگی و کلام تان شاهد عیسی باشید (متی ۴: ۱۹، یوحنا ۱۵: ۸).

در تمامی جزئیات زندگی تان به خدا اعتماد کنید (اول پطرس ۵: ۷).
 اجازه دهید روح القدس شما را کنترل کند و در زندگی روزانه و شهادت دادن برای عیسی به شما قوت بخشد (غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷، اعمال رسولان ۱: ۸).

ضمیمه دو

زندگی پر از روح

هر روز برای مسیحیانی که حقیقت پر شدن از روح القدس را می دانند و لحظه به لحظه دائماً تحت هدایت سخاوتمندانه او هستند می تواند یک سفر پر ماجرا و هیجان انگیز باشد.
کتاب مقدس به ما می گوید که سه نوع انسان وجود دارد:

۱. **انسان نفسانی:** کسی که به مسیح ایمان نیاورده است.



زندگی خود-محور

ن- نفس بر تخت سلطنت قرار دارد
+ - مسیح خارج از زندگی است
● - علایق توسط نفس هدایت می شود و
اغلب منتج به شکست و ناامیدی می شود

"اما شخص بی ایمان قادر نیست افکار و اسرار خدا را که روح القدس به ما می آموزد، درک کند و بپذیرد. این امور به نظر او پوچ و بی معنی می آیند، زیرا فقط آنانی که روح خدا در وجودشان قرار دارد، می توانند مقصود او را درک کنند؛ اما سایرین قادر نیستند این مطالب را بفهمند" (اول قرنیتان ۲: ۱۴).

۲. **انسان روحانی:** کسی که توسط روح القدس هدایت می شود و قوت می یابد.

زندگی مسیح- محور



†- مسیح در زندگی است و بر تخت سلطنت قرار دارد

ن- نفس تسلیم مسیح است

●- علایق توسط مسیح هدایت می شود و منتج به هماهنگی با نقشه خدا می شود

"شخص روحانی هر چیز را تشخیص می دهد و درک می کند و همین امر موجب تعجب و ناراحتی مردم دنیا می شود، مردمی که هرگز نمی توانند او را درک کنند" (اول قرننیا ۲: ۱۵).

۳. انسان جسمانی: کسی که مسیح را قبول کرده است، اما در زندگی شکست خورده است؛ چون برای داشتن یک زندگی مسیحی به تلاش های خودش تکیه می کند.

زندگی خود- محور



ن- نفس بر تخت سلطنت نشسته است

†- مسیح از تخت به زیر کشیده شده است و اجازه هدایت زندگی شخص را ندارد

●- علایق به واسطه نفس هدایت می شود، و اغلب باعث شکست و ناامیدی می شود.

"برادران عزیز، من تا به حال نتوانسته ام با شما همچون افراد بالغ سخن بگویم، زیرا شما روحانی نیستید بلکه جسمانی، و هنوز در مسیح رشد نکرده اید. مجبور شدم به جای غذای سنگین، به شما شیر بدهم؛ زیرا قادر به هضم آن نبودید. حتی حالا نیز باید به شما شیر داد، زیرا هنوز که هنوز است، طفل هستید و اختیار زندگی تان در دست امیال و خواسته های تان می باشد، نه در دست خدا.

شما به یکدیگر حسادت می ورزید و در میان تان دو دستگی و خصومت وجود دارد. آیا این نشان نمی دهد که هنوز طفل هستید و در پی انجام

خواستہ های خود می باشید؟ شما طوری رفتار می کنید که گویی خدا در زندگی شما هیچ نقشی ندارد" (اول قرن تیان ۳: ۱ - ۳).

چهار اصل برای داشتن زندگی پر از روح:

۱. خدا برای ما یک زندگی مسیحی پر ثمر و فراوان تدارک دیده است.

"عیسی گفت، اما من آمده ام تا به شما حیات واقعی را به فراوانی عطا کنم" (یوحنا ۱۰: ۱۰).

"اما هرگاه روح خدا زندگی ما را هدایت کند، این ثمرات را در زندگی ما به وجود خواهد آورد: محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، فروتنی و خویشنداری. هیچیک از این صفات پسندیده، تضادی با احکام مذهبی و شریعت یهود ندارد" (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

یوحنا ۱۵: ۵ و اعمال ۱: ۸ را بخوانید.

چند خصوصیت شخصی انسان روحانی که در نتیجه اعتماد به خدا حاصل می شود:

- زندگی در مرکزیت مسیح است
- دیگران را با مسیح آشنا می سازد
- قوت یافته توسط روح القدس
- زندگی دعایی او موثر است
- کلام خدا را می فهمد
- به خدا توکل می کند
- از خدا اطاعت می کند



- محبت
- خوشی
- آرامش
- مهربانی
- صبر
- وفاداری
- نیکویی

مقدار آشکار شدن این خصوصیات در زندگی، به وسعت اعتماد شخص مسیحی به مسیح خداوند در جزئیات زندگی روزانه اش، و همچنین بلوغ

روحانی او در مسیح بستگی دارد. کسی که به تازگی شروع به درک خدمت روح القدس کرده، نباید از اینکه مانند ایمانداران با سابقه که مدت زیادی خداوند را می شناسند و حقایق او را تجربه کرده اند ثمر نمی آورد، دلسرد شود.

چرا بیشتر مسیحیان زندگی را به فراوانی تجربه نمی کنند؟

۲. مسیحیان جسمانی نمی توانند زندگی مسیحی پر ثمر و فراوان را تجربه کنند.

- مسیحی جسمانی به تلاش خودش در زندگی مسیحی تکیه می کند:
- او یا از محبت، قدرت و بخشش خدا آگاه نیست؛ یا آنرا فراموش کرده است (رومیان ۵: ۸-۱۰، عبرانیان ۱۰: ۱-۲۵، اول یوحنا ۱ و اول یوحنا ۲: ۱-۳، دوم پطرس ۱: ۹).
 - تجربه روحانی او پر از فراز و نشیب است.
 - او می خواهد کار درست را انجام دهد، اما نمی تواند.
 - او در قوت گرفتن از روح القدس برای داشتن یک زندگی مسیحی شکست می خورد (اول قرنطیان ۳: ۱-۳، رومیان ۷: ۱۵-۲۴، ۸: ۷، غلاطیان ۵: ۱۶-۱۸).

بعضی یا تمامی خصوصیات زیر می تواند در مسیحی جسمانی دیده شود - مسیحی جسمانی یعنی مسیحی که کاملاً به خدا اعتماد نمی کند.

- طرز فکر شریعتی
- افکار ناپاک
- حسادت
- احساس تقصیر
- نگرانی
- دلسردی
- رازگهان کم
- ناامیدی



†

- بی هدف
- ترس
- بی خبر از هویت
- بی ایمانی
- ناطاعتی
- عدم محبت به خدا و دیگران
- روحیه انتقادگر
- بی میلی برای مطالعه کتاب مقدس

(اشخاصی که اعتراف می کنند مسیحی هستند، اما همچنان گناه می کنند باید بدانند که ممکن است مطابق آیات اول یوحنا ۲: ۳، ۳: ۶-۹ و افسسیان ۵: ۵ اصلا مسیحی نباشند.)

سومین حقیقت تنها راه حل این مشکل را به ارابه ما می دهد ...

۳. عیسی وعده داد که در نتیجه پر شدن (هدایت شدن و قوت گرفتن)

از روح القدس می توانیم یک زندگی پر ثمر و فراوان داشته باشیم. زندگی پر از روح زندگی است که مسیح آن را هدایت می کند. مسیح زندگی اش را در ما و از طریق ما با قوت روح القدس زندگی می کند (یوحنا ۱۵).

● انسان به وسیله کار و خدمت روح القدس مسیحی می شود (یوحنا ۳: ۱-۸). از همان لحظه اول تولد روحانی، روح القدس برای همیشه در شخص مسیحی ساکن می شود (یوحنا ۱: ۱۲، کولسیان ۲: ۹-۱۰، یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

روح القدس در همه مسیحیان ساکن است، اما تمام مسیحیان به طور مداوم پر از روح القدس (کنترل شده، هدایت یافته و قوت گرفته) نیستند.

- روح القدس منبع جاری زندگی روحانی است (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹).
- مسیح پیش از صعودش به آسمان در آخرین فرمان خود، به ما وعده داد که روح القدس ما را قادر می سازد تا شاهدان او باشیم (اعمال ۱: ۸-۹).

چگونه یک شخص می تواند از روح القدس پر شود؟

۴. ما با ایمان از روح القدس پر می شویم (هدایت می شویم و قوت

می گیریم)، سپس می توانیم زندگی پر ثمر و فراوانی که مسیح به هر مسیحی وعده داده است را تجربه کنیم.

- شما می توانید همین حالا از روح القدس پر شوید، اگر:
- صادقانه مایل باشید از روح القدس هدایت شوید و از او قوت بگیرید (متی ۵: ۶، یوحنا ۷: ۳۷-۳۹).
 - به گناهان تان اعتراف کنید. با ایمان از خدا تشکر کنید که تمام گناهان گذشته، حال و آینده شما را بخشیده است، چون مسیح برای شما مرد (کولسیان ۲: ۱۳-۱۵).
 - تمامی زندگی خود را به خدا تقدیم نمایید (رومیان ۱۲: ۱، ۲).
 - با ایمان تقاضا کنید که از روح پر شوید مطابق:
- فرمان او: از روح پر شوید. "از مستی بپرهیزید، زیرا مستی انسان را به راه های زشت می کشاند و در عوض از روح خدا پر شوید" (افسیان ۵: ۱۸).
- و عده او: او همواره به دعای ما که بر طبق اراده اش است، پاسخ می دهد. "از این رو خاطر جمع هستیم که هرگاه از خدا چیزی مطابق خواست او بطلبیم، دعای ما را خواهد شنید و اگر یقین داریم که دعای ما را می شنود، می توانیم به این هم اطمینان داشته باشیم که آنچه از او بخواهیم، به ما عطا خواهد کرد" (اول یوحنا ۵: ۱۴، ۱۵).

چطور با ایمان دعا کنیم که از روح القدس پر شویم؟

ما تنها با ایمان از روح القدس پر می شویم. اما به هرحال دعای حقیقی یکی از راه هایی است که ایمان تان را ابراز می کنید. نمونه یک دعا:

خدای عزیز، به تو نیاز دارم. قبول می کنم که زندگی خود را کنترل کردم و در نتیجه به تو گناه ورزیدم. از تو تشکر می کنم که از طریق مرگ مسیح بر روی صلیب گناهانم را بخشیدی.

از مسیح دعوت می کنم تا دوباره سلطنت زندگی مرا به دست بگیرد. مرا آنگونه که دستور دادی تا از روحت پر شوم از روح القدس پر کن.

با ایمان درخواست می کنم تا مرا همانطور که در کلامت وعده دادی از روحت پر سازی. در نام عیسی دعا می کنم.

جهت ابراز ایمانم، از تو تشکر می‌کنم که زندگیم را هدایت می‌کنی و مرا از روح القدس پر می‌سازی.

آیا این دعا تمایل قلبی شماست؟ اگر این چنین است، سر خود را فرود آورده، دعا کنید و به خدا توکل نمایید تا هم اکنون شما را از روح القدس پر سازد.

ضمیمه سه

عطایای روحانی مشخص

موارد زیر تشخیص عمومی عطایای روح القدس می باشد که در رساله اول قرن‌تین باب های ۱۲ و ۱۴، رساله به رومیان باب ۱۲ و رساله به افسسیان باب ۴ به آن اشاره شده است.

حکمت (اول قرن‌تین ۱۲ : ۸)

حکمت یک توانایی طبیعی است که عموماً در تمام مردم با گذر زمان گسترش داده می شود. در عین حالیکه عطی ه روحانی حکمت معمولاً برای ایماندارانی که از نظر روحانی بالغ می شود، یک ضرورت می باشد، همچنین می تواند به صورت فوری در ذات یک ایماندار ظاهر گردد. مسیحی ای که این عطیه را دارد می تواند در استفاده از علم و دانش ویژه در موارد مخصوصی که در بدن مسیح مورد نیاز است، فکر مسیح را تشخیص و تمییز دهد.

علم (اول قرن‌تین ۱۲ : ۸)

علم یکی از عطایای روحانی است که همتایی در استعداد ذاتی دارد. هر کسی با این توانایی به دنیا می آید که می تواند اطلاعات معینی را کشف نماید و ایده ها و نظرات گوناگون را از آن اطلاعات نتیجه گیری نماید. اما مسیحی با عطیه علم، یک توانایی ما فوق طبیعه در کشف، اندوختن، آنالیز و تشریح اطلاعات و ایده ها یی را دارد که در رابطه با رشد و پیشرفت بدن مسیح می باشند.

ایمان (اول قرن‌تین ۱۲ : ۹)

ایمان در اندازه های متفاوت و به دلایل معینی به تمام ایمانداران عطا شده است. به عنوان مثال به هر ایماندارانی، ایمان عطا شده است که برای نجاتش به مسیح ایمان بیاورد. هر مسیحی نیز با ایمان زندگی می

کند. به علاوه، ایمان، عطیه روحانی است که ایماندار باید آنرا گسترش داده و در هر قسمت از زندگی به کار ببندد. این عطیه یک توانایی ویژه همراه با اعتماد خارق العاده برای تشخیص اراده و هدف خدا در رابطه با رشد و پیشرفت بدن مسیح می باشد.

این عطیه مدرک و گواهی است در زندگی خادمین و مردمانی که براستی باور دارند و نیز تضادی است با زندگی کسانی که فاقد این باور می باشند.

شفا (اول قرن‌تینان ۱۲: ۹ و ۲۸)

کسی که عطیه شفا دارد، قدرت مافوق طبیعه بر بدن انسان و بیماری‌ها ندارد. بلکه با این عطیه به شخص این مزیت داده شده است که چون کانالی برای عمل شفابخش خدا عمل نماید.

شفا در نفس کلام، یک معجزه خداست. این عطیه در موارد مربوطه از طریق رهبران کلیسا در دسترس همه مسیحیان است. این موضوع در یعقوب ۵: ۱۴ و ۱۵ تشریح شده است.

"و هر گاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند. و دعای ایمان، مریض شما را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد بر خیزانید و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد."

ممکن است اطبا و کسانی که در حرفه پزشکی مشغولند، به یکسری مهارت‌ها و گسترش توانایی‌های طبیعی ویژه‌ای در حیطة طب نیاز داشته باشند. اما شفا معجزه‌ای در جریان زندگی است که به طرز بی نظیری توسط خدا کنترل می‌گردد. بسیاری از اطبای مسیحی توانایی‌های ذاتی و اکتسابی دارند که توسط عطیه شفا تکمیل می‌شود.

معجزات (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۰ و ۲۸)

عطیه معجزات، توانایی مافوق طبیعه‌ای است که به بعضی از مسیحیان عطا می‌گردد. به این وسیله روح القدس از طریق آنها خارج از قانون معمول طبیعت عمل می‌نماید.

کتاب مقدس بسیاری از معجزات را تشریح نموده است که اغلب توسط خود خداوند صورت گرفته است. در مکاشفه ۱۱ می خوانیم که در زمان آینده، به بعضی از ایمانداران این قدرت معجزه آسا از طریق روح القدس داده خواهد شد. هیچ جای کتاب مقدس نمی بینیم که اعطای این عطیه بسیار مخصوص توسط روح القدس موقتا متوقف شده باشد.

نبوت (اول قرن نهم : ۱۰ و ۲۸)

عطیه نبوت یکی از عطیاتی است که بیشترین سوء تفاهم در مورد آن وجود دارد. بسیاری از مردم آنرا توانایی پیشگویی آینده می دانند. خود کلمه به معنی، "موعظه" یا اعلان کلام خدا به دیگران است. یک نبی از نظر کتاب مقدس، یک قوم را به توبه و بازگشت به سوی خدا فرا خوانده است. بیشتر ایماندارانی که این عطیه را دارند متوجه شده اند که زمان زیاد و کار طاقت فرسائی لازم است تا بتوانند با تکیه به کنترل روح القدس، این عطیه را گسترش دهند.

از آنجایی که قسمت های متعددی از کتاب مقدس شامل مکاشفه خدا در مورد نقشه آینده او می باشد، موعظه کلام در بعضی مواقع در ارتباط با اموری است که در آینده رخ خواهد داد.

و با توجه به اینکه کانون کتاب مقدس بسته شده است (کتاب مقدس کامل است و چیز دیگری به آن اضافه نخواهد شد) یا کامل شده است، یک چنین موعظه هایی در ارتباط با آینده (آنهم در نتیجه عطیه واقعی)، فقط آنچه که کتاب مقدس می گوید را تایید می نماید و هیچ چیزی را به کلام خدا نمی افزاید.

تمییز ارواح (اول قرن نهم : ۱۰)

عطیه تمییز ارواح یک توانایی مافوق طبیعه بعضی از ایمانداران برای تشخیص صحت و سقم گفته ها یا اعمال دیگران است، و اینکه آن گفته ها یا اعمال از جانب خداست یا شیطان، از طرف روح القدس است یا جسم.

نویسنده کتاب عبرانیان به ما می گوید: "اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را موجب عادت، ریاضت داده اند تا تمییز نیک و بد را

بکنند" (عبرانیان ۵: ۱۴). این قسمت اشاره می کند که تمییز ارواح، توانایی است که در طول زمان فرا گرفته می شود.

زبان ها (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۰ و ۲۸)

عطیه زبان ها، توانایی مافوق طبیعه سخن گفتن به زبان یا لهجه ای است که هرگز توسط شخص سخنگو فرا گرفته نشده باشد. مثل بقیه عطیای روح القدس، عطیه زبان ها نیز به کلیسا داده شده تا مسیح جلال یافته و بدن مسیح بنا گردد (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲۶).

متاسفانه مساله زبان ها اغلب سبب شقاق در میان بسیاری از مسیحیان گشته است. خیلی ها به طور مبسوط و (جامع) در مورد زبان ها دست به نگارش زده اند و به نظر نمی رسد که در اینجا بتوان به چیزی اشاره نمود که قبلا در مورد آن صحبت نشده است.

اجازه بدهید فقط بر روی دو اصل کتاب مقدسی تاکید نمایم: اول، عطیه زبان ها همیشه باید با توجه به اصول تعلیمی اول قرن‌تینان ۱۴ مورد استفاده قرار گیرد.

دوم، آنهایی که دارای این عطیه هستند باید آنرا در محبت و فروتنی به کار بندند و آنهایی که این عطیه را ندارند، باید در محبت کسانی که ادعای داشتن چنین عطیه ای را دارند، بپذیرند.

ما باید بر روی برابری در میان اعضای بدن مسیح تاکید کنیم، نه بر روی تشابه آنها (دوم قرن‌تینان ۸: ۱۴).

به همین سبب باید به دنبال؛ اولاً جلال مسیح و سپس بنای یکدیگر در راستای اتحاد و یگانگی در روح القدس باشیم. من پیشنهاد می کنم که اول پطرس ۴: ۷-۱۹ را بارها و بارها مطالعه نمایید.

ترجمه زبان ها (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۰)

عطیه زبان ها شاید با عطیه ترجمه زبان ها همراه باشد و شاید هم نباشد. هر زمان که عطیه زبان ها در حضور دیگران مورد استفاده قرار گیرد، باید کس دیگری آنرا ترجمه نماید (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲۷ و ۲۸) یا شخصی که به زبان ها صحبت می کند باید "... دعا بکند تا ترجمه نماید" (اول قرن‌تینان ۱۴: ۱۳).

رسالت (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸، افسسیان ۴: ۱۱)

به برخی از مسیحیان این توانایی داده شده است که کارهای اجرایی کلیسا را که رسالت نامیده می‌شود، انجام دهند. این همان عطیه رسالت است. این عطیه در ابتدا به دوازده رسول و سپس به دیگران از جمله پولس اعطا گردید (اعمال ۱: ۲۶ و ۱۴: ۱۴، رومیان ۱: ۱ و ۱۶: ۷ و اول تسالونیکیان ۲: ۶). گرچه امروز کسانی که بتوانند ادعای رسولی به معنای اصلی کلمه - شاهد عینی رستاخیز مسیح (اعمال رسولان ۱: ۲۱-۲۶) را بنمایند، نداریم؛ ولی کسانی هستند که ممکن است مثل یک رسول عمل نمایند. پس در کل، یک رسول کسی است که به وسیله روح القدس دارای توانایی مخصوص هدایت و رهبری تعدادی از کلیساها و واجد حکمت مافوق طبیعه و قدرت روحانی در ارتباط با آن کلیساها می‌باشد.

تعلیم (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸ و رومیان ۱۲: ۷ و افسسیان ۴: ۱۱)

عطیه تعلیم، توانایی مافوق طبیعه تشریح حقایق کتاب مقدس به اعضای بدن مسیح به گونه ای قابل فهم و ساده در به کار گیری آن حقایق در زندگی آنها می‌باشد. تعلیم یک استعداد ذاتی کاملاً شایع می‌باشد. اما اینطور هم نیست که تمامی تعالیم ذاتی، سودمند باشند.

فقط عطیه روحانی تعلیم می‌تواند نتایج صحیح را در زندگی دیگران به بار آورد. این موضوع به دو دلیل حقیقت دارد:

اول، توانایی تعلیم یک مسیحی، به طور مافوق طبیعی توسط روح القدس افاضه می‌گردد. از آنجایی که خدا مقدس است، هر عطیه ای از جانب او مقدس خواهد بود و اگر به طرز صحیحی در قدرت و کنترل روح القدس مورد استفاده قرار گیرد، نمی‌تواند در موارد غیر مقدس به کار گرفته شود.

دوم، عطیه تعلیم برای مسیحیان، توانایی مافوق طبیعی تعلیم حقایق است. از آنجایی که سرچشمه تمام حقایق خداست، پس وقتی به راستی مورد استفاده قرار می‌گیرد، فقط می‌تواند تاثیر مثبت و سودمندی بر زندگی شاگرد داشته باشد.

اعانت، خدمت و رحمت (اول قرن‌تینان ۱۲: ۲۸ و رومیان ۱۲: ۷ و ۸)

عطایای اعانت، خدمت و بخشش از بسیاری جهات شبیه هم هستند. هر سه برای بنای بدن مسیح داده شده‌اند، ولی کمی تفاوت نیز دارند. در عطیه اعانت موضوع بیشتر حول محور وظیفه است. در حالیکه در عطیه خدمت موضوع اصلی مردم می‌باشند. عطیه رحمت معمولاً با ناتوانان، افراد مسن یا بیمار و به طور کلی کسانی که نمی‌توانند کاملاً از خود مراقبت نمایند، مرتبط است.

تدبیر (اول قرن‌تینان ۱۲: ۲۸)

عطیه تدبیر توانایی مخصوصی از جانب روح القدس به بعضی از ایمانداران است که آنها را قادر می‌سازد تا منظور و هدف یک گروه ویژه در بدن مسیح را درک نموده و نقشه و راهکارهای عملی برای تشخیص و تفکیک آن هدف‌ها را ایجاد و اجرا نمایند. ما گاهی این عطیه را با عطیه رهبری اشتباه می‌گیریم. در حالیکه بعضی از رهبران می‌توانند عطیه تدبیر را نیز داشته باشند، ولی همیشه اینگونه نیست و بالعکس کسانی که عطیه تدابیر دارند، لزوماً دارای عطیه رهبری نیستند.

رهبری (رومیان ۱۲: ۸)

عطیه روحانی رهبری، توانایی مخصوصی است که توسط روح القدس به اعضای ویژه‌ای در بدن مسیح جهت ایجاد اهداف و به حرکت در آوردن و هدایت دیگران در کار گروهی به منظور دستیابی به آن اهداف، اعطا می‌گردد.

کسی که عطیه رهبری دارد ولی فاقد عطیه تدابیر است، وظیفه خود را بهتر انجام خواهد داد اگر گروه پشتیبانی متشکل از کسانی که دارای عطیه تدابیر هستند را در کنار خود داشته باشد.

وگرنه همانطوری که اغلب شاهد آن هستیم، رهبری که اهداف و رویاهای را ایجاد می‌کند و به دیگران انگیزه می‌دهد که در کنار هم به آن اهداف

دست یابند، شکست خواهد خورد، آنهم به دلیل نقشه، سازماندهی، هدایت و کنترل ضعیف.

از طرفی یک کلیسای محلی خوب سازماندهی شده که فاقد رهبری است ممکن است در حالت هدایت ضعیف و رکود دست و پا بزند و اعضایش نیز به دلیل عدم پیشرفت در زندگی یا فقدان رشد کلیسا، دلسرد و ناراضی بشوند.

وعظ (رومیان ۱۲: ۱)

عطیه وعظ توانایی ویژه ای است که توسط روح القدس به اعضای معینی از بدن مسیح اعطا می گردد تا کلام تسلی، تشویق و مشورت را برای گروه ها یا افراد مهیا نماید.

نتیجه چنین مشورتی "بنای" یکدیگر در مسیح می باشد، چنانکه آن گروه ها یا افراد احساس نمایند یاری شده اند و شفا یافته اند. کلمه دیگر برای وعظ، تشویق است که عبرانیان ۳: ۱۳ به ما فرمان می دهد که آنرا انجام دهیم:

"بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که امروز خوانده می شود، مبادا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد."

به هر کدام از ما حکم شده است که این توانایی مخصوص را تمرین نماییم. پس به هر کدام از ما به عنوان مسیحیان، اطمینان داده شده است که روح القدس ما را با این عطیه تقویت خواهد نمود: "قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می بخشد" (فیلیپیان ۴: ۱۳).

بخشندگی (رومیان ۱۲: ۱)

در طول سال های خدمتم در کمپس کروسید فور کرایست، مکرراً شاهد عطیه بخشندگی بوده ام. این عطیه توانایی مافوق طبیعه تحصیل پول جهت اعطای آن به دیگران در راستای تحقق تنها یک هدف که انجام کار خداست، می باشد. کسانی که دارای این عطیه هستند، شادترین و خوشحالتترین مردمی هستند که تا به حال دیده ام. این دلیل اثبات وعده خداوند است (اعمال ۲۰: ۳۵):

"این همه را به شما نمودم که می باید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید و کلام خداوند عیسی را به خاطر دارید که او گفت، دادن از گرفتن فرخنده تر است."

بشارت (افسیسیان ۴: ۱۱)

افسیسیان ۴: ۱۱ بشارت را یک وظیفه کلیسایی معرفی می کند، به هر حال من عقیده دارم که بشارت همچنین یک توانایی ویژه عطا شده توسط روح القدس به افرادی معین در اندازه های متفاوت و گوناگون می باشد. در حالیکه بعضی ها دارای این توانایی ویژه می باشند، کتاب مقدس تعلیم می دهد که به کلیسا حکم شده است که انجیل را به تمام جهان موعظه نماید (متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰)، و همچنین خداوند وعده داد که روح القدس در همه ایمانداران ساکن خواهد شد تا هدف ویژه شهادت دادن برای خداوند حاصل گردد (اعمال ۱: ۸). به غیر از محبت نسبت به خداوند و اطاعت از حکم او، بایستی که همه ایمانداران با طرز زندگی خود شاهدان او باشند.

ما فوق طبیعی بودن این عطیه در انگیزه ما که توسط روح القدس فعال شده، عمل می نماید و می خواهد که در مورد مسیح با دیگران صحبت نماید و افکار دیگران را نیز در حین بشارت انجیل با قدرت روح القدس لمس می نماید. به همه ایمانداران حکم شده است که درباره مسیح بشارت دهند. آنهایی که بیشتر عطیه دارند باید زمان بیشتری را جهت صید دیگران برای مسیح وقف نمایند.

شبانای (افسیسیان ۴: ۱۱)

وظیفه (خدمت) شبان همانگونه که در افسسیان ۴: ۱۱ ذکر شده است، اشاره می کند که به اعضای معینی از بدن مسیح به وسیله روح القدس توانایی ویژه ای اعطا شده است تا بقیه کلیسا را "شبانای" نمایند. این عطیه به شخص توانایی می دهد تا به مصلحت و نفع آن ایماندارانی که خدا به او سپرده است، بپردازد. به هر حال عطیه شبانای فقط محدود به کسانی که در جایگاه شبانای کلیسا خدمت می کنند، نمی شود. عضو معمولی کلیسا که اشتیاق شدید برای شاگرد سازی و شبانای یک گروه را

دارد نیز ممکن است دارای عطیه شبانی باشد. اکثرا کل مسئولیت شبانی در یک کلیسای محلی محدود به خدمت شبان است. پر تحرک ترین کلیساهایی که دیده ام، آنهایی بودن که عطیه شبانی در بین اعضای معمولی شناخته و کشف شده و انجام آن نیز مورد تشویق قرار گرفته بود.

کاملا در دسترس خدا بودن

همانطوری که در این ضمیمه دیدیم، بسیاری از عطایای روحانی در ذات شبیه هم می باشند و در بسیاری از مواقع ممکن است ایمانداران، دو یا چند عطیه داشته باشند که همدیگر را تکمیل و بنا نمایند. منظور من این است که شناخت عطیه روحانی مان خیلی کم اهمیت تر از این امر است که همیشه در جهت بنای بدن مسیح در دسترس خدا باشیم. بیداد داشته باشید که عطایای روحانی، نشانه روحانی بودن نیست. در کلیسای قرن نهم که جسمانی ترین کلیسا بود، این امر آشکار و واضح بود که تاکید بیش از اندازه و غلطی بر روی عطایای روحانی وجود داشت.

نهایتا وقتی می توانیم بدانیم زندگی پر از روحی داریم که ثمره روح (که بزرگترینش محبت است) به طرز فزاینده ای در زندگی ما مشهود باشد، نه اینکه عطایای روحانی از ما به منصفه ظهور برسد. همچنین وقتی پر از روح هستیم که با نحوه زندگی مان در مورد مسیح با دیگران صحبت می کنیم.